

ویدا کاظمی

سحر قهرمان

شیرین - ح

اطاعت و سرپیچی در داستانهای کودکان

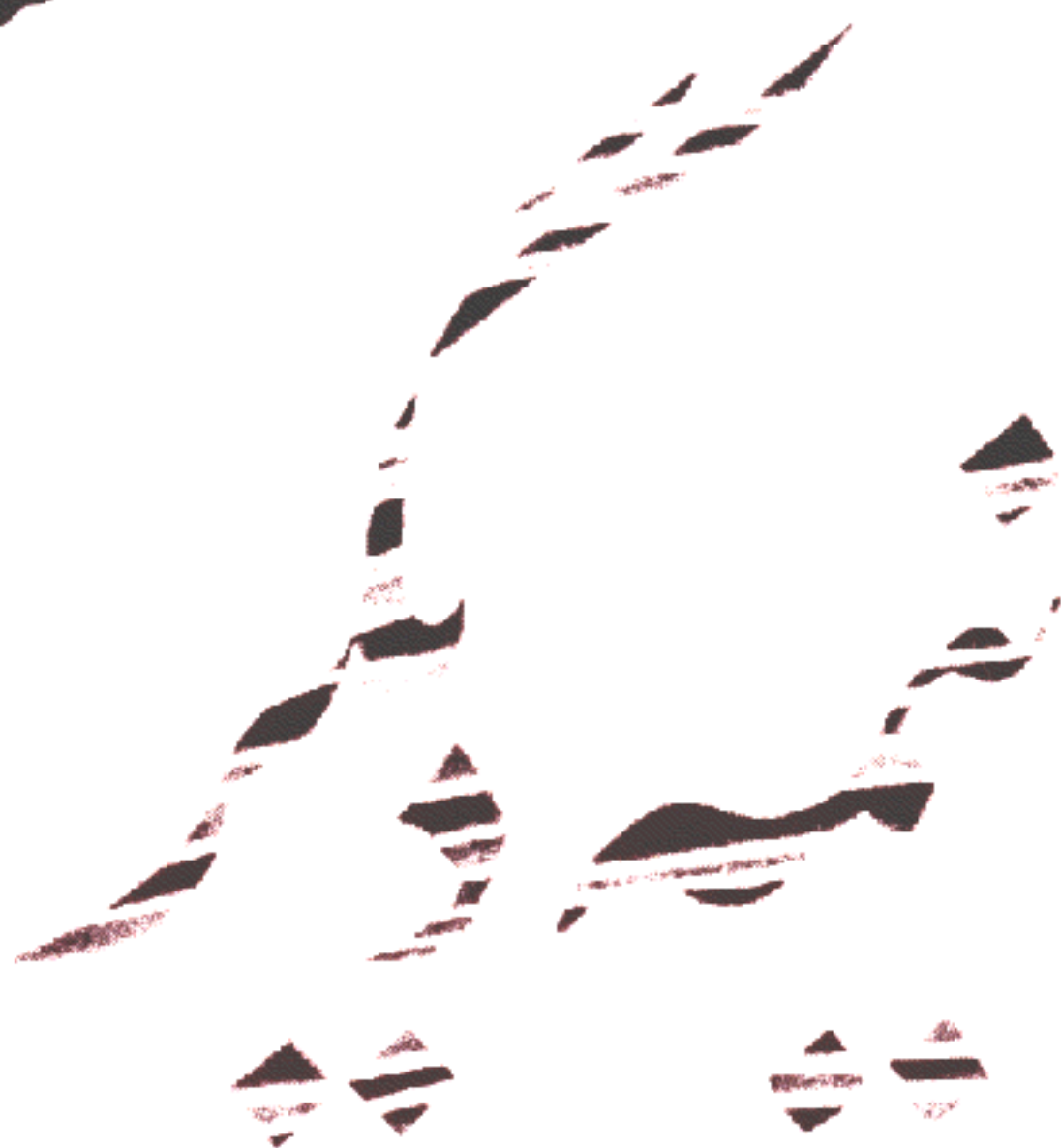
زن در عرصه سیاست و جنگ: تجربه کردستان

چند تصویر از دور دستهای دور

ریاد زنان ایرانی در ترکیه

خشهایی از «صد خطابه» میرزا آقاخان کرمانی

دگان، وسوسه گران، و همزمان: تصویر زن در رمان ترکی



نیمه دیگر

## نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره نهم، بهار ۱۳۶۸

گردانندگان نیمه دیگر: ویراستار: افسانه نجم آبادی، مدیر مسئول اروپا: میترا پشتون  
مدیر مسئول آمریکا: اما دلخانیان

مسئولین تحریریه: فتحیه زرکش یزدی (زهرا امیدوار)، مریم صمدی، شیرین فروغی، شیلا  
گلستان، ناهید یگانه

همکاران نیمه دیگر: آزاده آزاد، ژانت آفاری، مهناز انیسیان، لیدیا آوانسیان، مژده  
برات لو، نیره توحیدی، شهلا حائری، گلنساء رازی، رکسان زند، الیزساناساریان  
شهرزاد مجاب، فرانک میرآفتاب.

طرح روی جلد: مژده برات لو (آق قویونلو)، خط روی جلد: ضیاء میر عبدالباقی، خط  
داخل مجله: مسعود والی پور

بهای تک شماره: ۳/۵ پوند / ۶ دلار

بهای اشتراک چهار شماره: فردی ۲۴ دلار آمریکایی / موسسات ۴۸ دلار آمریکا

NIMEYE DIGAR  
P.O.Box 1468  
Cambridge, MA. 02238  
U.S.A.

جهت کلیه مکاتبات:

حروفچینی، صفحه بندی و چاپ: PAGE Co. Phone: (703)533-9502

# فهرست

۱		سخنی با خوانندگان
۴		از میان نامه‌های شما
۸	ویدا کاظمی	اطاعت و سرپیچی در داستانهای کودکان بردگان، وسوسه‌گران، و هم‌زمان:
۲۴	دنیز کندیوتی	تصویر زن در زمان ترکی
۴۱	سحر قهرمان	زن در عرصه سیاست و جنگ: تجربه کردستان
۶۳	شهبین - ح	چند تصویر از دوردستهای دور
۷۲	پرتونوری علاء، شاداب	شعر:
۷۹	لیلا	تجربه‌های نو
۸۰	مهری یلفانی	بچه‌های خوشبخت
۸۸		فریاد زنان ایرانی در ترکیه
۹۴	افسانه نجم آبادی	الگوی زن مسلمان و فتوای امام
۹۸		آرشیو: بخشهایی از «صد خطابه» میرزا آقاخان کرمانی
۱۱۳	ناهید یگانه	کرونولوژی
۱۳۴		فعالیت‌های زنان ایرانی در خارج از کشور
۱۴۱		آنچه برای ما رسیده

# سخن‌را با خوانندگان



شماره نخستین هیئت تحریریه نیمه دیگر با شما خداحافظی می‌کند. از دیگر از طریق ساختاری جدید و به شکلی تازه ادامه خواهد یافت.

سالی که از انتشار نخستین شماره نیمه دیگر می‌گذرد، به دفعات به وزمره مجله نیاز داشته‌ایم و گهگاه نیز در سرسخنهای نشریه برخی از این سیرات را با شما در میان گذاشته‌ایم. تا آن‌جا که می‌دانیم نیمه دیگر سازمانی زنان ایرانی در تبعید و مهاجرت بوده است. بدین لحاظ نشر آن بود را داشته است. برخی ناشی از ماهیت مجله: مجله‌ای به همت زنان و گگی، اجتماعی و سیاسی زنان در حیطه نشر فارسی به زحمت، با کندی، با مقاومتها و تعصبهای فرهنگی و سیاسی متعددی جای خود را باز کرده و نگرناشی از زندگیهای پرتلاطم مهاجرت و تبعید: بیگانگی از محیط، و عاطفی جداییهای ناخواسته و زندگیهای درهم پاشیده، بیکاری و یا درآمد و هرازگاهی، و ناامنیهای قانونی. انتشار مرتب مجله‌ای به همت «سازمان زنان ایرانی مهاجر و در تبعید، بر مبنای کار داوطلبانه و بدون مانی، کارآسانی نبوده است.

بر این پرده مشکلات این است که تجربه‌هایی تازه از مناسبات انسانی و می‌برای ما فراهم آورده است که از آن بسیار آموخته‌ایم. اکنون به جایی تجربه‌ها و امکانها را در راه جلب جمع وسیعتری از زنان ایرانی علاقه‌مند و نشر مرتب‌تر و پرثمرتر آن به کارگیریم.

با انتشار این  
این پس نشر نیمه  
در طی شش  
تغییر کارکرد  
مشکلات و تغیر  
نخستین نشریه غیر  
مشکلات و یژه خود  
ویژه مباحث فرهنگ  
و از راه مقابله  
است. برخی دید  
مشکلات روحی  
اشتغالهای کم  
جمعی «تصادف  
پشتگرمی هیچ ساز  
ولی روی دیگر  
روابط کاری جمعی  
رسیده‌ایم که این  
به همکاری با مجله

از این رو شکل کنونی هیئت تحریریه نیمه دیگر را منحل می کنیم و کار نشر را به دست ساختار جدیدی می سپاریم. این تغییر دو هدف دارد: یکی آن که با انتخاب هیئت کوچکتري جهت اداره روزمره مجله، به نام «گردانندگان نیمه دیگر»، در عین حفظ ساختار کار جمعی، نشر مجله ساده تر و کارآتر پیش رود.

در گذشته تمام تصمیم گیریهای مجله، به شکل دسته جمعی و از طریق جلسات هیئت تحریریه، صورت می گرفت. این روش که محسنات خود را داشت، از جمله بحث و تبادل نظر در مورد همه مسایل و مطالب، مشکلات عدیده ای نیز به همراه داشت، از جمله طولانی شدن زمان تصمیم گیری و گهگاه نامشخص بودن تقسیم کارها و مسئولیتها. دومین جهت تغییر ایجاد هیئت وسیعتری است به نام «همکاران نیمه دیگر» که از آن طریق امکان جلب و جذب گروه وسیعتری از زنان ایرانی به همکاری مرتب با مجله فراهم آید؛ همکاری در هر سطحی که علاقه و امکان آن باشد (نگارش، ترجمه، طرح، کارهای فنی نشر، پخش و فروش) و به هر اندازه که شرایط زندگی هر کس اجازه می دهد. از این راه امیدواریم گروه وسیعتری از زنان ایرانی خود را در ارتباط با مجله بدانند و اجازه دهند که این مجله نیز خود را متعلق به آنان حس کند.

گذشته از «همکاران» و «گردانندگان»، نشر مجله بدون وجود کسانی که مسئولیت تهیه مطالب آن را تقبل کنند، یعنی «مسئولین تحریریه» امکان پذیر نیست. طبیعی است که تا زمانی که ساختار جدید فرصت آزمایش یابد و به تدریج از طریق جمع «همکاران نیمه دیگر» افراد جدیدی به جمع «مسئولین تحریریه» پیوندند، اعضای هیئت تحریریه سابق نیمه دیگر عهده دار مسئولیتهای تحریریه و مدیریت باشند.

در آخرین نشست هیئت تحریریه افسانه نجم آبادی به عنوان ویراستار دوره سه ساله بعدی و میترا پشوتن به عنوان مدیر مسئول اروپا انتخاب شدند. اما دلخانیان به عنوان مدیر مسئول آمریکا به جمع «گردانندگان نیمه دیگر» پیوسته است و اکنون در صدد جلب علاقه مندی به کار مدیریت فنی نشر هستیم تا جمع «گردانندگان» تکمیل شود.

از این پس بحث و تصمیم سیاستهای انتشاراتی نیمه دیگر و ارزیابی کارکرد مجله در نشستهای سالیانه نیمه دیگر، با شرکت «گردانندگان»، «مسئولین تحریریه»، و «همکاران نیمه دیگر»، صورت خواهد گرفت. انتخاب ویراستار (برای دوره های سه ساله) و دیگر مسئولین نیز به عهده نشستهای سالیانه خواهد بود.

اکنون که با انحلال شکل کنونی هیئت تحریریه، نیمه دیگر را به دوره تازه ای تحویل می دهیم با یادآوری خطوط اصلی سیاستهای مجله با خوانندگان خود تجدید پیمان می کنیم. همچنان که در بیانیه نخستین انتشار نیمه دیگر گفته بودیم، با نشر این مجله دفتری

کتابخانه و انبار و دفتر نشر و چاپ و توزیع و سایر امور فنی و اداری را بر عهده می گیریم.

دلیل راه آینده را بجوئیم، همچنان که بارها تکرار کرده ایم صفحات این مجله به روی

همه عقاید و افکار باز است و «تنها معیار ما، تنها تعهد مشترک ما، تعهد به دفاع از حقوق زن و مبارزه برای رهایی است». به عهده گرفته ایم که نیمه دیگر مجله ای به همت زنان بماند و به نشریه ای به همت مردان برای زنان تبدیل نشود و بدین ملاحظه اعلام کردیم «چاپ مقالات و مطالب نویسندگان زن در آن از ارجحیت برخوردار است. به نظر ما چاپ مقالات و مطالب نویسندگان مرد زمانی معنا پیدا می کند که مسئله خاصی را در رابطه با جنبه ای از مسائل زنان مطرح کرده باشد که در مورد آن مسائل به مطلبی از نویسندگان زن دسترسی نداشته باشیم. در مورد کارهای ادبی و هنری، کار مردان را زمانی چاپ می کنیم که مسئله زن به طور خاصی در آنها منعکس شده باشد و کار مشابهی نیز توسط زنی ارائه داده نشده باشد، در حالی که به منظور ترویج فعالیت های هنری و ادبی در میان زنان وظیفه خودمان می دانیم که کارهای زنان را در مورد هر موضوعی باشد به معیار وسیعی منعکس سازیم.»

امیدواریم ساختار جدید نیمه دیگر متضمن ادامه این سیاستها و نشر مرتب تر و پرثمرتر مجله باشد. چشم ما به انتظار همکاریهای شماست.

هیئت تحریریه سابق نیمه دیگر: نیدیا آوانسیان، میترا پشوتن، فتحیه زرکش یزدی (زهره امیدوار)، مریم صمدی، شیرین فروغی، شیدا گلستان، افسانه نجم آبادی، ناهید یگانه.

# از میان نامه های شما

## «نامه ای از جامعه مستقل زنان ایرانی در اتریش»

دوستان بسیار عزیز نیمه دیگر، کپی این مطلب را که برای کیهان چاپ لندن به عنوان اعتراض نوشته ایم برای شما می فرستم. باز هم با شادی از وجود شما آخرین شماره نیمه دیگر بدستمان رسید و بسیار خوب است. به امید پیشرفت بیشتر شما و همکاری بیشترمان. اگر صلاح می دانید آن را چاپ کنید.

کپی نامه به کیهان (لندن)

هیات تحریریه کیهان - چاپ لندن

وین - ۲۱ ژانویه ۱۹۸۹

این یادداشت عطف به مندرجی است که تحت عنوان «هفته به هفته» در صفحه ۵ شماره ۲۳۲ روزنامه نامبرده به چاپ رسیده بود.

محتوای این یادداشت نشانگر اینست که دیدگاه ارتجاعی و نژادپرست (یعنی جنس پرست) هر قدر هم کوشش در تظاهر به تجدد و باور به حقوق مساوی اجتماعی برای زنان بنمایند، بالاخره یکبار، ناخودآگاه، سر نخ از دستش بدر می رود و اعتقادات سنتی او - مثلاً در نحوه انتخاب لطیفه ای - آفتابی می شوند.

قبیح است که متوجه نشده باشید که در متن «هفته به هفته» بی ادبانه به وضوح و «مردسالارانه»، شاید بدون این که بخواهید و برحسب عادت زن و نامرد را مساوی هم قرار داده‌اید.

درج این گونه الفاظ و متن ها، اگرچه به منظور خنده و تفریح خوانندگان است، ولی مثل استفاده بی فکر از اصطلاحات و ضرب المثلهایی که زمینه نژادگرایانه و متعصب

دارند (مثلاً در زبان خودمان نمونه های بسیاری در رابطه با به اصطلاح «جهود» ها داریم)، نشانه عقب ماندگی فکری چه نویسنده و چه آن هیات تحریریه ای است آنقدر در این سبک مصایبت «عادی شده» غرق است که متوجه هم نمی شود دارد در خلاف مساعیر خود در

تظاهر به «تجدد» و پیشرفت کار می کند. به بهای ارزش انسان ها لطیفه گفتن الزاماً باعث افزایش آبروی گوینده نمی شود.

نه زیباست و نه خنده دار و در درازمدت نیز بلکه برعکس.

«اصل مطلبی که در کیهان چاپ نشد چاپ رسیده بود و موضوع این اعتراض است»

مدن، شماره ۲۳۲، پنجشنبه ۱۵ دی ۱۳۶۷، به

## «هفته به

## «هفته»

پس از خانم گاندی در هندوستان، خانم در لیلین، اکنون خانم بی نظیر بوتو هم ظریفی می گفت مثل اینکه دور دور خانم کمتر بشود، چون رژیم جمهوری اسلامی بدست نامردها اداره می شود!

تم تاجر در انگلستان، خانم اکوینو در انتخابات پاکستان پیروز شد. انمهات و شانس مردها روز به روز (می ایران هم مدت ده سال است

قسمتهایی از نامه نویسنده ارجمند محترم (۱۰ بهمن ۱۳۶۷)

با یکدنیا سلام و احترام خدمت خانمهای «نیمه دیگر» را تأسیس فرموده اند و نسبت به قلبی و ارادتمندی خالصانه دارم بعرض شماره هشتم (پاییز ۱۳۶۷) بدستم رسید و مبارکی را پیدا کرد و از صمیم دل و جان «به خانم دکتر سیمین دانشور دارد که مورد نیاز و سالهاست که با ایشان افتخار مکاتبه پیدا عیان و آشکار است و گذشته از اینکه ایشان آورده ام معتقد شده ام که از لحاظ شخصیت هستند. اجازه بدهید برایتان حکایت کنم که پیری که بزودی به صد سالگی می رسد ولی شاید بتوانم بگویم بجایی رسیده ام

محمد علی جمالزاده، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۸۹ (۱۳۶۷)، ژنو.

می محترم که نشریه بسیار دلپذیر و خوب و مفید آنها مانند خواهران و دختران عزیز خودم احترام می رساند که شماره ویژه «نیمه دیگر» یعنی برایم حکم کشف بسیار گرانبها و سودمند و مبارکباد» می گویم بخصوص که اختصاصیت احترام و علاقمندی معنوی این حقیر است کرده ام و قدر و مقام بلند ایشان بر بنده کاملاً را نویسنده با فکر و عمق و انشای ممتازی بجا و فهم و عواطف انسانی هم دارای مقام رفیعی است بیست سالی پیش از این (در این سن و سال ممکن است این رقم بیست کاملاً درست نباشد که کم و بیش شاید حق داشته باشم با مولوی



بزرگ و عزیز خودمان بگویم:

ماضی و مستقبل و حال یکی است

یعنی دیگر زمان برایم معنی درستی ندارد) در هر صورت بیست سالی پیش از این که با مجله «هنر و مردم» که از طرف وزارت «فرهنگ و هنر» در تهران بچاپ می رسید و الحق از بسیاری جهات نشریه گرانمایی بود رابطه و مکاتبه پیدا کرده بودم و دکتر دانشور چنین مجله ای را اداره می کردند تصور کرده بودم که این شخص شخیص از جنس ذکور است یعنی مرد و آفاست نه زن و خانم و معروضات و آدرس پاکت را هم بهمین نام و نشان می نوشتم و می فرستادم تا ناگهان نامه ای از طرف مرحوم جلال آل احمد در ژنوبدستم رسید (گویا اولین بار بود که چشمم بخط این مرد والامقام و عزیز روشن می شد) و مرا مطلع ساخت که دکتر دانشور از جنس از ما بهتران و گویا (گویا می گویم چون کاملاً یقین ندارم) تذکر هم داده شده بود که با هم زن و شوهر هم هستند. زیرا لب گفتم چه بهتر و از همان تاریخ مناسبات فیما بین رنگ و عطر دوستانه پیدا کرد.

سیمین دانشور شاید محتاج معرفی نباشد و برای چون من آدم بی مقداری که از ارادتمندان خالص و مریدان صادق ایشان هستم مایه شادمانی بسیار است که می بینم مجله «نیمه دیگر» در راه درست و سودمند قدم برمی دارد و امیدوارم توفیق یارش باشد که سالهای بسیار در همین راه مهم قدم بردارد و مانند آن همه نشریه هایی که آنها را «دولت مستعجل» عنوان داده اند یعنی خورشیدی که درخشان طلوع می کند و قلبها را از آتش امیدواری سرشار می سازد ولی بدبختانه زود غروب می کند چنان که در مجله مشهور «ره آورد» در مقاله ای دیده شد که تعداد این نوع نشریه ها در همین مدت چند سالی که دو سه ملیون (شاید تعداد واقعی کمتر باشد) از هموطنان ما ساکن ممالک خارجه شده اند به ۴۰۰ و حتی ۷۰۰ رسیده است. خواندن این ارقام مایه تعجب من گردید و در مقاله ای که برای «ره آورد» فرستادم و بچاپ هم رسید از همین موضوع سخن هم رفته است.

ای خواهران و دختران عزیزم شما خودتان متوجه اهمیت زن در جامعه می باشید و بهتر از من می دانید که حتی مادر خودتان خیلی بیشتر از پدرتان در کارهای بی شمار خانه داری و کدبانویی و شوهرداری و بچه داری و پخت و پز و پاک و پاکیزگی خانه و آشیانه و بدون مبالغه بسیار کارهای دیگر که هر یک از آنها مستلزم کار و خستگی و دقت و مواظبت و مراقبت است (برای خانواده هایی که عایدات کافی ندارند حتی جاروب و پارو و شستن و اتو زدن و تا کردن و آفتاب دادن برای خشکانیدن و باز کارهای خسته کننده و چه بسا طاقت را طاق کننده — مثلاً شیردادن به طفل و خواباندن بچه بیمار و مواظبت بزرگ و کوچک خانواده و آن همه وظایف دیگر که مرد خانواده عموماً از آن خبر درستی ندارد و با آنها آشنایی کافی پیدا نمی کند و حتی عموماً التفاتی هم بدانها ندارد) در این نوع خانواده ها که متأسفانه در ایران ما کاملاً اکثریت دارد و شاید اگر بتوسط آمار دقیق

بتوانیم بتحقیق آن پردازیم بر ما معلوم گردد که در حدود هشتاد درصد خانواده های ما از دهاتی و ایلیاتی گرفته تا شهرنشین و اداری و خیابانی و مغازه ای دچار همین گرفتاریهایی هستیم که قسمتی از آن معروض افتاد و مابقی را بفکر و تعمق خودتان وامی گذارم.

\*\*\*

اگر بنا باشد که هر شماره از «نیمه دیگر» منحصر بیک زن از زنهای مشهور و هنرمند بزرگ ایران باشد بیم آن می رود که بزودی (یعنی مثلاً پس از هفت هشت شماره از مجله) دیگر چنین زنی بدست نیایید و دچار مشکل بگردید مگر آنکه فی المثل خواهر بهرام چوبینه را که زن بسیار دلاور و دلیری بود و تفصیل شجاعت و مهارتش در «شاهنامه» (چنانچه در حضور خسرو پرویز بمنصه ظهور رسانید) آمده است و برای اینکه خود را به خسرو برساند و وارد حرمسرای او گردد... شوهرش را بدست خود بقتل رسانید. بله، این نوع زنها را در «نیمه دیگر» معرفی بفرمایید و الا متأسفانه در کتابهای ما (بخصوص کتابهای ادبی و هنری) می ترسم نام کافی بدست نیاید و ان شاء الله بهمت زنانی مانند مؤسین نشریه «نیمه دیگر» تعداد زنان بزرگ و مشهور هر روز زیادتر خواهد گردید ان شاء الله تعالی.

با سلام و احترام سید محمد علی جمالزاده

# الطاعت و سرپرستی در دانشنامه‌های کودکان

## مقایسه‌ای فرهنگی بین کودکان ایرانی و آمریکایی

ویدا کاظمی

[توضیح نیمی دیگر: این مقاله ابتدا از متن انگلیسی آن توسط اما دلخانیان به فارسی ترجمه شده است. تدوین و تنظیم نهایی مقاله توسط خود نویسنده صورت گرفته است.]

### مقدمه

این نوشته خلاصه‌ای است از یک مطالعه دو جانبه فرهنگی دربارهٔ برخورد کودکان با مسأله اطاعت از والدین و توانایی آنها در حل تناقضهای ممکن در مضمون داستان. دو سؤال عمده مورد نظر این مقاله است:

- ۱- آیا در نحوه برخورد کودکان نسبت به اطاعت از والدین اختلافهایی از نظر مرحله رشد کودک وجود دارد؟ و انصاف والدین چه تأثیری بر این برخورد می‌گذارد؟
- ۲- روشهای گوناگون پرورش کودک چه اثراتی بر روی فرمانبرداری کودکان از والدین و توانایی آنها در حل تناقضهای ممکن می‌گذارد؟

اطاعت از مافوق، به خصوص از والدین، یکی از ارکان اساسی روابط کودک با بزرگسالان است و درک تحولات این رابطه جهت آگاهی یافتن از رشد و تکامل اجتماعی و اخلاقی کودکان مهم است.

فرضیه‌های روانکاوی مشتق از فروید و روانشناسی تکاملی مشتق از پیازه بر این مبناست که شکل‌گیری برخورد اشخاص با مظاهر قدرت در محیط خانواده صورت می‌گیرد و در سالهای بعد زندگی به صورت طرز فکر کلی نسبت به مظاهر قدرت نمایان می‌شود. فروید معتقد است که کودکان با پدر و مادر خود احساس هویت مشترک کرده، خصوصیات اخلاقی آنان را به خود می‌گیرند. بنا به نظر پیازه تجربیات اولیه کودک با

والدین به شکل گیری طرحهایی می انجامد که مجموعه آن طرز فکر افراد را تعیین می کند. بدین مفهوم که اگر والدین با محبت یا بیرحم باشند، فرزندانشان هم اشخاص دیگر را با این خصوصیات منطبق می سازند. مطابق این دو نظریه از کودکان والدین سختگیر عکس العمل شدیدتری در مقابل مظاهر قدرت می توان انتظار داشت. ولیکن میشل (منبع شماره ۱۵) بعد از مرور نوشته های موجود به این نتیجه می رسد که مدارک تحقیقی به هیچ وجه مؤید وجود یک برخورد کلی در برابر مظاهر قدرت نیست و اطاعت از قدرت قویاً به موقعیت مشخص بستگی دارد. بنا به این نگرش تقریباً همگان به محض از بین رفتن احتمال لو رفتن نافرمانی می کنند (رجوع کنید به منبع شماره ۱۳). برعکس، میلگرام (منبع شماره ۱۴) بر مبنای یک سلسله آزمایش به این نتیجه رسیده است که اکثر مردم تا زمانی که فکر کنند آنچه از آنها خواسته شده از جانب مقام معتبر و مجوزی است به اجرای آن تن در می دهند، حتی اگر مخالف وجدانشان باشد.

تا به حال طرز فکر کودکان نسبت به اطاعت، که جزئی از تکامل اخلاقی آنان است، در ارتباط با عوامل سن و نحوه پرورش آنان مورد مطالعه قرار گرفته است. روشهای متعددی برای این مطالعات به کار گرفته می شود، مثلاً موقعیتهای آزمایشی که در آن فرد مورد آزمایش به خاطر کسب نوعی پاداش به قانون شکنی اغوا می شود. در این روش، که «مقاومت در برابر وسوسه» نام دارد، داستانهای ناتمامی ارائه می شود که در آن شخصیت اصلی یا نافرمانی کرده است و یا در مقابل تصمیمی بین اطاعت و نافرمانی قرار گرفته است (رجوع کنید به منابع ۳ و ۷).

نتایج تحقیق بر مبنای این گونه روش «مقاومت در برابر وسوسه» نشان داده است که هیچگونه رابطه یکسانی بین عکس العمل افراد با متغیرهای سن و نحوه پرورش کودک (نظیر محبت و انضباط) وجود ندارد، حال آن که بین حس گناه ناشی از نافرمانی با متغیرهای سن و نحوه انضباط والدین ارتباط منظمی وجود دارد. با افزایش سن تأکید بر نتایج بیرونی نافرمانی به سوی عواقب درونی آن (نظیر خود را مقصر دانستن) تغییر جهت می دهد. به علاوه استفاده والدین از روش استدلال با کودک، که بنا به نظر هس (منبع شماره ۸) بیشتر مختص طبقات متوسط است، خود منشاء تکامل عکس العملهای درونگرایانه در مقابل نافرمانی و وجدانهای انعطاف پذیرتر است. برعکس، اتخاذ روشهای «اعمال قدرت» نظیر تهدید یا تنبیه بدنی، که بنا به مطالعات هس (همان منبع) بیشتر در میان طبقه کارگر معمول است، رشد و تکامل عکس العملهای فوق را کند می کند. تأثیر به کار بردن روشهای «قطع محبت»، یعنی روشهایی که در آن از قطع رابطه عاطفی والدین با کودک به عنوان وسیله تنبیه استفاده می شود، نظیر قهر با کودک و یا منزوی و شرمنده کردن او، کاملاً روشن نیست، ولی ظاهراً این روشها به تکامل وجدانی خشک و مقرراتی که سخت طرفدار تبعیت از قانون است منجر می شود (منبع ۹).

تحقیقات موجود در زمینه استدلال مبتنی بر اصول اخلاق، روند تکاملی آشکاری را نشان می دهد که مابین طبقات مختلف اجتماعی و فرهنگهای متفاوت مشترک است. از جمله نتایج این تحقیقات آن است که اطاعت در مراحل پایینتر رشد، بستگی به نفوذ اجتماعی و قدرت جسمانی مظهر قدرت دارد، حال آن که در مراحل بعدی به میزان اعتبار عمومی آن بستگی دارد (منبع ۴). رشد قدرت استدلال بر مبنای اصول اخلاق خود بستگی به آن دارد که تا چه حد موقعیت برخورد با نظرهای متفاوت و بازی نقشهای گوناگون برای کودک وجود داشته باشد. در نتیجه رشد قدرت استدلال بر مبنای اصول اخلاق در میان فرهنگها و خانوادههایی که در آن والدین با فرزندانشان استدلال می کنند و آنان را در تصمیم گیری شرکت می دهند سریعتر صورت می گیرد (رجوع کنید به منابع ۱۳ و ۱۶). طبق تحقیقات موجود، کودکانی که در خانوادهها یا فرهنگهای مستبد بزرگ شده اند رویه یک انطباق نسبت به اطاعت از مافوق نشان می دهند تا آنجا که در خانوادهها و

در منابع شماره ۴ و ۱۳ مورد نظر بوده است. را در دو زمینه زیر بررسی کند: اول آن می کنند یا نافرمانی، و دچار چه عوارض بیعدالتی والدین را تشخیص می دهند؟ گروه منتخب تحت بررسی شامل می شد، یعنی کودکانی که انتظار می در قبال مسأله اطاعت داشته باشند، مراحل مختلف رشد و تفاوتهای ناشی از

ت)، هدف این مطالعه این است که شیوه حل تضاد که آیا کودکان در برابر منهیات والدین فرمانبرداری را قبی می شوند؟ و دوم این که تا چه میزان عدالت یا ل کودکان طبقه کارگر و متوسط ایرانی و آمریکایی رفت در مقابل تضادهای مشابه رویه های متفاوتی تا بدین ترتیب امکان تفکیک بین تفاوتهای ناشی از محیطهای مختلف پرورش کودک فراهم آید.

محققین چندی از رشته های جامعه شناسی، روانشناسی و انسان شناسی (رجوع کنید به منابع ۱۱، ۵، و ۲) طرفدار این نظریه اند که روشهای پرورش کودک منطبق با نظام سیاسی است که اولیاء کودک در آن بسر می برند. بدین معنی که هرچه محیط اجتماعی والدین بیشتر مستبد یا دمکراتیک باشد، به همان نسبت طرز رفتارشان با کودکان خود مستبدانه یا دمکرات منش خواهد بود. اگر این نظریه صحت داشته باشد، می باید انتظار داشت که کودکان ایرانی در مقایسه با کودکان مشابه آمریکایی در محیط خانوادگی مستبدتری پرورش یابند.

تفاوت مشابهی را بین کودکان طبقات کارگر و متوسط می توان انتظار داشت، زیرا تحقیقات وسیعی که در فرهنگهای گوناگون به عمل آمده، مؤید آن بوده است که در طبقه کارگر تاکید والدین بیشتر بر اطاعت کورکورانه است، حال آن که در طبقه متوسط والدین مذاکره و استدلال را ترجیح داده، فرزندانشان را به منش دمکرات تری بار می آورند (رجوع کنید به منبع شماره ۸).

به منظور آزمایش این نظریه ها تصمیم گرفته شد با والدین کودکان مورد نظر در باره روشهای انضباطی شان مصاحبه به عمل آید. محققین رشته های انسان شناسی و تکامل اخلاقی، انضباط را یک متغیر مهم در تعیین استدلال کودکان در قبال اطاعت و نیز در نتیجه ترجیح روشهای انضباطی در والدین دمکراتیک و مستبدانه در نتیجه ترجیح روشهای انضباطی در والدین دمکراتیک و مستبدانه (۱۰).

پیش بینی می شد که والدین ایرانی بیشتر روشهای «حساس سازی»، یعنی حساس کردن کودک به نتایج سرپیچی (مثل تنبیه بدنی)، و «قطع محبت» (مثل قهر کردن) را به کار برده، آمریکاییهای طبقه متوسط از روش «القاء» (القای خویشتن داری از راه برانگیختن عاطفه یا احترام کودک نسبت به دیگران)، و آمریکاییهای طبقه کارگر بیشتر از روش «حساس سازی» استفاده کنند.

محمتمل به نظر می رسید که طرز تربیت اجتماعی کودکان طبقه متوسط آمریکایی تنوع بیشتری در نحوه برخورد آنان با اطاعت از والدین، در مقایسه با کودکان مشابه ایرانی، به وجود آورده باشد. بدین معنی که کودکان این طبقه از آمریکاییان احتمال بیشتری رفت که در مقابل منهیات «منصفانه» فرمانبرداری کرده، در برابر منهیات «غیر عادلانه» مذاکره یا سرپیچی در پیش گیرند. از طرف دیگر احتمال می رفت که عکس العمل کودکان ایرانی در برابر تمام منهیات یکسان باشد. به عبارت دیگر در مقایسه با کودکان آمریکایی انتظار می رفت که در داستانهای کودکان ایرانی در حالت منهیات «منصفانه» اطاعت کمتر، و در حالت منهیات «غیر عادلانه» اطاعت بیشتر به چشم بخورد. وجود رابطه مشابهی بین دو طبقه اجتماعی و در میان بچه های کم سالتر و بزرگسالتر نیز ممکن به نظر می رسید.

## روش مطالعه

## گروه مورد آزمایش

گروه مورد آزمایش شامل دو گروه از کودکان سفید پوست شهرنشین از طبقه و کارگرمی شد که در شهر همدن Hamden در ایالت کنتیکت به مدرسه گروهی از کودکان ایرانی که در تهران درس می خواندند. کودکان مورد نظر سنی هفت، نه، و یازده ساله برگزیده شدند.

کودکان آمریکایی از میان دو طبقه اقتصادی - اجتماعی متمایز، که بنا بر خانواده تعیین می شد، انتخاب شدند. یک گروه از جمعیت طبقه متوسط و متوسط یعنی کودکان رؤسا و مدیران و صاحبان مشاغل بازرگانی خرده و چند تن از متوسط دیگر از جمعیت طبقه کارگر و رده پایین طبقه متوسط، که شامل کودکان ماهر و غیر ماهر و افرادی که مشاغل دفتری به عهده دارند، می شد. متأسفانه جلب رضایت والدین برای شرکت فرزندان در این آزمایش، پروژه مصاحبه طبقه کارگر و رده پایین طبقه متوسط ناتمام گذاشته شد. با این وصف فقط پانزده مادران این طبقه به شرکت فرزندان رضایت دادند و در نتیجه نمی توان نمونه ای تصادفی از این طبقه بحساب آورد.

کودکان ایرانی از بین شاگردان یک مدرسه ابتدایی بسیار بزرگ تهران دانش آموزان رده های طبقه متوسط انتخاب شدند. این نمونه، با استفاده از مقیاس بندی اقتصادی - اجتماعی مشاغل شهری در ایران» با نمونه کودکان آمریکایی امکان تطبیق داده شد. ولی تطبیق سطح تحصیلات مادران این دو نمونه منجر به درصد بالاتری از پدران ایرانی (۲۰ درصد) در مقایسه با پدران آمریکایی (۱۰ درصد) متعلق به گروه متخصصین درآمد. این نتیجه بدان معناست که مادران ایرانی در مقایسه با مادران آمریکایی متعلق به گروه گزیده تری از کل جمعیت هستند. علاوه بر این وقوع انقلاب ایران در زمان گردآوری اطلاعات، و در نتیجه بسته بودن مدارس، ایرانیان طبقه کارگر میسر نشد. لذا، نمونه نهایی متشکل از بیست و دو کودک دختر و یازده پسر آمریکایی بود که از میان سه گروه سنی به طور تصادفی انتخاب بیست و شش کودک ایرانی از همان گروه های سنی که شاگرد مدرسه در تهران این دو دسته از میان کل گروهی که بالغ بر دو بیست و ده کودک بود انتخاب شدند.

## مطالب آزمایش

قسمت شروع شش داستان که در آن تمایلات یک برادر و خواهر با منبیا آنها برخورد پیدا می کرد به کودکان ارائه شد. در این داستانها از سه نوع ممنوعی شده بود: «منصفانه»، «مبهم» از لحاظ انصاف، و «غیر منصفانه». دو داستان

تفاوت متوسط  
می رفتند و  
از سه گروه  
شغل رئیس  
سطح به بالا،  
تخصصین، و  
ن کارگران  
بانه به منظور  
به با مادران  
سبب در صد  
این گروه را  
مربک از  
س «طبقه  
کایی تا حد  
آن شد که  
۱۰ درصد  
مقایسه با  
ن، به علت  
مصاحبه با  
دک (یازده  
مخاب شد و  
پهران بودند.  
دند.  
ت والدین  
ت استفاده  
از هر یک

از این سه نوع در اختیار هر کودک قرار داده شد. در این مقاله فقط داستانهای «غیر منصفانه» بررسی خواهد شد.

داستانهایی که منهیات «غیر منصفانه» داشت مشتمل بر دو حالت بود. در این داستانها شخصیتهای اصلی با پشتکار و مشقت پولشان را پس انداز کرده بودند که یا به سینما بروند و یا یک ضبط صوت بخرند (دو نمونه از متن این آغاز داستانها در آخر مقاله آمده است). با این که والدین به فرزندانشان قول داده بودند که می توانند پولشان را به میل خود خرج کنند، معهداً تصمیم می گیرند که پول را صرف تفریح خودشان کرده، فرزندان خود را از خرج این پول نهی کنند.

داستانها از پیش ضبط شده بود تا یکنواختی ارائه شان حفظ شود. ترتیب ارائه داستانها گسادهفی انتخاب می شد.

### نحوه کار

هر شاگرد به تنهایی از کلاس به اتاق راهنمایی و یا سالن مدرسه هدایت می شد و مصاحبه در آن جا صورت می گرفت. اکثر مصاحبه ها حدود بیست دقیقه به طول انجامید. مصاحبه ها تماماً روی نوار ضبط شد و بعد از متن به نوشته درآمده آنها برای تجزیه و تحلیل استفاده شد.

روشهای انضباطی والدین از طریق مصاحبه با مادران برای دو گروه طبقه متوسط طبقه بندی شد. مصاحبه با هر مادر در خانه یا مدرسه صورت گرفت و هر مصاحبه حدود نیم ساعت به طول انجامید. مصاحبه به شکل طرح سوالات ناتمام در مورد شیوه هایی بود که مادران برای قبولاندن قواعد و اجرای مقررات به کار می گیرند و همچنین یک سلسله دیگر سوالاتی که در آن از مادران خواسته شده بود تا از فهرست شقوق گوناگون سه شق را که بیشتر به خلیقات آنان می خورد انتخاب کنند. در این سوالات مادر در یک موقعیت فرضی قرار داشت که در آن فرزندش دست به اعمالی می زد که قبلاً از آن نهی شده بود. هدف از طرح این سوالات فرضی این بود که ببینیم روشهای انضباطی مادر به کدام یک از طبقه بندیهای «القاء»، «قطع محبت» و یا «حساس سازی» نزدیکتر است.

### طبقه بندی نتایج

طبقه بندی آغاز داستانها بر دو مبنا صورت گرفت: اول بر طبق نوع حادثه و عواقب اطاعت یا سرپیچی. دوم بر مبنای حساسیت کودک نسبت به بعد اخلاقی تناقض که از آن تحت عنوان «حساسیت اخلاقی» نام خواهیم برد.

### نتایج تحقیق

بر خلاف انتظار، مادران ایرانی این نمونه، ملایمتر از مادران آمریکایی همگروهشان



بودند و با گروه مادران طبقه کارگر آمریکایی نیز تفاوت داشتند. مادران ایرانی وظایف کمتری به عهده فرزندانشان گذاشته، به مسأله اطاعت اهمیت کمتری می دادند و موارد معدودتری را قابل تنبیه می دانستند. ولی در مقایسه با مادران مشابه آمریکایی، مادران ایرانی بیشتر لحن موهن در ملامت فرزندانشان به کار می بردند و کمتر به روش استدلال متوسل می شدند. طبق پیش بینی، مادران ایرانی قهر با کودک («قطع محبت») را موثرترین وسیله تنبیه قلمداد کردند، حال آن که مادران آمریکایی استدلال توأم با محروم کردن کودک از برخی مزایا را ترجیح می دادند. آن عده معدودی از مادران طبقه کارگر که حاضر به مصاحبه شدند از روشهایی استفاده می کردند که می توان از دسته «اعمال قدرت» دانست.

شیوه تربیتی مادران آمریکایی طبقه متوسط به نظر می رسد با خصوصیات گروه بندی «آمرتاب» وفق دهد. آنان از سنین پایین به فرزندانشان خود مسؤلیت واگذار می کنند و جهت تضمین رعایت قواعد هم به استدلال و هم به اعمال قدرت متوسل می شوند. بر عکس، مادران ایرانی توقع چندانی از فرزندانشان ندارند و بیشتر آنها را «آزاد» می گذارند، حال آن که مادران آمریکایی طبقه کارگر را می توان «سختگیر» خواند.

تعداد مصاحبه هایی که با مادران آمریکایی متعلق به طبقه کارگر به عمل آمد مؤید تحقیقات قبلی در مورد غلبه روشهای انضباطی مبنی بر ابراز قدرت در میان این بخش از جمعیت بود، حال آن که ایرانیان نمونه تحقیق بیش از آمریکاییان طبقه متوسط متوسل به این روشها نمی شدند. هر دو گروه گفتند که از روشهای «القاء» نظیر توضیح و بیان توقع پدر و مادر از کودک، به منظور انضباط آنان استفاده می کنند. علاوه بر این، موقعیتهای مفروض در مصاحبه به نظر نمی رسد از دید مادران ایرانی به همان وخامتی تلقی شود که از دید مادران آمریکایی. مثلاً در پاسخ به این سؤال که اگر فرزندشان یک دستگاه رادیویا تلویزیون را، که اجازه نداشته دست بزند، بشکند چه می کنند، مادران ایرانی اکثراً می گفتند که «خوب، بچه است، نمی فهمد» و یا «من فقط نگران این خواهم بود که مبادا خودش صدمه دیده باشد». حال آن که مادران آمریکایی از طبقه متوسط عموماً می گفتند که پول توجیبی بچه را قطع می کنند و یا آن قدر باید کارهای متفرقه در خانه بکند تا خرج رادیویا تلویزیون را درآورد.

بر خلاف انتظار، مادران آمریکایی از طبقه متوسط بیش از مادران ایرانی به مسأله فرمانبرداری اهمیت می دادند: ۳/۳۹ درصد مادران آمریکایی، ولی فقط ۱/۱۵ درصد مادران ایرانی، فرمانبرداری را امری مهم تلقی می کردند. همچنین ۲/۵۸ درصد مادران آمریکایی، در مقایسه با ۴/۳۱ درصد مادران ایرانی گفتند که شوهرانشان نیز همین گونه شوهرانشان آنان را زیاده فکر می کنند. علاوه بر این ۶/۴۶ درصد مادران ایرانی گفتند که می گفتند شوهرانشان، بر سختگیری دانند، حال آن که ۷/۴۰ درصد مادران آمریکا

عکس، فکرمی کنند مادران به اندازه کافی سختگیر نیستند. به دیگر معنی پیش بینی «پدر آمر» ایرانی درست از آب در نیامد، ولی برخی از مادران گفتند که بهترین روش انضباط کودکشان تهدید کودک به آن است که ماموقع را به پدر خواهند گفت. علاوه بر این مادران ایرانی اغلب می گفتند که کودکان فرامینی را که پدر صادر می کند بیشتر اطاعت می کنند تا امر مادر را.

گذشته از این بین والدین آمریکایی توافق بیشتری در مورد سختگیری وجود داشت تا در میان والدین ایرانی. بنا به گفته مادران، ۶/۳ درصد پدران آمریکایی، در مقایسه با ۲۶ درصد پدران ایرانی، با همسر خود در مورد میزان سختگیری توافق داشتند. تفاوت زیادی در مورد آن که چه کسی مسئول انضباط کودک است بین ایرانیان و آمریکاییان موجود بود. در پاسخ به این سؤال که مسئول تنبیه کودک کیست، ۳۸/۹ درصد مادران آمریکایی، در مقابل ۱۱/۳ درصد مادران ایرانی گفتند که هرکس که حضور داشته باشد. در میان ایرانیان مسؤولیت تنبیه عموماً به عهده مادر بود. ۲۲/۲ درصد مادران آمریکایی و ۳۰/۲ درصد مادران ایرانی گفتند که مسئول انضباط کودک پدر است.

در مورد بهترین روش انضباط نیز اختلاف نظر وجود داشت. اکثر مادران آمریکایی استفاده از استدلال و اکثر مادران ایرانی محرومیت از مزایا را بهترین روش قلمداد کردند، ولی در پاسخ به این سؤال که در مورد کودک خودشان چه روشی موثرتر است رایجترین جواب مادران ایرانی «قهر با کودک» بود و یا گفتن عباراتی نظیر «دیگر دوستت ندارم» و یا «اگر فلان کار را بکنی من دیگر مادرت نیستم»، یعنی روشهایی که به طبقه بندی «قطع محبت» می خورد.

مادران آمریکایی، ولی، محرومیت از مزایایی نظیر تماشای تلویزیون و استدلال را موثرترین روش قلمداد کردند. هیچ یک از این دو گروه از تنبیه جسمانی استفاده نمی کردند و آن را بی فایده می دانستند. معذور مادرانی که از تنبیه جسمانی استفاده می کردند گفتند که تهدید به تنبیه کافی بود. مثلاً یک مادر ایرانی گفت «ترس از درد بهتر از خود درد است. من یک چوب دارم، ولی بندرت از آن استفاده می کنم.»

تعداد بسیار ناچیزی از مادران ایرانی از روشهای سخت انضباط، نظیر کتک زدن، گوش بچه را پیچاندن، رو به دیوار ایستاندن، استفاده می کردند. اکثر مادران ایرانی، در مقایسه با مادران آمریکایی، کمتر سختگیری می کردند، تکالیف کمتری به عهده فرزندشان محول می کردند و اغلب رفتار بد کودکان خود را به عنوان بخشی از رشد طبیعی کودک می دانستند. معذور می داشتند. در مقابل، مادران آمریکایی از سنین پایین تکالیفی به کودک محول می کردند، نظیر بیرون بردن ظرف آشغال و یا چیدن میز غذا.

در یک زمینه مادران ایرانی بنظر می رسد سخت تر از مادران آمریکایی عمل می کنند:

ملاطمت بچه. مادران ایرانی از عباراتی نظیر «بچه احمق»، «بچه نفهم» برای تحقیر کودکان بیشتر استفاده می کنند، حال آن که مادران آمریکایی بیشتر توقع خود را از کودک بیان می دارند («وقتی بهت می گویم این کار را بکن، توقع دارم بکنی.») و یا دلخوری خود را از رفتار آنان ابراز می کنند («واقعاً ناراحت شدم همچو کاری کردی.»). چهل درصد از مادران ایرانی، در مقایسه با هیچ یک از مادران آمریکایی، استفاده از عبارات شدیدالحن را به هنگام سرزنش کودکان تایید کردند.

نتیجه تجربه روشهای متفاوت بارآوردن و اجتماعی کردن کودکان در سه گروه مزبور مشاهده فرمانبرداری بیشتر در میان فرزندان طبقه کارگر آمریکایی و کودکان ایرانی در مقایسه با کودکان طبقه متوسط آمریکایی بود. کودکان طبقه کارگر آمریکایی بیشترین آمادگی را در سرپیچی از والدین از خود نشان دادند، حال آن که کودکان طبقه متوسط آمریکایی بیشتر به مصالحه جویی تمایل داشتند. کودکان ایرانی از نظر سرپیچی و مصالحه جویی مابین این دو گروه قرار داشتند.

نه تنها تأثیر متقابل و مفروض سن و نوع داستان بر روی میزان اطاعت درست از آب در نیامد، بلکه بر عکس، میزان اطاعت با بالا رفتن سن، صرف نظر از منصفانه یا غیر منصفانه بودن نوع منهیات، کاهش یافت. هیچ تغییری در میزان سرپیچی مشاهده نشد. برعکس، تغییر بسیار چشمگیر از نظر رشد و تکامل کودکان، علیرغم نوع منهیات و یا شرایط اجتماعی و فرهنگی کودکان، افزایش مصالحه جویی بود. بدین معنی که با بالا رفتن سن، سیاست و تدبیر کودکان تکامل یافت و در نتیجه عکس العمل آنان در مقابل قدرت والدین نه اطاعت کورکورانه بود و نه سرپیچی، بلکه سعی در تغییر فرمان والدین و تطبیق آن با خواستههای خود بود. مذاکره و مصالحه جانشین قبول کورکورانه امر والدین شد.

تطابق بین سن و جنس نیز در جهت مورد انتظار نبود: پسرهای هفت ساله بیشتر مطیع بودند تا دخترهای هفت ساله، ولی در میان نه ساله ها درست برعکس بود. تفاوت قابل ملاحظه ای میان یازده ساله ها مشاهده نشد. در زمینه نافرمانی نیز روند مشابهی ملاحظه شد: در میان دخترهای هفت ساله احتمال سرپیچی بیشتر بود، ولی در میان نه ساله ها و یازده ساله ها احتمال سرپیچی پسران بالا تر بود.

توضیح این نتایج غیر قابل انتظار می تواند درجات متفاوت رشد و تکامل دخترها و پسرها باشد. بدین معنی که دختران از سنین پایینتری رفتار بزرگسالانه تری از خود نشان می دهند، و در نتیجه از سن هفت سالگی نسبت به والدین ابراز استقلال می کنند؛ تا ۹ سالگی درجه رشد پسر به دختر می رسد و نقش دختر و پسر به تصویرهای رایج اجتماعی نزدیک می شود. همچنین به دختران ایرانی از سنین پایینتری مسئولیت واگذار می شد تا به پسران.

تجزیه و تحلیل حساسیت کودکان نسبت به بعد اخلاقی منهیات نشان داد که این

حساسیت با بالا رفتن سن در تمام گروهها بیشتر می شود. برداشت کودکان کم سال تر از تضاد با والدین منحصر به جنبه مادی خواست آنان در مقابل نهی والدین می شد، حال آن که برای کودکان بزرگسال تر، موجه بودن خواست، یعنی جنبه اصولی تضاد نیز مطرح بود. از نظر کودکان خردسال مسأله به محض تحقق یافتن خواستشان در داستان با موفقیت حل می شد. داستانگوی هفت ساله عموماً توجهی به حقانیت منهیات والدین نداشت. ختم داستان نمونه زیر، که گوینده آن دختر آمریکایی هفت ساله ای از طبقه متوسط است، نکته مزبور را به خوبی روشن می کند:

ختم داستان «ضبط صوت»

بچه ها پولشان را به پدر و مادرشان دادند و رفتند پیاده روهای خانه های همسایه ها را پارو کردند تا دوباره پول جمع کنند. هر تعطیلی کریسمس و یا روزهای برفی دیگر هر کدام ۵ دلار گیرشان آمد تا بالاخره توانستند ضبط صوتی بخرند و پدر و مادرشان از این موضوع خبر نداشتند.

پدر و مادرشان گفتند: «این صدای چیست؟»

بچه ها گفتند: «هیچی.»

پدر و مادرشان گفتند: «بریم نگاهی به اتاقشان بیندازیم.»

یک ضبط صوت درست وسط اتاق بود.

پدر و مادر پرسیدند: «این ضبط صوت را دزدیده اید؟»

بچه ها گفتند: «نه، ما هر سال کریسمس و روزهای برفی پیاده روهای مردم را

پارو کردیم و هر کدام ۵ دلار گیر آوردیم.»

ولی، از نظر کودکان بزرگسال تر در بیشتر موارد حل تضاد هم از جنبه مادی تحقق خواست آنها و هم از جنبه اخلاقی حقانیت نهی والدین مطرح بود. نمونه زیر، که ختم داستان «سینما» است از جانب یک دختر یازده ساله ایرانی، نشان می دهد که چگونه بُعد اخلاقی مسأله مورد نظر او بوده است:

ختم داستان «سینما»

مینا که از حرفهای پدر و مادرش خیلی ناراحت شده بود گفت: «چقدر

خودخواهند. چرا ما نباید سینما بریم؟ پدر و مادر نباید اینقدر بی ملاحظه باشند.

چه بد.» محسن گفت: «راست می گوی. ما باید بریم سینما. ما از آنها چی کم

داریم؟ آنها فقط قدشون بلندتر از ماست و سن و سالشون بالاتر. خوب، فیلمی را

که ما دوست داریم، چرا آنها باید برند. راستی که چه بد.»

مینا و محسن نمی دانستند چه بکنند. بالاخره تصمیم گرفتند بروند سینما.

رفتند و رفتند تا رسیدند به سینما. همان موقع پدر و مادرشان آمدند که پول بچه ها را

بگیرند و دیدند از مینا و محسن خبری نیست. پدرشان رفت دنبالشان به این فکر که ممکن است به سینما رفته باشند. تمام راه را دوید و موقعی که نوبت تورفتن مینا و محسن بود بهشان رسید. دست مینا و محسن را گرفت و گفت: «چه بچه های بدی هستید، چرا این کار را کردید؟»

مینا به پدرش گفت: «چرا به ما دستور می دهید؟ چون قدتون بلندتره؟ چرا ما نباید بریم سینما؟ برای همینه که ما خودمون پاشیم آمدیم. شما که زحمت نکشیدید ما پیاده آمدیم خونه. پول خودتون را پس انداز کنید که برید سینما. تازه اگر ما سینما هم نمی رفتیم، شما نباید پولمون را از ما بگیرید.»

پدر گفت: «خیلی خوب، بچه ها بروید. ولی یادتون باشه که ما هرچه گفتیم باید قبول کنید.» مینا و محسن با شادی و شغف رفتند سینما. بلیط خریدند و وارد شدند و تا آخر فیلم را با لذت تماشا کردند.

رابطه اطاعت و سرپیچی با عدالت یا بی انصافی امر و نهی درست عکس پیش بینی از آب درآمد، یعنی وقتی رفتار والدین «غیر عادلانه» بود اطاعت در بیشترین حد، و هنگام «منصف» بودنشان اطاعت در کمترین حد خود بود. این نتیجه غیرمنتظره ممکن است از سویی بخاطر وجود تساوی متفاوت از والدین در دو نوع داستان بوده باشد و یا به خاطر امکان نشان دادن انصاف یا بی عدلی والدین از طریق جزای اطاعت یا سرپیچی. به عبارت دیگر، والدین «بی انصاف» ممکن است قویتر بنظر آمده باشند و در نتیجه مقاومت در برابر آنان خطرناکتر جلوه نماید. علاوه بر این، تشخیص عدالت یا بی انصافی منهیات والدین را می توان با تغییر دادن داستان نمایان کرد. مثلاً در داستان ذیل، که یک دختر ایرانی نقل کرده است، تصویر نمونه والدین از راه توضیح رفتار آنان و توجیه اطاعت از ایشان حفظ شده است:

#### ختم داستان «سینما»

مینا و محسن که دیدند زحمت بدست آوردن پول را آنها کشیده اند در حیرت بودند که چرا پدر و مادرشون این قدر بدجنس و پست هستند. در همسایگی مینا و محسن، پسر و دختری بود به اسم محمد و مریم، که پدر و مادرشان اجازه هر کار به آنها می دادند. مینا و محسن حسرت زندگی آنها را می خوردند. مریم و محمد می خواستند روز دوشنبه سینما برند اما مینا و محسن می بایستی برند مدرسه. مریم و محمد شاگردان تنبلی بودند و درس نمی خواندند. مینا و محسن وقتی بزرگ شدند دکتر شدند و زندگی خوبی داشتند. هرکاری دلشون می خواست می توانستند بکنند. هر جمعه می رفتند سینما و بچه هاشون را هم مثل خودشون بار آوردند. اما مریم و محمد که در کودکی تنبل بودند زندگی بدی داشتند.

مینا و محسن فهمیده بودند که پدر و مادرشون خوبی آنها را می خواستند و تفریح به درد آدم نمی خوره و باید درس خونند. تفریح باید بجا باشد و درس بجا.

در ایران سگ‌نویس‌ها مثل پدر و مادر این امر که در کلاس بزرگ، با تکیه بر روی تکیه‌ها، در کلاس درس، در

داستانهای خیال انگیزی را می آفرید که در آن خوشحال کردن غیر مترقبه بچه‌ها را داشتند و پدر و مادر واقعی آنان نبودند.

برخی از کودکان از راه اطاعت و در عین حال کردند. داستان زیر نمونه‌ای است از ختم داستان «ختم داستان»

نادر و نسرین دوباره به فکر افتادند بودند گفتند: «ما تو خونه مادر بزرگم چرا می خواهید پولی را که ما با کار و کار درسته؟» پدر و مادرشون آماده نکرده بودند. وقتی از رستوران بیرون منتظرشانند. گفتند: «چرا شما خوابیده باشید.» بچه‌ها گفتند: «چرا کوچکتر از شما ایم، حق با ماست پدرشان گفت که حق با بچه‌هاست بود.»

در داستان بالا کودکان به پیروزی اخلاقی عکس، بچه‌ها سرپیچی کرده، تنبیه شدند و اطاعت کورکورانه از پدر و مادر استفاده شده ساله ایرانی:

پدر و مادرشان خیلی عصبانی شدند و گرفتند که حرف پدر و مادرشان را گوش دادند به پدر و مادرشان آنها بروند سینما

طبق انتظار، تفاوت‌های اجتماعی - فرهنگی کودکان مشاهده شد. کودکان ایرانی که متوسط بیشترین حساسیت را نسبت به جنبه

ن یا والدین ضبط صوت را قبلاً خریده، قصد اصلاً اشخاصی که پول را خواسته بودند پدر و مادرشان را با والدین خود مسأله تضاد با والدین م داستان توسط یک پسر نه ساله ایرانی: «ضبط صوت»

وقتی پدر و مادرشان آماده رفتن به رستوران کار کردیم تا این پول را پس انداز کنیم، زحمت بدست آورده ایم خرج کنید؟ آیا این رفتن به رستوران بودند و توجهی به حرف آنها آمدند متوجه شدند که بچه‌ها جلوی در مغازه روز این جا ایستاده‌اید؟ شما می بایستی الان با حرف ما گوش نمی کنید. با این که ما مادرشان شروع کرد به جرو بحث، ولی گفت: «کاری که ما کردیم اشتباه

اخلاقی رسیدند. ولی در بعضی داستانها، بر اثر از عواقب سرپیچی برای نشان دادن ارزش است؛ مثلاً در این ختم داستان یک پسر نه

آنها را کتک زدند. از این به بعد بچه‌ها یاد می کنند و هر وقت پولی جمع می کردند می

رهنگی چشمگیری در «حساسیت اخلاقی» متترین حساسیت و کودکان آمریکایی طبقه اخلاقی تضاد با والدین از خود نشان دادند.

توانایی آنان در حل تضادهای ناشی از آن در مضمون داستان مؤثر است. اگر چه اطاعت و سرپیچی در داستان احتمال دارد رابطه ای با رفتار در زندگی واقعی داشته باشد، معیناً فرض این بررسی بر این اساس است که تخیل نشان دهنده طرز فکر است و نه الزاماً طرز رفتار. همان گونه که تحقیقات قبلی مربوط به «مقاومت در برابر وسوسه» نشان داده

## ضمائم

صوت»

خواهری بودند به نام نادر و نسرین که با پدر و مادرشان سب عید به خانه مادر بزرگشان می رفتند، کمک به خانه نان پولی بهشان می داد. بچه ها این پول را پس انداز می بلی دلشان می خواهد بخرند.

مغازه ای رد می شدند، و چشمشان به یک ضبط صوت می افتد. ضبط صوت خیلی گران بود و پولشان نمی رسید. از بست چیز دیگری بجای ضبط صوت بگیرند. آنها گفتند کنند تا آنچه را واقعاً می خواهند بگیرند.

و نسرین آن قدر پول داشتند که ضبط صوت بخرند. رفتند حالا حاضرند بروند ضبط صوتشان را بخرند. ولی پدر و بد این دفعه ضبط صوت بخرید. ما پول را لازم داریم که هید به ما و فکر ضبط صوت را از سرتان بیرون کنید.»

کنند.

۱ - یک نمونه از آغاز داستان «ضبط صوت»

روزی، روزگاری، برادر و خواهر زندگی می کردند. هر سال شکر تکانی و ترین خانه، و مادر بزرگشان کردند تا بتوانند روزی چیزی که بخورند

یک روز از جلوی و پتترین افتاد. رفتند تو و پرسیدند چند سال پدر و مادرشان پرسیدند که آیا خوب که بهتر است یک سال دیگر صبر

عید سال بعد بالاخره نادر و نسرین پیش پدر و مادرشان و گفتند که مادرشان گفتند: «نه اجازه نداریم برویم به یک رستوران. پولتان را بد نادر و نسرین نمی دانستند چه

۲ - یک نمونه از آغاز داستان «سینما»

روزی، روزگاری دو کودک راه مدرسه مینا و محسن از جلوی می شد یک روز پول داشتیم و می توانند پولی جمع کنند و بروند

یک روز فکری به ذهنشان پول اتوبوسشان را پس انداز کنند سینما. مینا و محسن این فکر را وقت به اندازه کافی پول داشته باشند

بودند از خانواده فقیری. به نام مینا و محسن. هر روز سر یک سینما رد می شدند و به هم می گفتند: «کاشکی می رفتیم سینما.» و همیشه به این فکر بودند که چطوری سینما

رسید: اگر هر روز راه برگشتن از مدرسه را پیاده بیایند و چند پس از چند هفته آنقدر پول خواهند داشت که بروند با پدر و مادرشان در میان گذاشتند و آنان گفتند که هر دو می توانند بروند سینما.

پس از مدتی پیش پدر و مادرشان رفتند و گفتند که حالا آنقدر پول  
 دارند که بروند و فیلمی را که تعطیل آخر هفته بعد نشان می دهند ببینند.  
 به زحمتش می پس انداز کرده بود  
 فکر سینما رفتن را از سرتان بیرون  
 که خودمان برویم سینما. پولتان را بدهید به ما و  
 کنید.»

مینا و محسن نمی دانستند چه کنند.

### منابع:

- Learning of Moral Standards", in D.R. Miller  
*Inner Conflict and Defense*. New York: Holt.
- Society in Iran*. Leiden (Netherlands): E.J. Brill.
- and Conscience: The Socialization of Internalized*  
 New York: Academic Press. 1968.
- World of the Child*. San Francisco: Jossey Bass
- and Society*. New York: Norton. 1950.
- Differential Patterns of Social Outlook and*
1. Allinsmith, W., "The Le  
 and G.E. Swanson (Eds.),  
 1960.
2. Arasteh, R., *Man and Soc*  
 1970.
3. Aronfreed, J., *Conduct a*  
*Control Over Behavior*. New
4. Damon, W., *The Social*  
 Ltd. 1979.
5. Erikson, E.H., *Childhood*
6. Frenkel-Brunswick, E. "I
7. Grindek, R.E. "Relation  
 Dimensions of Conscience and  
 1964:63, pp.503-7.
8. Hess, R.D., "Social Class and  
 in P.H. Mussen (Ed.), *Carmicha*  
 New York: John Wiley & Sons. 197
9. Hoffman, M.R., "Moral Dev
10. Hoffman, M.R., and H.D.  
 Development of Children's Mo  
*Behavior and Children's Persona*
- Symposium presented at the  
 Psychological Association, Ch
11. Inkeles, A. "Social Structur  
*Handbook of Socialization: Theory*  
 Co. 1969.



12. Kohlberg, L., "Development of Moral Character and Ideology", in M.R. Hoffman (Ed.), *Review of Child Development Research*, Vol.1. New York: Russel Sage Foundation. 1964.
13. Kohlberg, L. "Stage and Sequence: The Cognitive Development Approach to Socialization", in D.A. Goslin (Ed.), *op.cit.*
14. Milgram, S., "Some Conditions of Obedience and Disobedience to Authority", in *Human Relations*, 1965: 18. pp.57-76.
15. Mischel, W., "Sex Typing and Socialization", in P.H. Mussen (Ed.), *op.cit.*
16. Salzstein, H., "Social Influence and Moral Development," in T. Lickona (Ed.), *Moral Development and Behavior*. New York: Holt, Rinehart & Winston: 1976.

# برندگان، و سوس گران و همزمان :

## تصویر زن در زمان ترکی

دنیز کندیوتی

ترجمه محمود عنایت

این گفتار حاوی تحلیلی است از شیوه‌های ارائه و معرفی زن و «مسأله زن» در زمان معاصر ترکیه از دوره تنظیمات<sup>۱</sup> (۱۸۳۹-۱۸۷۶) در امپراطوری عثمانی تا پایه گذاری جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، زمانی که مبارزه نجات بخش ملی به رهبری کمال آتاتورک به نتیجه رسید. گزینش این دوره خاص تاریخی مستلزم توجیهاتی است، که بویژه باید با توجه به بخش اعظم ادبیات کنونی انجام گیرد که بخشی از آن را آثار فزون شونده نویسندگان زن و بدنه بالنده آثار فمینیستی از زمان سالهای دهه ۱۹۷۰ تشکیل می دهد. دوره مورد نظر این مقاله مقارن است با عصر پیدایش رمان ترکی که با یکی از تلاشهای پیگیر و مرارت آمیز فرهنگی و رشد خودآگاهی ملی توأم بوده است. همزمان با اصلاحات دوره تنظیمات که هدف آن نوگردانی امپراطوری رو به زوال عثمانی بود، زیر فشارهای جدیدی که در راه تجدد و غربی شدن صورت می گرفت تلاشهای تازه ای برای توصیف و تعریف هویت ترکیه عثمانی صورت گرفت. درباره این مسأله در جای دیگر بحث کرده ام که در دوره مورد گفتگو، «مسأله زن» بخشی از مقوله ای است که نگرانیهای مربوط به سرشت دگرگون شونده نظام عثمانی و مسائل مربوط به امپراطوری عثمانی و هویت ملی ترکیه در چارچوب آن قرار می گیرد (کندیوتی ۱۹۸۸). در این جا مایلم تأثیراتی را که برخورد با «مسأله زن» در رمانهای اواخر عصر عثمانی و دوره اولیه داستان نویسی این سرزمین به عنوان یک آبخور فرهنگی برای طرح مسائل مربوط به فرهنگ و

تمامیت ملی، برداشتهای مربوط به نظم و بی نظمی، و سرانجام برداشتهای مربوط به مفهوم بومی در ارتباط با خارجی به بار آورده، مورد بررسی قرار دهم.

مراحل مهم تغییر مقولات بحث در باره زنان در ترکیه مقارن است با مراحل سرنوشت ساز تبدیل امپراطوری عثمانی به جمهوری ترکیه. تحول تدریجی یک امپراطوری اسلامی، مذهبی، و چند قومی به یک دولت امروزی و غیر مذهبی همه وجوه نظام اجتماعی این سرزمین را به موضوعی برای موشکافی و مناقشه تبدیل کرد. از دوره تنظیمات به بعد، کار تعرض به نظام خانوادگی سنتی عثمانی و موقعیت زنان در این نظام چنان بالا می گیرد که بخش ممتازی از مضامین رمانهای اولیه ترکیه را - که بخودی خود از پدیده های ما بعد دوره تنظیمات است - همین موضوع تشکیل می دهد. جای شگفتی نیست اگر جدی ترین کوششی که همزمان با اولین موج آثار بحث انگیز در باره زنان صورت می گیرد معطوف به طرح یک رشته خواستهای آزادی طلبانه در انطباق با رهنمودهای اسلام است. ولی ظهور ناسیونالیسم ترکی - که با نهضت ترکیستهای دوره مشروطیت دوم (۱۹۰۸) آغاز می شود<sup>۱</sup> - مقوله تازه ای را وارد بحث کرد. هدف نخستین اثر ضیاء گوکالپ، اصول اعتقادی ترکیسم، جایگزینی تأکید بر اصالت فرهنگی مبتنی بر ملیت بجای ایمان و اعتقاد صرفاً اسلامی بود. مباحث فمینیستی دوره جمهوری که همچنان مدیون کار گوکالپ باقی مانده است از آن پس مبتنی بر اثبات این مطلب شد که آزادی زنان بجای آن که یک شعار وارداتی و وابسته به غرب باشد، بخشی از فرهنگ ترکی با ریشه های عمیق در سنتهای اولیه آسیای مرکزی است<sup>۲</sup>. علیرغم این انتقال ظاهری که در نوع توجیحات صورت گرفت ملاحظات مستمری وجود دارد که مباحث ناسیونالیستی و اسلامی را در مورد زنان تلفیق می کند: علاقه به اثبات این مطلب که رفتار و مواضع زنان - بهر شکل توصیف و تعریف شوند - با هویت واقعی جامعه ملی سازگار است و هیچ خطری برای آن محسوب نمی شود.

در نوشته زیر، به اثبات این معنا کوشیده ام که چگونه مسأله زن در چارچوب یک مثلث ناهماهنگ اسلام، غرب گرایی و ناسیونالیسم مورد پی گیری و مبارزه بوده است. بنظر می رسد که پیوند قهری و محتومی که در اسلام بین رفتار مناسب زنان و اصالت فرهنگی وجود دارد کاوش برای یافتن راه حلهای متفاوت اخلاقاً مشروع را بسیار دشوار و پر مخاطره کرده است. این امر در تصویری که از زنان در رمانهای ترکی می بینیم منعکس شده است. در این رمانها آزادی ناسیونالیستی (و بنا بر این مشروع) با غربی شدن (که تقریباً همیشه مرادف با افسار گسیختگی و فساد است) در تضاد قرار می گیرد.

### اسلام و مسأله جنسیت

«فتنه هم فریبندگی است، هم گمراهی. هم دلربائی است و هم طغیان، زیرا مردان

زمانی بر ضد مشیت الهی طغیان می کنند که مفتون دلربایی و افسون زنان می شوند.»<sup>۴</sup>  
(بوذیبه ۱۹۸۵، ص ۱۱۸)

«نظام اسلامی با دو خطر روبروست: خطر کفار از خارج، و خطر زنان از داخل.»  
(مرنیسی ۱۹۷۵، ص ۱۲)

یک مضمون جاری در آثار مربوط به اسلام و جنسیت ناظر به این معناست که فعالیت جنسی منشاء و مصدر فعال مخاطرات و آشوبهای بالقوه اجتماعی است و از همین رو رهنمودهای اسلامی می کوشد که فعالیتهای جنسی را تحت قاعده و ضابطه درآورد و آن را مهار کند. دلیل این که دین اسلام رفتار جنسی را با همه ابعاد و جزئیات آن، و با چنان تفصیلی که در هیچ یک از ادیان سابقه و مانندی ندارد مقید به اصول و احکامی کرده است از همین جا ناشی می شود. مفهوم چنین نظارتی بگونه های مختلف مورد تعبیر قرار گرفته است. بعضی ها آن را بعنوان تصدیق واقع بینانه و پذیرش بردبارانه امیال جنسی تلقی کرده اند (بوذیبه ۱۹۸۵) و از نظر بعضی دیگر این احکام بعنوان تدابیر غلاظ و شداد و سختگیرانه ای تعبیر شده است که هدفش امحاء نفس زنانگی بر مبنای نفی امیال مهار نشده و افسار گسیخته است (صبحاح ۱۹۸۴). تعبیر اخیر حاکی از آن است که فعالیت جنسی یکسره منافی نظام اسلامی محسوب نمی شود، بلکه آنچه با این نظام منافات دارد هوی و هوس یعنی عنصر مهار نشدنی و متلون فعالیت جنسی است: «تأکید اسلام بر عقل منتهی به این امر می شود که هر چیزی که توجه مؤمن را از مبدأ اصلی یعنی خدا — که درک آن تنها از راه تعقل مدام امکان پذیر است — منحرف کند باید مشمول عنوان کلی هوس یا شهوت قرار گیرد. بدین گونه عقل و شهوت در یک رابطه قدرت قرار می گیرند؛ آن چنان که تقویت یکی ناگزیر به تضعیف دیگری می انجامد. حصول تعادل که همانا پیروزی عقل است لزوماً دلالت بر مبارزه ای دائمی دارد که هیچوقت منتفی نمی شود.» (صبحاح ۱۹۸۴: ص ۱۱۰) از این جاست که رخصت و جواز مؤمن برای چهار بار ازدواج و تنوع طلبی او در کنار زوجه های مختلف بعنوان کوششهایی برای انصراف میل و هوس آدمی از طریق برخورد پیشگیرانه با مسأله فعالیت جنسی بروز می کند. ولی آیا این تعلق خاطر به رام کردن فعالیت جنسی لزوماً به اسلام یا حوامع اسلامی محدود می شود؟ کاپلان با تجزیه و تحلیل نوشته های غربی در قرن هیجدهم نشان می دهد که افسار گسیختگی و شهوترانی در طبقات مختلف مردم غرب چه بازتابهایی داشته است و چگونه بعضی از گروهها فضیلت و درستی خود را به رفتار زنان خویش مرتبط می کرده اند: «بحث درباره زندگی ذهنی و فکری زنان مشعر بر یک نگرانی کلی تر درباره رفتار غیر عقلی و غیر اجتماعی بوده است. وابستگی زن و مدلول کلی تر آن، جنسیت زن به موضوعی تبدیل شد تا نگرانی فراگیری که فلسفه جمهوریخواهی و لیبرال برانگیخته بود از طریق آن ابراز شود.» (کاپلان ۱۹۸۵: ص ۱۶۵).

اگر حقیقتاً صحیح است که مقوله زنان موضوع مناسبی برای بازتابی نگرانیهای ناشی از لجام گسیختگی (که بصورت وسوسه و هرزگی ترجمان می یابد) بشمار می رود، چقدر این نگرانی حادث می شود وقتی که بحران و فروپاشی هنجارها عملاً بوقوع می پیوندد، و این چیزی است که به هنگام برخوردهای استعمارگرانه غرب با جوامع مسلمان روی داد. بودیبه معتقد است که جامعه عرب برای نوعی دفاع و مقاومت منفی یا انفعالی به ایجاد ساختارهایی در پیرامون ارکان اساسی زندگی اهتمام کرد (و این معنا را می توان به سهولت به سایر جوامع تعمیم داد). این ارکان عبارت بودند از خانواده، زن و خانه. «واکنش در برابر استعمار باید مؤکداً به دو طریق صورت می گرفت: واکنش جنسی و واکنش مذهبی، که در واقع هر کدام باید دیگری را تقویت می کرد. در خارج از خانه، روی دانه مسرتنه استندرتیا آن جا که دلشان می خواهد خود را با نظام جدید تطبیق دهند و ولی

مسرتنه منوریه همسری آن در خانه همسری می یافتند. زنان در هنجارهای را باز می داشتند که در وقت...  
مستغرق شده بود، حال و هوایی که در آن دیروزیک سرآغاز لایزال بشمار می رفت.  
(بودیبه، همان مأخذ، ص ۲۳۲).

و در واقع در زمان عثمانی - ترکی زمانی به حد اعلای انحطاط برخورد می کند. غرب گرایی در لباس جوانان هرزه و نادان و زنان افسار گسیخته و «آلامد» نظام اخلاقی معنوی خانواده، و توسعاً کل جامعه را دچار تخریب می کند. در تشریح و بازشناسی موضوع یک عنصر دنیوی وجود دارد. زمان عصر تنظیمات در مورد جوانان غرب زده مسئول لحن گزنده و خشکی دارد ولی زنان را در کل بصورت قربانیان لاعلاج و کنشگر نظامی معرفی می کند که آنها را وادار به ازدواجهای ناخواسته و مقهور تحقیرات نامرئیت چند همسری، طلاقهای یک طرفه و بخصوص بردگی می سازد. در واقع نویسنده مرد در تقبیح این نوع مفاسد اجتماعی غالباً لحن موعظه گرانه و اخلاق پرورانه ای اختیار کنند و گاه از دیدگاه زنان قهرمان حرف خود را مطرح می نمایند. هنگامی که با عادات و مظاهر غربی صحنه زندگی شهری عوض می شود زمان ترکی تقریباً به تفسیر اجمالی در مورد مسخ زندگی در استانبول تبدیل می گردد. زن فرنگی مآب غرب گرا) که حضور وی در رمانهای اولیه فقط به اشاره و اجمال بیان می شد تدریجاً حساسی احراز می کند و سهم مسؤلیت او در «انحطاط» خانواده دوره عثمانی به قابل ملاحظه ای افزایش می یابد. سرانجام در تغییر شکل حکومت به جمهوری ما کوششهایی برای تسجیل یا احیاء هویت جدیدی برای زنان هستیم: هویت مؤنث قناسیونالیست و آزاد شده (ولی عقیف). گرچه این مضمون در بسیاری از رمانهای اول با اثر نامیک کمال آغاز می شود وجود دارد ولی اوج شکوفایی آن را در اثر خالده ادیور می بینیم. وی اولین زن رمان نویس ترک است که شهرت جهانی یافته است. مضمون جاری در این رمانها رویارویی فرنگی مآبهای ضد اخلاق یا اخلاقاً فا

معنویت زن مسلمان و تقابل پرا (Pera محله اروپایی شهر) با محله های مسلمان نشین در ساحل آسیایی ترکیه است. ذیلاً می گویم نشان دهم که چگونه زنان بعنوان حاملان انحطاط بالقوه اجتماعی، یا بالعکس، منادیان نجات ملی موضع حساس و ویژه ای را احراز کردند.

### رمانهای اولیه: دختران برده و پسران یتیم

هم پارلا (۱۹۸۵) و هم فین (۱۹۸۴) در تحلیلشان از رمانهای اولیه ترکی خاطر نشان کرده اند که رمان بعنوان یک شکل ادبی حالتی تقلیدی داشته و از سر چشم و همچشمی در کنار سایر نهادهایی که در روند غربی شدن پذیرفته شده قدم به عرصه ظهور گذاشته است. برخلاف رمان غربی که عمدتاً قلمرو طبقات متوسط بوده است در ترکیه این پدیده به نخبگان شهری تعلق داشته است که برای جماعتی اندک و همدرد قلمفرسایی می کرده اند و رمان نویس در این عرصه بعنوان اصلاح طلب و نوآور قد علم کرده است. هر دو مولف معتقدند که رمان نویسهای اولیه در شرایط نابسامانی فرهنگی ای که مولود دوره

نمایان کردن ناتوانی سلطان در برابر زرنگی و حيله گری سیاستهای غربی پایه های اعتماد به پدرسالاری حاکم را متزلزل کرد. کل فرهنگ عثمانی که هنوز فی نفسه از شکل شرقی به غربی متحول نشده بود در خلأی قرار گرفت. یک فرهنگ مطلق گرا می کوشید که در عین انقطاع از پدرسالاری، مطلق گرا باقی بماند (پارلا: ص ۱۹۵).

مؤلفین نامبرده این مطلب را مهم و قابل توجه یافته اند که طرح پنج رمان اولیه ترکی با یک قهرمان مذکور یتیم آغاز می شود و این کارا کترها برای برقراری ارتباط خودشان با موازین جدید اخلاقی و اجتماعی وارداتی از غرب با اصطلاح به حال خودشان واگذاشته می شوند. نتیجه امر در همه موارد افول قهرمان و فروپاشی خانواده اوست. بنابراین برخلاف مضمون بسیاری از رمانهای غربی که در آن ذکور یتیم به افقهای جدیدی در زندگی دست می یابند، یتیم عثمانی فردی است از ریشه کنده شده، سر راهی، از خود بیگانه و آسیب پذیر. در واقع خانواده عثمانی بصورت خانواده ای بی پدر تصویر می شود که در آن، آمیزه ضعف و دسیسه های کوتاه بینانه مادران با ولنگاری، هرزگی و بلاهت، نتایج غم انگیزی بار می آورد. ولی اگر قهرمان مذکور رمان دوره تنظیمات، جوان بی کفایت و فاسدی است که علی الظاهر قادر به اداره سرنوشت خویش نیست همتای مؤنث او تقریباً همیشه یک برده است که طبق تعریف از چنین اختیاری محروم است. هر دو شخصیت در اولین رمان نامیک کمال بنام انتباه (۱۸۷۶) حضور دارند. «علی بی» فردی از نسل دوم طبقه عیان شهری است که به یک فرآیند تخریب نفس مبادرت می کند و در فرجام، بخت خود را سبکسرا نه ضایع می سازد. او مقهور میل ویرانگری نسبت به «مه پیکر» می شود که در

ابتدا وی را یک زن نجیب و شرافتمند می پندارد ولی بعداً روسپی از کار در می آید. مادرش او را با یک دختر زیبای برده بنام «دل آشوب» آشنا می کند تا دختر بلاهت او را علاج کند. در این ضمن «مه پیکر» که واقعاً به «علی بی» علاقه مند است با توسل به غیبت و افترا باعث می شود که وی از چشم دل آشوب بیفتد ولی وقتی می بیند که دوباره نمی تواند «علی بی» را بسوی خود جلب کند تصمیم می گیرد وی را با آگاهی کامل «دل آشوب» که هنوز به علی علاقه مند است بقتل برساند. «دل آشوب» می تواند به علی هشدار دهد ولی از آنجا که پالتوی او را برتن کرده اشتباهاً بجای او کشته می شود. وقتی «علی بی» با ژاندارمها سر می رسد «دل آشوب» را در حال مرگ، و مه پیکر قاتل را در حالت خشم دیوانه واری می یابد. علی رغم تأثیراتی که این قصه از لادام کاهلیا و مانون لسکو پذیرفته است معیناً حال و هوایی از ترکیه عثمانی در آن پیدا است. «علی بی» بین دوزن شقه شده است: دل آشوب، برده شهوت انگیز و رام، که بردگی امثال او واکنش قراردادی ترکهای عثمانی به امیال مردان جوان است، و «مه پیکر» آزاد زن - روسپی ای که مظهر میل مهار نشدنی، و از این رو، آشوب و فتنه است. این خواست مه پیکر است که مسیر داستان را با حضور «علی بی» که در سراسر ماجرا به حالت انفعالی باقی می ماند و «دل آشوب» منزّه و باکره که ظاهری رنگ باخته دارد و بمراتب از همتای سنگدلش بی روحتر است تعیین می کند.

اثر سامی پاشازاده سزایی بنام «سرگذشت» داستان دختر برده ای از قفقاز بنام دلبر است که زندگی غم انگیز وی به تنها راه رهایی ممکن برای زنی در شرایط او منتهی می شود یعنی خودکشی در رود نیل. و این بعد از آن است که وی بدنبال تبعید از استانبول به مصریان فروخته شده بود. در استانبول او با مردی بنام جلال رابطه عاشقانه پیدا کرد اما سنتهای اجتماعی و تعصب والدین جلال مانع پیوند آنها شد. جلال که بعنوان یک هنرمند در پاریس تحصیلاتی کرده بود به دختر زبان فرانسه می آموزد و دختر حتی موفق می شود که پل و ویرژینی را بخواند. جلال دستخوش بحران عصبی می شود و سرانجام در نتیجه عمل والدینش به سگته مغزی دچار می گردد. رمان سزایی آشکارا بر ضد بردگی نوشته شده است. همچنان که تن پنیار (۱۹۸۵) خاطر نشان می کند احتمال دارد که اقبال به مضمون بردگی در رمانهایی از این قبیل سوای جاذبه رمانتیکش حاصل گرایشی باشد که با الهام از جنگهای داخلی آمریکا از الغاء بردگی طرفداری می کرد و از محافل ادبی غرب ناشی می شد. برداشت واقع بینانه موتلوای درخور توجه است:

نویسندگان ما بانوعی کتمان اسلامی نمی خواستند به حریم رازهای مربوط به ساختار خانواده سنتی نزدیک شوند، بنابراین با عجزی که در پرداختن به مضامین عشقی داشتند در پیله یک جامعه بدون زن خزیدند. برای از بین بردن این نقص دو راه در مقابل آنها وجود داشت: اول این که زنان را بصورت موجوداتی دستخوش

## نیمه دیگر

سقوط و انحراف یا افرادی از گروههای اقلیت وارد دنیای مردها کند، دوم این که مردها را در نوعی رابطه عاشقانه با بردگان مؤنث قرار دهند.

(موتلوای ۱۹۷۰، ص ۱۲۸)

اگر این مطلب را در متن فراگیرتر انتقاد کلی از مسئله ازدواج و نظام خانوادگی در ترکیه عثمانی — که هم در آثار ادبی و هم در آثار تربیتی آن زمان بحد وفور وجود دارد — قرار دهیم فهم مطلب برای ما آسانتر می شود. نمایشنامه «ازدواج شاعر» (۱۸۶۰) اثر شناسی که هجویه ای است از نظام ازدواج سنتی و از پیش تعیین شده، سرآغاز انبوهی از آثار تازه ای است از چهره های برجسته زمان نظیر نامیک کمال، شمس الدین سامی، واحمد مدحت افندی که جنبه های مختلف سنن مربوط به ازدواج و طلاق، و بطور کلی موضع زن در جامعه را مورد تعرض و انتقاد قرار دادند. در این مرحله وضع زنان بعنوان بهترین شاخص سنتهای طاقت فرسا و ارتجاعی دوران شناسائی شد. اصلاح طلبان تجدد خواه از تشریح محرومیت زنان به راحتی برای ابراز نارضایتی خود از جنبه های خفقان آور جامعه عثمانی استفاده می کردند. دختر برده حادثه ترین تصویر بشریت و جنسیت تحقیر شده بود. موضع منفی اصلاح طلبان مذکر نسبت به دختران برده (چاره و واکنش مادران آنها نسبت به جنسیت مذکر) و اشتیاق آنان به رابطه هایی سازگارتر و رمانتیک تر مضمون مستمری است که به مرور زمان به تنهایی و از خود بیگانگی مردان تحصیل کرده غرب تغییر شکل یافت؛ مردانی که بیپوده تلاش می کردند که با همسران نافرهیخته و عقب مانده و سنتی خود ارتباط برقرار کنند.<sup>۶</sup> بدین گونه پیام رمانهای اولیه را می توان دست کم پیامی پر ابهام تلقی کرد: از یک سو در آرزو و حسرت گذشته ای است که در شخصیت پسر بچه یتیمی خلاصه می شود که فاقد باورهای تسلا بخش نظام پدر سالاری است و از سوی دیگر طفیانی است بر ضد سلطه پدر سالارانه جنسیت مذکر که بدرستی نه بعنوان تفوق جنسی بلکه بعنوان کنترل هوی و هوس شناسایی می شود و در وجود بردگان، یعنی زن به مثابه طعمه انعکاس می یابد. تنها در مراحل بعد است که زن غرب گرا و آزاد شده نمودار می شود و در محیط و در میان اطرافیان خود خرابیهای بی سامان بیار می آورد. در رمانهای اولیه این مذکر زیاده غرب زده است که آتش خشم قصه نویس را بر می انگیزد. ماردین (۱۹۷۴) در تحلیل ارزنده ای که از رمان رجایی زاده اکرم بنام هاجرای درشکه (۱۹۸۶) ارائه داده، با اشاره به هجو گزنده «به روز بی» در این رمان تحت عنوان «اسنوب غرب زده» توجه ما را به نحوه حمایت و تأیید رمان نویسهای اولیه از محافظه کاری جامعه گرایانه عصر عثمانی جلب کرده است. ولی همان اصلاح طلبانی که از مذکرهایی از سنخ «به روز بی» انتقاد می کردند (نظیر احمد مدحت افندی) از هواخواهان پرشور و جدی تحصیل و آزادی فراگیر زنان بودند و در این مرحله «وقتی استقلال زنان مورد بحث و مناقشه قرار گرفت، وحدتی که با توده های خلق بر ضد رفتار امثال به روز برقرار شده بود متزلزل



آزردگی جانکاه احمد مدحت افندی سرانجام می تواند بصورت یک مخاصمه علنی بروز کند. موران (۱۹۷۷) در بیان این مطلب کاملاً محق است که عمل قره عثمان اوغلو در انتخاب قهرمانان زن در هر دو رمان یاد شده حاکی از توجه مفرط به انحطاط اخلاقی زنان، و یا بهتر بگوییم، تمایل به شخصیت‌های زن بعنوان حاملین ایدال فساد و تباهی است. در این زمان مضامین و موضوعات مردمی صراحت و قوت بیشتری پیدا می کند. در ساختمانی برای اجاره درست نظیر آثار چخوف و گورکی، خواننده از دریچه چشم تنها شخصیت آشتی ناپذیر رمان، خلیل جلیس شاعر که بالاخره جان خود را در جنگ دارد اهل از دست می دهد وجود خلق واقعی را که در جبهه می جنگد احساس می کند. تداخل مضامین وطن پرستانه سرانجام دوگانگی بومی و خارجی، سره و ناسره و صالح و طالح را تقویت و تشدید می کند.

اثر پیامی صفا بنام «ختران قلابی» از آن جهت درخور یادآوری است که کلیشه‌ها را تا حد کاریکاتور با مبالغه در می آمیزد و چیزی را به تخیل خواننده واگذار نمی کند. مبرور از مناطقی که تحت اشغال یونان است وارد استانبول می شود، به بعضی از خویشاوندان دور خود پناه می برد و در صدد پیدا کردن پدر گمشده خویش است که نیروهای اشغالگر دستگیر کرده‌اند. خانه «نظمیه خانم» زندگی فاسد غیر قابل تصویری را برای این دختر پاک و معصوم افشا می کند. بزرگ این جمع، «بهیک» مرد فاسد و هرزه‌ای است که به او چشم دارد و دختر در چنین شرایطی می کوشد که عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند. زنان این «خانه» بزک می کنند و قمار می زنند و در روابط جنسی قید و بندی نمی شناسند. آنها نسبت به دنیای خارج و جنگ بی تفاوت و بی علاقه هستند زیرا حسادت و دسیسه جنسی مجالی برای چیزهای دیگر در زندگی آنها باقی نمی گذارد. بهیک تصمیم می گیرد که به ظاهر توبه کند و اصلاح شود و قول می دهد که مبرور را به آناتولی ببرد تا پدرش را در آنجا پیدا کند و حتی در کنار وی در آنجا مستقر شود. مبرور دودل است و درست در این لحظات «بلمه» (که نام واقعی خدیجه و از خانواده‌ای تنگدست است) رفیقه سابق بهیک که در بستر بیماری است او را نزد خود می خواند و راز تکان دهنده‌ای را برای او فاش می کند: «بهیک» مبتلا به سفلیس است و خود او نیز دچار این مرض شده و طفلی سفلیسی بدنیا آورده است که بهیک برای پوشاندن حقیقت و پرا به قتل رسانده است. زن توبه کار و مبتلا تصمیم به افشای بهیک گرفته، بعد از این اعتراف با خوردن سم در مقابل مبرور خودکشی می کند. زنان همسایه از این ماجرا مطلع می شود و یکی از آنها به دیدن او فریاد می زند: «خدیجه... خدیجه... ای دختر بدبخت! ترا تانگوها کشتند.» داستان نویس سپس توضیح می دهد که «تانگوها» اسمی است که ساکنین خداشناس محله‌های مسلمان نشین به زنان «امروزی» داده‌اند:

بنا به گفته آنها «تانگو» به مفهوم زن سنگدلی است که مذهب یا ملت خود را

آزردگی جانکاه احمد مدحت افندی سرانجام می تواند بصورت یک مخاصمه علنی بروز کند. موران (۱۹۷۷) در بیان این مطلب کاملاً محق است که عمل قره عثمان اوغلو در انتخاب قهرمانان زن در هر دو رمان یاد شده حاکی از توجه مفرط به انحطاط اخلاقی زنان، و یا بهتر بگوییم، تمایل به شخصیت‌های زن بعنوان حاملین ایدال فساد و تباهی است. در این زمان مضامین و موضوعات مردمی صراحت و قوت بیشتری پیدا می کند. در ساختمانی برای اجاره درست نظیر آثار چخوف و گورکی، خواننده از دریچه چشم تنها شخصیت آشتی ناپذیر رمان، خلیل جلیس شاعر که بالاخره جان خود را در جنگ دارد اهل از دست می دهد وجود خلق واقعی را که در جبهه می جنگد احساس می کند. تداخل مضامین وطن پرستانه سرانجام دوگانگی بومی و خارجی، سره و ناسره و صالح و طالح را تقویت و تشدید می کند.

اثر پیامی صفا بنام «ختران قلابی» از آن جهت درخور یادآوری است که کلیشه‌ها را تا حد کاریکاتور با مبالغه در می آمیزد و چیزی را به تخیل خواننده واگذار نمی کند. مبرور از مناطقی که تحت اشغال یونان است وارد استانبول می شود، به بعضی از خویشاوندان دور خود پناه می برد و در صدد پیدا کردن پدر گمشده خویش است که نیروهای اشغالگر دستگیر کرده‌اند. خانه «نظمیه خانم» زندگی فاسد غیر قابل تصویری را برای این دختر پاک و معصوم افشا می کند. بزرگ این جمع، «بهیک» مرد فاسد و هرزه‌ای است که به او چشم دارد و دختر در چنین شرایطی می کوشد که عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند. زنان این «خانه» بزک می کنند و قمار می زنند و در روابط جنسی قید و بندی نمی شناسند. آنها نسبت به دنیای خارج و جنگ بی تفاوت و بی علاقه هستند زیرا حسادت و دسیسه جنسی مجالی برای چیزهای دیگر در زندگی آنها باقی نمی گذارد. بهیک تصمیم می گیرد که به ظاهر توبه کند و اصلاح شود و قول می دهد که مبرور را به آناتولی ببرد تا پدرش را در آنجا پیدا کند و حتی در کنار وی در آنجا مستقر شود. مبرور دودل است و درست در این لحظات «بلمه» (که نام واقعی خدیجه و از خانواده‌ای تنگدست است) رفیقه سابق بهیک که در بستر بیماری است او را نزد خود می خواند و راز تکان دهنده‌ای را برای او فاش می کند: «بهیک» مبتلا به سفلیس است و خود او نیز دچار این مرض شده و طفلی سفلیسی بدنیا آورده است که بهیک برای پوشاندن حقیقت و پرا به قتل رسانده است. زن توبه کار و مبتلا تصمیم به افشای بهیک گرفته، بعد از این اعتراف با خوردن سم در مقابل مبرور خودکشی می کند. زنان همسایه از این ماجرا مطلع می شود و یکی از آنها به دیدن او فریاد می زند: «خدیجه... خدیجه... ای دختر بدبخت! ترا تانگوها کشتند.» داستان نویس سپس توضیح می دهد که «تانگوها» اسمی است که ساکنین خداشناس محله‌های مسلمان نشین به زنان «امروزی» داده‌اند:

بنا به گفته آنها «تانگو» به مفهوم زن سنگدلی است که مذهب یا ملت خود را

دوست ندارد؛ زنی که بر ضد هم محله‌ای‌ها و خانواده‌اش طغیان کرده، که شرف و فضیلت خود را فروخته، که هر گناهی را مرتکب شده است و به همین دلیل خدا او را با انواع و اقسام بیماری و زجر مرگ می‌دهد. بموجب این اعتقاد مسبب اصلی همه مصائب دنیا از جنگ تا گرمسنگی، حریق و وبا تا هاری و انفلوآنزا «تانگوها» هستند و بواسطه وجود آنها بود که خدا بر مسلمانان خشم گرفت (دختران قلابی: ص ۲۰۳)

مبرور نجات پیدا می‌کند. سرانجام از محل پدرش مطلع می‌شود و با مردی بنام فخری برای دیدار پدرش به آناتولی می‌رود. فخری مرد تنگدست و پراحساسی است که ستایشگر زیبایی و سادگی و صفای زندگی شهرستانهاست. این رمان همه مضامین معمولی و رایج مربوط به پاکی و پاکدامنی زنان را با تصویر آرمانی روستائینان آناتولی و

پایتخت، نفوذ کرده  
حائز اهمیت فوق  
رق و برق و تلفن  
ندید و با شکوهش  
جوانان عثمانی،  
وال افتاده بود، در  
اريس قرن نوزدهم  
و شریر بود و نسلی  
مهر کهن استانبول

عوامل و عناصر خارجی سرانجام به قلب امپراطوری، تا پا بودند و بهمین دلیل موقعیت بخش بیوغلوی استانبول در این رمانها العاده‌ای است. این محله مدیترانه‌ای با مغازه‌ها و کافه‌های پر زرق و الکتریسیته و اولین قطار زیرزمینی جهان، و سفارتخانه‌های یک پایتخت قدیمی را به یک مرکز منحنی غربی تبدیل کرده بود. خسته و فرسوده از یک فرهنگ سنتی که خود نیز سرانجام به راه زشتاثرها و کافه‌های بیوغلوطنین ارتعاشاتی را می‌شنیدند که پد عرضه کرده بود؛ شهر جدید شهری شیطان صفت، معصیت کار و راه، که تحصیل اروپایی‌اش آن را در مقابل زیباییهای شاعرانه ش بی تفاوت کرده بود، وسوسه می‌کرد. (فین: ص ۱۶۹)

جای عجب نیست که در چنین شرایطی اصالت فرهنگی در روستاها و پیراستگی بجای زنان هرزه و فرنگی مآب شهرنشین در شصت و جستجو می‌شد. به هر حال تنها در آثار خالده ادیب ادیب ادیب است که جایگزینی و مثبت از زنان روبرومی شویم؛ تصویر زن - همسنگر و وطنخواهی.

ماتاها و ولایات، و  
دختر شهرستانی  
با تصویری قابل  
و مبارز راه آرمان

### مصالحه ملی: زن فاقد جنسیت

اتوبیوگرافی خالده ادیب بیانگر تأثیراتی است که او برای تلفیق و سراسر عمر خود کوشش بکار برده است. کودکی او مستغرق در سنت گ

و همسازی آنها در  
زایی و تدینی بوده

است که وجود شاخص مادر بزرگش در نهاد او جایگزین کرده بود و مرحله بعدی زندگی او را تحصیل در مدارس خارجی و تماس با آداب و رسوم غربی تشکیل می دهد. (او یکی از نخستین فارغ التحصیلان مؤنث کالج آمریکایی در استانبول بوده است.) در سالهای بلوغ، وی در راه ایجاد تشکیلاتی برای زنان فعالیت می کند و این امر به مشارکت فعالانه او در مبارزه برای استقلال ملی منجر می شود. در این حال او را در گردهمایی هاپ مردمی بزرگی می بینیم که نطقهای پرشوری در دفاع از سرزمین مادری ایراد می کند و سرانجام به قوای چریکی مصطفی کمال می پیوندد. قهرمانان زن خالده ادیب نمایانگر تعهد و گرایش میهنی او هستند و نه تنها بعنوان زنانی با تقوا و با فضیلت، بلکه بصورت مبارزان سیاسی و اجتماعی قدم در صحنه می گذارند.

در یکی از اولین رمانهایش بنام **توران نو**<sup>۷</sup> (۱۹۱۲) قهرمان مؤنث داستان نمونه یک زن ناسیونالیست است. این رمان آرمانخواهانه چهره زنی بنام کایا<sup>۸</sup> را بصورت یکی از فعالان نهضت ناسیونالیستی و یک عضو مفید و مؤثر اجتماع ترسیم می کند. در عین حال او را بصورت فردی می بینیم که دچار نوعی دگرذیسی اخلاقی و اجتماعی شده است: «زنی که از صورت یک موجود گوشتی و یک ماشین به یک دوست شریف و سخت کوش برای مردها، به مادر بچه ها و همه ملت و آموزگاری برای همه تبدیل شده است.» (توران نو: ص ۲۸). کایا پرتحرک و فعال است و در کنار رفقای همسنگرش مبارزه می کند، در عین حال در فضیلت و تقوای او جای تردیدی نیست. خالده ادیب در توصیف سر و وضع او بهنگام ایراد نطق در یک گردهمایی سیاسی سعی زیادی بکار می برد. وضع پوشش او در عین حال که صد در صد اسلامی نیست فوق العاده نجیبانه، و سلوک و رفتارش تا حد پارسایی بی شائبه و جدی است. نه در ظاهرش و نه در افکار و معتقداتش اثری از غرب گرایی وجود ندارد. بعکس، او مظهر رجعت به یک آمیزه اصیل ترکی - اسلامی است. در همان حال که کایا با چشمان نافذ آبی رنگ خویش در مخاطبان خود دقیق می شود، خالده ادیب در تذکار این نکته شتاب می ورزد که «در نگاه او هیچ چیز که یادآور نوعی جنسیت اعم از مذکریا مؤنث باشد وجود نداشت» (توران نو: ص ۲۹). این یک مضمون جاری در سراسر رمانهای اوست. در رمان **خندان** شخصیت قهرمان زن داستان، بیانگر احساس عمیق و دوگانه او نسبت به جنسیت خویش است و قهرمان زن، این احساس را با رد پیشنهاد ازدواج معلم و مربی اش که ناظم نام دارد نشان می دهد، زیرا احساس می کند که مقصود ناظم این است که «وی با هدف او مزاجت کند و نه با خود او» و سرانجام تن به ازدواج با مردی سالمند می دهد و علی رغم بیوفایی و خیانت مرد به وی وفادار می ماند زیرا معتقد است که یک زن شرافتش را فقط از طریق پیوند زناشویی حفظ می کند. «خندان» بسی شور بخت است و در تنگدستی می میرد ولی سقوط نمی کند. نادیده گرفتن امیالش بمرحله انقطاع کامل می رسد: فتنه برطرف می شود، و شراره شرارت

است که وجود شاخص مادر بزرگش در نهاد او جایگزین کرده بود و مرحله بعدی زندگی او را تحصیل در مدارس خارجی و تماس با آداب و رسوم غربی تشکیل می دهد. (او یکی از نخستین فارغ التحصیلان مؤنث کالج آمریکایی در استانبول بوده است.) در سالهای بلوغ، وی در راه ایجاد تشکیلاتی برای زنان فعالیت می کند و این امر به مشارکت فعالانه او در مبارزه برای استقلال ملی منجر می شود. در این حال او را در گردهمایی هاپ مردمی بزرگی می بینیم که نطقهای پرشوری در دفاع از سرزمین مادری ایراد می کند و سرانجام به قوای چریکی مصطفی کمال می پیوندد. قهرمانان زن خالده ادیب نمایانگر تعهد و گرایش میهنی او هستند و نه تنها بعنوان زنانی با تقوا و با فضیلت، بلکه بصورت مبارزان سیاسی و اجتماعی قدم در صحنه می گذارند.

در یکی از اولین رمانهایش بنام **توران نو**<sup>۷</sup> (۱۹۱۲) قهرمان مؤنث داستان نمونه یک زن ناسیونالیست است. این رمان آرمانخواهانه چهره زنی بنام کایا<sup>۸</sup> را بصورت یکی از فعالان نهضت ناسیونالیستی و یک عضو مفید و مؤثر اجتماع ترسیم می کند. در عین حال او را بصورت فردی می بینیم که دچار نوعی دگرذیسی اخلاقی و اجتماعی شده است: «زنی که از صورت یک موجود گوشتی و یک ماشین به یک دوست شریف و سخت کوش برای

ک و فعال است و در کنار رفقای همسنگرش مبارزه می کند، در وای او جای تردیدی نیست. خالده ادیب در توصیف سر و وضع او گردهمایی سیاسی سعی زیادی بکار می برد. وضع پوشش او در سد اسلامی نیست فوق العاده نجیبانه، و سلوک و رفتارش تا حد بدی است. نه در ظاهرش و نه در افکار و معتقداتش اثری از غرب است، او مظهر رجعت به یک آمیزه اصیل ترکی - اسلامی است. در چشمان نافذ آبی رنگ خویش در مخاطبان خود دقیق می شود، نکته شتاب می ورزد که «در نگاه او هیچ چیز که یادآور نوعی مؤنث باشد وجود نداشت» (توران نو: ص ۲۹). این یک مضمون است. در رمان خندان شخصیت قهرمان زن داستان، بیانگر و نسبت به جنسیت خویش است و قهرمان زن، این احساس را با م و مربی اش که ناظم نام دارد نشان می دهد، زیرا احساس می این است که «وی با هدف او مزاجت کند و نه با خود او» و با مردی سالمند می دهد و علی رغم بیوفایی و خیانت مرد به وی است که یک زن شرافتش را فقط از طریق پیوند زناشویی حفظ می شور بخت است و در تنگدستی می میرد ولی سقوط نمی کند. حله انقطاع کامل می رسد: فتنه برطرف می شود، و شراره شرارت

نور طوفان محضه از افق بزمین همه بیخود شده انگشت در ازین معنی  
 نرسیده است این همه تورانچه را  
 نور: ص ۲۸). کایا پر تحریر  
 عین حال در فضیلت و تقوا  
 بهنگام ایراد نطق در یک  
 عین حال که صد در  
 پارسایی بی شائبه و ج  
 گرایی وجود ندارد. بعکس  
 همان حال که کایا با  
 خالده ادیب در تذکار ایر  
 جنسیت اعم از مذکر یا  
 جاری در سراسر رمانها  
 احساس عمیق و دوگانه او  
 رد پیشنهاد ازدواج معذ  
 کند که مقصود ناظم  
 سرانجام تن به ازدواج  
 وفادار می ماند زیرا معتقد  
 می کند. «خندان» بسو  
 نادیده گرفتن امیالش بمرح

و پلیدی فرو می نشیند و این کار توسط خود نویسنده مؤثت انجام می گیرد. خالده ادیب بار دیگر بما می گوید: «هیچکس چندان به جنسیت خندان نمی اندیشد. او دختری است که مثل مرد است.» (خندان: ص ۵۴) بعلاوه، امیالی که در رمانهای اولش موضوع یک ستیز روانی است در رمانهای بعدی او پیراهن آتشین (۱۹۲۲) و مطرود را بران (۱۹۲۳) تصعید کامل می پذیرد. در این رمانها عشق قهرمانان زن به فراسوی عشق جنسی انفرادی می رسد و به مظهر آمیزش افکار و اذهان در راه یک آرمان ناسیونالیستی تبدیل می شود. زن همسنگری که اهل فداکاری است در عین حال خواهر فاقد جنسیتی است که بازو در بازوی مرد می رزند.

رمانهای خالده ادیب، استعاره بلیغی است از شرایطی که زن با رعایت آنها به زندگی در جمهوری ترکیه پذیرفته می شد: بعنوان یک موجود فاقد جنسیت و عاری از زنانگی ذاتی. بدون شک پیدا کردن مشابهاتی برای توصیفات خالده ادیب از قهرمان مؤثت ناسیونالیست در سایر آثار ادبی یک نسل سیاسی و «متعهد» دشوار نیست. معینا کوششهای او در عین حال مویذ سیطره الگوهای اصیل اسلامی و دشواری مربوط به درهم شکستن این الگوهاست. سایر نویسندگان از قبیل ضیاء گوکالپ و پیروان او در راه استقرار معنویت ناسیونالیستی تازه ای که تنها در سایه آن تساوی زنان با مردان بعنوان جزء لاینفکی از رسوم فرهنگی ترکیه قابل توجیه است کوشش بیدریغی بکار برده اند. اما ظاهراً این میثاق کافی دانسته نمی شود و ضیاء گوکالپ در نوشته اش تحت عنوان «رسوم جنسی» تأکید می کند که فضیلت اصلی زن ترک «عفت» اوست. نفوذ گرایش او بر آثار اولیه فمینیستی از حوصله این بحث خارج است. در این جا کافی است گفته شود که خالده ادیب در خلق «دختر راستین جمهوری» نقش عمده ای ایفا کرده است، میراثی که تنها نسلهای بعدی زنان، نظیر عدالت آغا اوغلو در رمان دراز کشیده و منتظر مرگ آن را زیر سؤال برده اند.

### نتیجه

در این نوشته کوشیدم نشان بدهم که برخورد با زنان در رمان ترکی از دوره تنظیمات تا جمهوری دقیقاً بازتاب نگرانیهای مربوط به خصلت متحول نظام عثمانی و مسأله هویت عثمانی است. قصه نویسان اصلاح طلب اولیه برای توصیف ارزشهای کاذب و خصلت ضد جامعه گرایانه غرب گرایی به استفاده از شخصیتهای مذکر راغب بودند و این در حالی بود که برای انتقاد از سنتهایی که غیر انسانی و منسوخ تلقی می شد توجه خود را مصروف چگونگی وضع زنان در خانواده و جامعه می کردند. بدون انکار تأثیر ارزشهای فراگیر و آرمانهای مربوط به برابری و آزادی که بعد از انقلاب فرانسه در سراسر اروپا بازتاب داشت. خاطر نشان می کنم که مدرنیستها وضع زنان را بعنوان موضوع مناسبی برای

انعکاس نارضایی خود از جنبه های نامطلوب جامعه خود مورد توجه بیشتری قرار دادند. بموازات رخنه هایی که غرب در زندگی نظام عثمانی ایجاد کرد و بخصوص تأثیر مشهودی که فرهنگ غربی در رابطه با ذوق و مشرب، مد، معماری، مصرف و الگوهای فراغت در زندگی روزمره پدید آورد، تصویری از زن غرب گرا را در شرف ورود به صحنه می بینیم. در

این دوره که عموماً در ادبیات ناسیونالیستی به عنوان «دوره غرب گرا» شناخته می شود، زنان در فرهنگ غربی

برای جامعه ایجاد کرد، زن غرب گرا و غرب زده ارزنده ترین تملک خود یعنی تن دست داد. با ظهور و تشدید جریانات ناسیونالیستی و مردم گرا، طبقه توانگران غرب در تضاد با طبقات متوسط بومی و توده مردم، قشری بیگانه و سرانجام خائن شناخته به همین گونه کلاتشهر غرب زده استانبول به عرصه فساد و تباهی و سرانجام خیانت و مشهور شد. در ادبیات این دوره آداب و رسوم زنان شهری نیز بعنوان مظهر بیگانه فساد آنها تلقی می گردد. من در سراسر این متن متذکر شده ام که جنسیت در این مبداء و منشاء ناپهنجاری و مفسده، و خاستگاه و ریشه شرارت و فتنه شناخته شده هم بسبب دلایلی که بطور کلی در ذات جنسیت دیده می شود و هم بدلیل ساختار در فکر اسلامی بطور اخص. چنین برخورد بحث انگیزی با جنسیت را وجود قهرمان ناسیونالیست رمان ترکی مورد تاکید قرار می دهد، زنی که منزله از نفوذ خارجی، و وطن پرست است. و با این حال باید صریحاً بصورت زنی ترسیم شود که نه تنها باطن بلکه اصولاً فاقد جنسیت است. مایلم خاطر نشان کنم که اصلاحات دوره آتاتورک آزادی و رفع حجاب زنان مستلزم نوعی سمبولیسم جبران کننده و حجاب نمادین است که همانا سرکوبی امیال جنسی است. امیدوارم این کار به تصویر مشکلات یاری کند که در غلبه بر کابوس فتنه و موضع گیری کسانی که می خواهند بدون زنان درباره یک جهان پهنجار سخن بگویند وجود دارد.

### پاورقیها:

- ۱ - «تنظیمات» اشاره به مجموعه اصلاحات دوره عثمانی است که در این مفهوم بازسازی یا دوباره سازماندهی است و به یکرشته اصلاحات و نوگردانیهایی می شود که باعث دگرگونیهای مهمی در ساختارهای قانونی، فرهنگی و ادار عثمانی شد. این اصلاحات، بعد از دو قرن شکست و عقب نشینی و خفت نظامی دولتمردان بلندیایه ای صورت گرفت که به غرب گرایش داشتند و به دلالت قدرت های غربی عمل می کردند. این اصلاحات نتایج وسیعی برای جامعه عثمانی برداشت، از جمله رو آمدن بورکراسی متمرکز و غرب گرا و کاهش نسبی قدرت خود شاهد از دست رفتن تاریخی کنترل انحصاری خود بر نظام قضایی و آموزشی بود.
- ۲ - اسلامیسیم، عثمانیسیم و ترکسیم، سه جریان سیاسی عمده ای بودند که در

انحلال امپراطوری عثمانی ظهور کردند. اسلامیتها از بازگشت به اجرای دقیق شریعت (یا قوانین اسلامی) و وجود یک امپراطوری پان اسلامی بر محور خلافت (بالا ترین قدرت مذهبی در اسلام که در شخص سلطان عثمانی تبلور یافته بود) طرفداری می کردند. عثمانیستها در راه حفظ تمامیت امپراطوری در شکل چند قومی آن تلاش می کردند. بهرحال ظهور موج نهضت‌های ناسیونالیستی و جدایی طلبانه در ایالات مسیحی و مسلمان موقعیت متزلزل هر دو را آشکار کرد. نهضت تورکیست فکر تشکیل حکومتی مبتنی بر «ملت ترک» را مطرح می کرد. بهرحال تورکیسم گوکالپ و بعداً آتاتورک که آناتولی را جزیی از سرزمین ترکیه می دانستند با ایدئولوژی پان تورکیست که از وحدت همه جوامع ترک آسیای مرکزی و آناتولی در یک حکومت واحد طرفداری می کردند متفاوت است.

۳- برای نمونه کتابی که اخیراً درباره وضع زنان منتشر شده با این جمله آغاز می شود: «زندهای ترک همان طور که از حقوقی که توسط قانون اساسی ترکیه به آنها اعطا شده استنباط می شود دقیقاً از حقوق اعطایی در همه شئون بهره مند هستند. این واقعیت یادآور وضعیت مساوی زندهای قبایل ترک آسیای مرکزی [با مردهای این قبایل] قبل از قبول اسلام بعنوان دین رسمی مناطق مذکور است» (دگرامچی ۱۹۸۴). این امر بازتابی از موضع گیری اولین نسل فمینیستهای کمالیست نظیر آفت اینان بشمار می رود (اینان ۱۹۶۲).

۴- واژه «فتنه» از لحاظ معنا شمول وسیعی دارد. در اصل بمعنای وسوسه انحراف از راه راست است. در قاموس اجتماعی و سیاسی به مفهوم تفرقه و پریشانی در داخل امت است. در حیطة جنسیت زن را فتنه می نامند زیرا سبب انحراف مردان و وادار کردن آنها به ارتکاب گناه می شوند.

۵- در متن: (alla' franca) (از لغت ایتالیایی *alafranga*) = به سبک و سیاق فرانسوی یا فرنگی.

۶- بعضی از نویسندگان نظیر عمر سیف الدین بدلیل نقشی که زنها در دائمی کردن مزاجتهای بی عشق از طریق کاربرد روشهای تبعیض آمیز و ازدواجهای از پیش تعیین شده دارند بر ضد خود زنان ابراز خشم و نفرت کرده اند. «هیچ می دانی که در پیرامون ما، سوای مذهب، سنت، علماء، بزرگترها، مرتجعین و ژاندارمهای دولتی چه کسانی خواهان منع عشق هستند؟ زنان. زنان ترکیه. آنها وحشتناکترین دشمنان عشق و زیبایی هستند.»

Omer Seyfettin: Ask Dalgasi (first Published in Genc Kalemler no. 24/25, 1912) Istanbul: 1964, P. 56.

۷- توران = سرزمین ناشناخته اسطوره ای در دشتهای آسیای مرکزی. تورکیستها این واژه را به میهن ترکی اطلاق می کنند.

۸- کانا (Caya) بمعنای «صخره» است که بعنوان یک نام مذکر کاربرد وسیعی در



ترکیه معاصر دارد. گرچه بسیاری از اسامی فاقد جنسیت هستند و آنها را بطور یکسان می توان در مورد زن و مرد بکار برد حداقل از لحاظ آماری «کایا» در زمره آنها نیست. بعلاوه این نام بیشتر ترکی است تا عربی (نظیر اسامی مصطلحی از قبیل عایشه، فاطمه و غیره...) کاربرد یک نام رایج مذکر ترکی (و احتمالاً ماقبل اسلامی) برای قهرمان زن داستان سوای قوت و انسجامی که مفهوم این کلمه افاده می کند فی نفسه جالب است.

## منابع:

- Adivar, Halide Edib, *The Memoirs of Halide Edib*, New York: The Century Co. 1926
- published in 1912), Atlas
- ed in 1912), Atlas Kitabevi :
- st published in 1922), Atlas
- published in 1923), Istanbul,
- kitabevi : Ankara, 1975.
- y, London: Routledge and
- ey, Makasan Ltd. : Ankara,
- 00, The Isis Press : Istanbul,
- les of Turkism), Inkilap ve
- Osmaniye : Istanbul, 1887.
- Adivar, Halide Edib, *Yeni Turan*, (First Kitabevi: Istanbul, 1982.
- Adivar, Halide Edib, *Handan*, (first published Istanbul, 1981.
- Adivar, Halide Edib, *Atesten Gomlek*, (first Kitabevi: Istanbul, 1984.
- Adivar, Halide Edib, *Vurun Kahpeye*, (first 1973.
- Agaoglu, Adalet, *Olmeye Yatmak Remzi*, K Boudhiba, Abdelwahab, *Islam and Sexuality* Kegan Paul, 1985.
- Dogramaci, Emel, *Status of Women in Turkey* 1984 (2nd Edition)
- Finn, R.P., *The Early Turkish Novel 1872-1900* 1984.
- Gokalp, Ziya, *Turkculugun Esaslari* (Principles) Aka Kitabevleri : Istanbul, 1978.
- Gurpinar, Huseyin Rahmi, *Sik*, Matbaai-i C
- ish Woman, Unesco: Paris, 1962.
- Turkish State : Political Actors or
- oman-Nation-State N. Yuval-Davis
- lan, 1988.
- ectivity, class and sexuality in
- ene and C. Kahn (eds.), *Making a*
- ndon, New York: Methuen, 1985.
- Konak, (first published in 1922),
- Inan, Afet, *The Emancipation of the Turk*
- Kandiyoti, Deniz, "Women and the T
- Symbolic Pawns", forthcoming in *Wo*
- and F. Anthias (eds.) London : McMil
- Kaplan, Cora, "Pandora's Box: subj
- socialist feminist criticism," in G. Gre
- Difference: Feminist Literary Criticism*, Lon
- Karaosmanoglu, Yakup Kadri, *Kiralik*
- Iletisim Yayinlari : Istanbul 1980.

- Karaosmanoglu, Yakup Kadri, *Sodom ve Gomore*, (first published in 1928), Iletisim Yayinlari : Istanbul 1981.
- Kemal, Namik, *Intibah*, (first published in 1876), Akba Kitabevi : Istanbul, 1932.
- Mardin, Serif, "Superwesternization in urban life in the Ottoman Empire," *Journal of Modern Turkish Studies*, 1967, reprinted in *The Ottoman Empire and its World: Geographical and Social Perspectives*, London.
- the Veil*, New York : John Wiley, 1975.
- ga Zuppeden Alafranga Haine," *Birikim*, May
- la XiX Yuzyil Turk Edebiyati*, Istanbul 1970.
- text without its author," in A. Balakian and C.
- ve Poetics*, New York: Garland, 1985.
- Sevdasi*, (first published in 1896).
- the Muslim Unconscious*, New York: Pergamon
- ur, Istanbul (undated edition)
- zect, (first published in 1889), Tanpinar, Ahmet
- ebiyati Tarihi*, Istanbul : Caglayan Kitabevi, 1985
- k-i Memnu*, (first published in 1900), Istanbul,
- Şiirleri*, Ankara, 1974.
- Yamurtaklar (eds.), *Turk*
- 1974.
- Mernissi, Fatima, *Beyond*
- Moran, Berna, "Alafrang
- 1977.
- Mutluay, Rauf, *100 Sorud*
- Parla, Jale, "The absolute
- Guillen (eds.), *Comparativ*
- Recaizade Ekrem, *Araba*
- Sabbah, Fatma, *Women in*
- Press, 1984.
- Safa, Peyami, *Sozde Kizla*
- Samipasazade Sezai, *Serqu*
- Hamdi, *19 cu Asir Turk Ede*
- (6th edition).
- Uskaligil, Halit Ziya, *As*
- 1962.

# زن در عرصه سیاست و جنگ :

## تجربه کردستان

سحر قهرمان

[توضیح نیمه دیگر: این مقاله ابتدا از اصل انگلیسی توسط اما دلخانیان به فارسی برگردانده شده است. نسخه نهایی را نویسنده مقاله بازنویسی و بازبین کرده است. تاریخ نگارش مقاله اردیبهشت ۱۳۶۴ است.]

### الف - پیش گفتار

در اکثر جوامع سنتی در تقسیم کار بین زن و مرد، حیطة سیاست و جنگ جزو قلمرو مطلق مردان به شمار می آید. با این که ظاهراً زنان کرد نسبت به خواهران همسایه ترک و فارس و عرب خود از آزادی بیشتری برخوردارند، معیناً معمولاً از این قلمرو به دور مانده اند. ولیکن زنان در جریان تلاطمات سیاسی موفق به سنت شکنی شده، به مبارزات سیاسی وارد شده اند. این مقاله تأثیر مبارزات ملی کردها را (بین سالهای ۱۳۶۴ - ۱۲۹۷) بر شرکت زنان در سیاست و جنگ بررسی می کند.

این مقاله از چهار قسمت تشکیل شده است. قسمت اول اختصاص به کلیات جامعه کرد دارد. قسمت دوم شامل مقدمه ای کلی پیرامون موقعیت زنان در جامعه کرد است. قسمت سوم دامنه شرکت زنان در سیاست و جنگ را در جنبش خودمختاری شیخ محمود در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۱۸، جمهوری کردستان ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۵) و جنگهای خودمختاری سالهای ۱۹۷۵-۱۹۶۱ (عراق)، و بالاخره جنگ خودمختاری کردستان ایران که از سال ۱۳۵۸ شروع شده و تاکنون ادامه دارد، مورد بحث قرار می دهد. نتایج این

تحقیق در قسمت آخر بررسی می شود.

## ۱ - داده‌ها

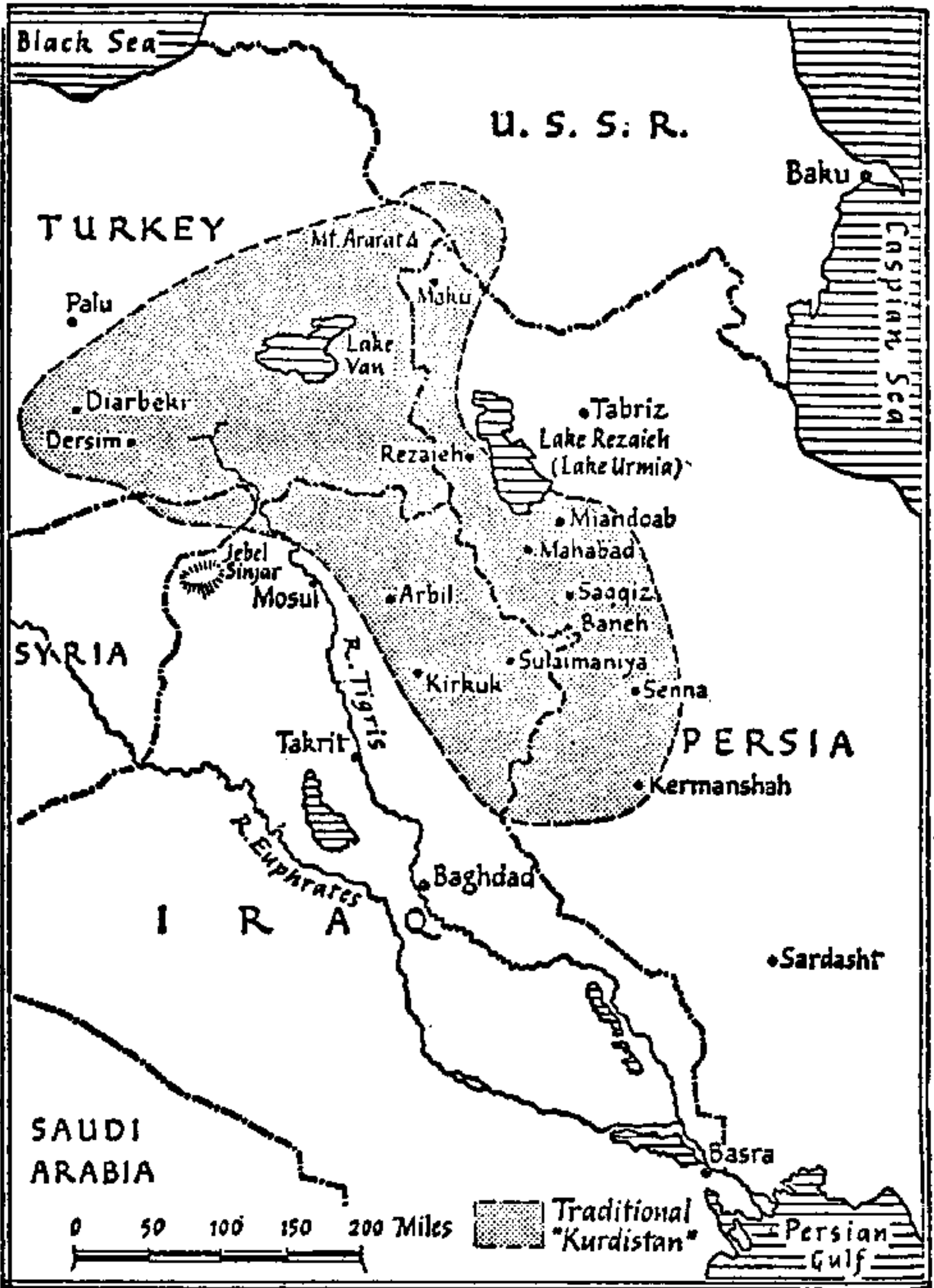
مطالعات جامعی تا کنون در مورد زن کرد انجام نشده است. عمدتاً بدین دلیل که حکومت‌های مرکزی حاکم بر کردستان یعنی ترکیه، ایران، عراق و سوریه هیچگاه اجازه انجام تحقیقات محلی در مورد جامعه کرد را چه به وسیله افراد محلی و چه خارجی نداده‌اند. تنها مونوگرافی موجود درباره زنان کرد کتاب هانسن (Hansen)، مردم شناس دانمارکی، تحت عنوان زندگی زنان کرد (۱۹۶۱) و خاطراتش در مورد تحقیقات محلی در میان زنان کرد (۱۹۶۰) است. سایر مردم شناسان مقالاتی پیرامون ازدواج و خویشاوندی نوشته‌اند. در سالهای اخیر محققان کرد توجه بیشتری به این موضوع کرده‌اند و چند اثر تحقیقی به صورت کتاب و مقاله منتشر شده است.

داده‌های این مقاله بر اساس منابع کردی و مشاهدات و تجربیات شخصی نویسنده در کردستان ایران است. مآخذ کردی بیشتر شامل نشریات ادواری است از جمله ۴۰ شماره از روزنامه نایابی که در دوران کوتاه جمهوری کردستان در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۵ انتشار یافته است. همچنین مصاحبه با کردها در سه سال اخیر منبع بسیار مفیدی بوده است. منبع دیگر شامل سفرنامه‌های مختلف، روزنامه‌ها و نشریات سازمانهای سیاسی ایران است. منابع دست دوم شامل نوشته‌های موجود درباره کردستان و سراسر خاورمیانه است.

## ۲ - جامعه کرد

پس از عربها و ترکها و فارسها، کردها بزرگترین ملت خاورمیانه هستند. کردستان، منطقه مسکونی آنان، دو بار به وسیله دولت‌های سیطره‌جو تقسیم شده است. بار اول دو دولت عثمانی و صفوی در قرن هفدهم کردستان را اشغال و بین خود تقسیم کردند. بار دوم قسمت عثمانی کردستان توسط دولت‌های امپریالیستی فاتح در جنگ جهانی اول بین ترکیه، عراق و سوریه مجدداً تقسیم شد. (نقشه ضمیمه)

از آن جا که دولت‌های مرکزی، کردها و سایر اقوام را به رسمیت نمی شناسند، اطلاعات آماری از آنان بدست نمی دهند. بنا بر این آمار دقیقی از جمعیت کردها در دسترس نیست. ارقام ذیل تخمین جمعیت کردها برای سال ۱۹۸۰ است. (جدول شماره



Kurdish Territory

Source: O'Ballance, Edgar (1973).

جدول شماره ۱: تخمین جمعیت کردستان (۱۹۸۰)

کشور	جمعیت کشور	جمعیت کردها	درصد
ترکیه	۴۴,۵۰۰,۰۰۰	۸,۴۵۵,۰۰۰	۱۹
عراق	۱۳,۵۰۰,۰۰۰	۳,۱۰۵,۰۰۰	۲۳
ایران	۳۷,۷۰۰,۰۰۰	۳,۷۰۱,۰۰۰	۱۰
سوریه	۹,۲۰۰,۰۰۰	۷۳۴,۰۰۰	۸
شوروی		۲۶۵,۰۰۰	
لبنان		۶۰,۰۰۰	
جمع کل		۱۶,۳۲۰,۰۰۰	

منبع: مک داوول (McDowall 1985:7)

اسلام (به ویژه مذهب سنی) دین اکثریت کردها است. معبدا دینهای محلی، به ویژه یزیدی و اهل حق، توانسته اند در شرایط نامناسب دوام بیاورند. زبان کردی شاخه ای از شعبه ایرانی زبانهای هندواروپایی است که دارای دو لهجه اصلی شمالی یا کرمانجی و جنوبی یا سورانی است. این لهجه ها به اضافه لهجه هه ورامی که تعداد متکلمین آن کمتر است از قرن پانزدهم تا کنون ادبیات کتبی ویژه در زمینه شعر داشته اند. زبان کردی از زبانهای رسمی دولتی (مانند ترکی، عربی و فارسی) متمایز است و از پایان قرن نوزدهم تا کنون در روزنامه نگاری، نشر کتاب، تعلیم و تربیت، سخن پراکنی رادیویی و تلویزیونی و دستگاه اداری محلی به کار رفته است. ادبیات کردی شامل آثار متنوع شعری، داستان بلند و کوتاه، نمایشنامه و غیره است. کردها دارای لباس ملی با تنوع محلی هستند که کاملاً آنان را از ملل همسایه شان متمایز می کند. فولکلور کردی از حیث منظومه های عامیانه، ضرب المثلها و داستانهای فوق العاده غنی است، به طوری که در برخی از تحقیقات سعی شده گسترش بیش از حد آن (هیپرتروفی . hypertrophie) توضیح داده شود. (به نیکیتین Nikitin. ۱۹۶۵ رجوع کنید). موسیقی نیز در فرهنگ کردی مقام شاخصی دارد. زنان، به ویژه در مناطقی که به لهجه کرمانجی تکلم می کنند، در خوانندگی نقش شایسته ای دارند. رقص کردی که پیوند عمیقی با موسیقی دارد همیشه دسته جمعی است و به ویژه در عروسیها مختلط است. کردها را معمولاً عشیره و قبیله و چادر نشین می نامند. این برجسبها برخلاف واقعیت است. نظام اقتصادی - اجتماعی کردستان حتی در گذشته دور شامل روابط متنوعی بوده است. برخلاف تصور رایج، نظام عشیره ای (متکی بر همخونی و خویشاوندی افراد عشیره) تنها ساخت اجتماعی نبوده، و از چندین قرن پیش، روابط پیشرفته فئودالی (متکی بر وجود دو طبقه متخاصم فئودال و دهقان) و شهرنشینی برقرار بوده است. مبنای اقتصادی نظام

عشیره‌ای، دامداری (پرورش گوسفند و بز) بوده، در حالی که زمین و آب و تولید زراعی پایه‌های روابط فئودالی را تشکیل می‌دادند. شهرهای کردستان از قرن هفدهم تا اواسط قرن نوزدهم جمعیت ده تا بیست و گاهی سی هزار نفر داشته‌اند. شهرهایی چون بدلیس، سند (سنندج)، دیاربکر، سلیمانی (سلیمانیه)، ساو بلاغ (ساوجبلاغ = مهاباد) پایتخت امارات مستقل و نیمه مستقل بودند و در آن جا دستگاه دولتی گسترده امرای کرد (امارت بدلیس، اردلان، بابان، مگری و غیره) برقرار بود. برخلاف تصور رایج، کردها از دیرباز تجربه حکومت مستقل خودی را داشته‌اند. شرفنامه اولین تاریخ کردستان (تألیف ۱۵۹۷) که شرفخان بدلیسی، رئیس امارات بدلیس آن را نوشته است دولتهای کرد را بر حسب میزان استقلال طبقه بندی کرده است. از جمله معیارهای استقلال ضرب سکه، خواندن خطبه نماز جمعه به نام شاه یا خان یا امیر کرد بوده است.

تا قبل از اصلاحات ارضی سالهای دهه ۱۳۴۰، دهقانان کاملاً وابسته به زمین و به مالک (آغا، خان، بیگ،...) بودند. علاوه بر استثمار اقتصادی که شامل بیگاری بود، دهقانان گرفتار تقید شخصی به فئودال بودند و بدون کسب رضایت ارباب نمی‌توانستند ازدواج کنند یا مسافرت بروند. با وجود این که اصلاحات ارضی این وابستگیها را برهم زد، نظام فئودالی هنوز از بین نرفته است.

اقتصاد کشاورزی و دامداری کردستان عمدتاً خودکفا (تولید برای مصرف محلی) بوده است. ابزار تولید (گاو آهن، خرمن کوب و غیره) و روشهای تولید زراعی، سنتی و ابتدایی بوده، اگرچه در دو سه دهه اخیر از تراکتور و کمباین هم در مناطق حاصلخیز جلگه‌ای استفاده شده است، به خاطر ابتدایی بودن ابزار و روشهای تولید، تولید زراعی و دامداری نیاز به استفاده وسیع از نیروی کار دارد. به همین دلیل تولید کشاورزی و دامداری بدون شرکت وسیع زنان و کودکان میسر نیست. تولید شکل خانوادگی دارد. یعنی هر خانواده از زمین و مرتع شخصی بهره برداری می‌کند. خانواده گسترده در دهات وجود دارد و نظام پدر سالاری غالب است.

در کردستان اثری از رشد صنعتی دیده نمی‌شود. اقتصاد شهری متکی بر داد و ستد است و بیشتر شهرها مراکز اداری و نظامی دولتی هستند. دولتهای مرکزی برای کنترل سیاسی و نظامی خلق کرد پادگانهای عظیمی در بیشتر شهرها و مناطق استراتژیک ساخته‌اند. بخشی از اهداف و نتایج اصلاحات ارضی، گسترش هرچه بیشتر قدرت دولت مرکزی به روستاها بود.

## ب. موقعیت زنان

طی دو قرن گذشته ناظران خارجی جامعه کرد متفق القول بوده‌اند که زنان کرد نسبت

به خواهران همسایه خود یعنی فارسها، عربها، و ترکها از آزادی بیشتری بهره مند هستند (به عنوان مثال رجوع کنید به Edmonds ۱۹۵۸، صفحات ۱۵۱-۱۵۰؛ هانسن Hansen ۱۹۶۰، جویده Jwaideh ۱۹۶۰، ص ۱۰۹). این ادعا بر مبنای حداقل چهار مشاهده استوار است: الف - زنان کرد بر عکس همسایه هایشان، به خصوص در مناطق روستایی، بدون حجاب هستند یا حجاب کمتری دارند. ب - زنان کرد کمتر منزوی هستند؛ آنان آزادانه با مردان معاشرت می کنند، در رقصهای مختلط (زن و مرد) شرکت می کنند و غیره. ج - چندین زن به مقامات برجسته ای مانند ریاست رسیده اند یا از محبوبیت ملی برخوردار بوده اند، و د - کردها دائماً خواستار ایجاد مؤسسات آموزشی مختلط و تحصیل زنان بوده اند. معیناً چنان که بررسی دقیقتر نشان می دهد جامعه کرد از نظر سیاست جداسازی زن و مرد همانند سایر جوامع خاورمیانه است. به عبارت دیگر موقعیت زنان کرد همانند زنان عرب و ترک و فارس حاکی از عدم تساوی بین زن و مرد است.

## ۱ - تقسیم کار بین دو جنس

### \* مناطق روستا نشین

روش تقسیم کار در روستاها کاملاً روشن است: کارهای خانگی (آشپزی، پختن نان، دوشیدن گاو، گوسفند و بز، تهیه محصولات لبنیاتی، شستشو، نظافت، جمع آوری و تهیه سوخت و آوردن آب)، نخ ریزی و بافندگی (به ویژه قالی بافی) و بچه داری منحصراً جزو وظایف زنان است. قسمتی از این مسئولیتها در خارج از محیط خانه انجام می گیرد، به علاوه نیروی کار زنان در تولید کشاورزی، مخصوصاً در بهار، تابستان و اوایل پاییز، مورد نیاز است. زنان در صورت لزوم در امور بذر افشانی، برداشت محصول، خرمن کوبی و سایر کارها، به واسطه نبودن شی کمته می کنند. با این همه، زنان در این مناطق به گونه ای که در مناطق روستا نشین دیده می شود، به کارهای خانگی و کشاورزی، پرورش دام، تهیه سوخت و غیره، امر جدایی زن و مرد را غیر عملی می سازد.

تیارا و قدرت در داخل خانواده به طور نابرابر تقسیم گردیده است. مرد کنترل بر زن دارد. حتی یک پسر کم سن و سال نیز معمولاً بر خواهر بزرگ خود اعمال می کند. ازدواج از طرف پدر و یا در غیاب وی توسط پدر بزرگ و یا برادرها بر زنان می شود. زنان صد درصد تابع اختیارات شوهر خود هستند (بارث Barth ۱۹۵۳، ص ۲۹). یک مرد فقط با گفتن «هه رسیک ته لاقم کروی» (طلاق می دهم) می تواند خود را طلاق دهد. در کارهای خانه و امور بزرگ و یا برادرها بر زنان تسلط دارد. اجاره یا رضایت شوهر لازم (غیره) یا مسافرت به ده نزدیک برای ملاقات خویشاوندان،



است. به طور کلی زن هیچگونه کنترلی بر درآمد خانواده ندارد. همانطور که در جوامع همسایه مرسوم است، از زنان کرد نیز انتظار می رود بارور بوده، اولاد ذکور داشته باشند. فرزند دختر ناخواسته است و معمولاً بچه دختر دوم و سوم را «به سی» (بس است) نامگذاری می کنند. کار زنان دخترزا ممکن است به طلاق بینجامد و یا مجبور بشوند با هوو بسازند.

اماکن عمومی در روستاها کم است. مسجد روستا مهمترین محل اجتماع است که فقط مردان برای انجام نماز جماعت و گپ زدن و انجام معاملات به آن جا می روند. زنان معمولاً حق ورود به مسجد را ندارند. آغا (مالک ده) دارای «مهمانسرای» است (دیوه خان)، که درش بروی مهمانان مرد باز است و در آنجا آغا به سرپرستی و انجام معاملات پرداخته و یا از مهمانان پذیرایی می کند.

در سالهای اخیر مدرسی که معمولاً ساختمانهای یک یا دو اطاقه هستند، از طرف دولت احداث گردیده است. این محلها، به اضافه معمولاً یک دکان، نیز اماکنی هستند که برای گردهمایی مردان بکار می روند. البته زنان آزادند که به دکان رفت و آمد کنند. تنها محل عمومی برای زنان چشمه روستا و یا نقطه ای از رودخانه است که از آنجا آب حمل می کنند.

چون اکثر خانواده ها در خانه های تک اطاقه زندگی می کنند بالطبع نمی توانند اطاقهای مجزا برای زن و مرد داشته باشند. حتی در مواردی هم که روستاییان ثروتمند صاحب پیش از یک اطاق هستند سیاست جداسازی زنان و مردان به شدت اجرا نمی شود. آزادی ارتباط بین زنان و مردان در محلها و شرایط متفاوت وجه مشخص روستاهاست. رقصهای مختلط و کار مشترک از خصوصیات زندگی روستایی است.

حجاب اسلامی هرگز مورد استفاده هیچ زن روستایی قرار نگرفته است. معهذرا در بعضی از نقاط کردستان اعضای مؤنث خانواده آغا در ساختمان مجزای خود منزوی بوده، هنگام خروج از خانه از حجاب استفاده می کنند (هانسن ۱۹۶۱). حتی این مقررات نیز بشدت رعایت نمی شود.

### \* مناطق شهری

تقسیم کار در مناطق شهری به شدت اجرا می شود و پیچیده تر است. به طور کلی کار خانگی (نظافت، شستشو، آشپزی و غیره) در بین کلیه طبقات جامعه جزء وظایف زنان محسوب می شود. عضو ذکور خانواده هیچگونه مسئولیتی در امر بچه داری و سایر کارهای خانگی ندارد. مردان مسئول تأمین درآمد خانواده، خرید، دعوت میهمان و سایر فعالیتهای خانوادگی هستند. در چند دهه اخیر حد و مرز وظایف زن و مرد، به خصوص در بعضی از طبقات اجتماعی، تغییر کرده است.

تحصیلات برای زنان برخی فرصتهای شغلی را که در دوران قبل از جنگ جهانی دوم وجود نداشت فراهم کرده است. اکنون زنان معلم، پرستار، کارمند دولت و غیره وجود دارند؛ به عنوان مثال طبق سرشماری ۱۳۵۵ چهار شهر مهم کرد دارای ۶ تا ۸ درصد جمعیت زن شاغل هستند (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: جمعیت شاغل ده ساله به بالا، ۱۳۵۵

شهر	جمعیت شهر	جمعیت شاغل	مرد	زن	درصد
سنندج	۹۵,۸۷۲	۲۷,۱۶۱	۲۴,۹۵۴	۲,۲۰۷	۸/۱
سقز	۳۰,۶۶۱	۸,۴۱۴	۷,۸۸۷	۵۲۷	۶/۶
مهاباد	۴۴,۰۶۷	۱۰,۹۲۱	۱۵,۰۷۹	۸۴۲	۸/۳
پانه	۱۵,۵۵۲	۳,۶۸۸	۳,۴۵۶	۲۳۲	۶/۷

منبع: به یادداشت شماره ۱ مراجعه کنید.

پوشش حجاب اغلب در شهرها مشاهده می شود. زنان تحصیل کرده متجدد تا قبل از شهریور ۱۳۵۹ (سپتامبر ۱۹۸۰) که حکومت اسلامی ایران کنترل نهایی شهرها را به دست گرفت، حجاب نداشتند. معمولاً زنان طبقه تجار، اشراف و بخشی از طبقات پایین حتی قبل از حکومت جمهوری اسلامی با حجاب بودند. مردان طبقه اعیان و اشراف از صدا کردن نام واقعی همسران خود شرم داشتند و بجای آن از نامهایی مانند «مادر بچه» یا «منزل» استفاده می کردند.

به طور کلی زنان، علیرغم تفاوت سنی، پایین تر از مردان هستند. اجازه خروج از خانه (بجز برای زنان محصل) در دست شوهر، پدر و برادر است. ولی دختران جوان می توانند با رضایت مادر خانه را ترک کنند. برعکس روستاها، خانه ها با دیوارهای بلند از یکدیگر مجزا شده اند و کار خانگی اکثراً در داخل خانه انجام می گیرد. بنابراین جدایی زن و مرد یک مشخصه زندگی شهری است و اگرچه زنان همه جا دیده می شوند ولیکن معاشرت آزادانه بین دو جنس که علامت مشخصه زندگی روستایی است در شهرها مشاهده نمی شود.

## ۲ - زنان، سیاست و جنگ

بر اساس سازمان عشیره ای و فئودالی جامعه کرد، رهبران عشیره و فئودالها تصمیم گیریهای سیاسی و امور جنگی را به عهده داشتند. با این که زنان جزء ارتش عشیره نبودند، معیناً هنگام حمله دشمن در عملیات دفاعی شرکت می کردند. در شرایط زندگی عشیره ای، زنان اغلب مامور دفاع از چادر و حمایت از گله در مقابل راهزنان و سایر

متجاوزین بودند.

در روستاهایی که ساخت قنودالی داشتند، زمین به ندرت تحت مالکیت زنان عضو خانواده مالک (آغا) قرار داشت. با این که اسلام تجویز می کند که ملک موروثی (به نسبت یک هشتم سهم مرد) بایستی به زنان داده شود ولی این قانون شرعی عملاً بندرت به کار گرفته می شود. بنابراین به علت فقدان قدرت اقتصادی ناشی از مالکیت زمین، زنان اعیان و اشراف زمیندار قادر به ایفای نقش مهمی در سیاست محلی نشده اند.

علیرغم سلطه مردان در سیاست، چند مورد استثنایی دیده می شود. یک مثال معروف در قرن اخیر عاده خان مقیم حلبچه بود که در حال حاضر در کردستان عراق قرار دارد. شوهرش عثمان پاشا رئیس عشیره جاف بود که قبل از جنگ جهانی اول از طرف دولت عثمانی مقام قائم مقامی یا فرمانداری به او واگذار شده بود. عثمان پاشا شخص سستی بود و در اغلب مواقع در پست خود حاضر نبود. در حقیقت همه قدرت اجرایی به دست زنش افتاده بود. در زمان سلطه انگلیس بر کردستان عراق در سال ۱۹۱۸ عاده خان دیگر بیوه شده بود ولی «هنوز ملکه بی تاج و تخت آن منطقه باقی مانده بود و ژنرالها و مقامات سیاسی انگلیس می بایستی برای انجام امورشان به وی مراجعه کنند» (ادموندز ۱۹۵۸، ص ۱۵۰). دولت انگلستان عنوان مردانه «خان بهادر» را به عاده خان اعطا کرد زیرا جان چندین افسر انگلیسی را نجات داده بود.

نمونه دیگر فاطمه خان است (لازم به تذکر است که عنوان مردانه خان همراه با نام زنان خانواده‌های اشرافی به کار برده می شود) که پس از فوت شوهرش اداره مجموعه‌ای از هشت روستای نزدیک رواندز عراق را عهده دار شد. او مسئول روابط دهات تحت سلطه

در خصوص احوال و اوضاع این روستاها و نیز در خصوص شایسته‌ترین نمایندگان آن

سم درست در زمانی که طبق نص صریح سوی آنان در انتخابات مجلس رای دهد، آن

در خصوص احوال و اوضاع این روستاها و نیز در خصوص شایسته‌ترین نمایندگان آن

ولی دوزن نامبرده از موارد استثنایی بوده، قاعده نیستند. مهمتر این که، هنگامی که

ان به مقام رئیس خانواده با عشیره می رسیدند عملاً پیرو سنتهای مردانه بوده، در جهت

قنای نظام پدرسالاری موجود قدم برداشته اند؛ سیاست کماکان بخشی از قلمرو فعالیت

دان باقی می ماند.

موارد مشابه چندی را در ارتباط با زنان شهری می توان نقل کرد. ادموندز (۱۹۵۸، ص

۱۵) از ربیعه زنی از طبقه پایین نام می برد که در اوایل دهه ۱۹۲۰ ریاست صنف

نواهای سلیمانیه را عهده دار شد. ربیعه در زمینه تثبیت قیمت نان با شهرداری وارد

ذاکره شد و در ضمن موفق شد نظم قابل تحسینی در بین همکاران صنفی خود که نسبت

صنف قصابها در مرتبه دوم قرار داشتند برقرار کند.

به طور خلاصه، وجود دهها و یا بیشتر از چنین زنان مشهوری که توانستند محدوده کار

خانه را ترک کنند و وارد فعالیتهای سیاسی شوند، جزو و یژگیهای جامعه کرد به حساب نمی آید. مشارکت وسیع زنان در سیاست و جنگ فقط در اواخر دهه ۱۹۷۰ یعنی زمانی که تغییرات قابل توجهی در ساخت جامعه کرد و رهبری جنبش ملی روی داد تحقق یافت.

### ۳- تحولات جدید: شهرنشینی و رشد قشر روشنفکران

پس از جنگ جهانی دوم جامعه عمدتاً روستایی کردستان به میزان قابل توجهی شهری شد. سرعت این تحول اجتماعی در اثر مهاجرت روستاییان که ماحصل اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ و جنگ خودمختاری کردستان عراق سالهای ۱۹۶۱-۷۵ بود، سریعتر شد. در حقیقت دهقانانی که قبلاً وابسته به زمین بودند می توانستند آزادانه مهاجرت کنند. به عنوان مثال جمعیت شهرهای کردنشین ایران بیش از ۱۱۵ درصد طی دو دهه (۱۳۳۵-۱۳۵۵) افزایش یافت (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: رشد جمعیت شهرنشین در کردستان ایران، ۱۳۳۵-۵۵

نام شهر	سرشماری ۱۳۳۵	سرشماری ۱۳۵۵	درصد افزایش
سندج	۴۰,۶۴۱	۹۵,۸۷۲	۱۳۶
مهاباد	۲۰,۳۳۲	۴۴,۰۶۷	۱۱۷
سقز	۱۲,۷۲۹	۳۰,۶۶۱	۱۴۱
بوکان	۵,۳۰۷	۲۰,۵۷۹	۲۸۸
بانه	۴,۸۰۰	۱۵,۵۵۲	۲۲۴
سردشت	۲,۶۴۵	۱۰,۲۰۷	۲۸۶

منبع: به یادداشت شماره ۱ مراجعه کنید

تا آن جا که به زنان مربوط است اهمیت سیاسی مراکز شهری را می توان تا حدی در ایجاد مدارس زنانه دانست. بدین معنی که تعداد زیادی زن در آن مدارس اجتماع کرده، توانستند به فعالیتهای روشنفکرانه و سیاسی منجمله تظاهرات و تحصن دست بزنند. رشد و توسعه قشر زنان شهرنشین تحصیلکرده به وضوح در ارقام سرشماری دهساله ایران نشان داده شده است. بر اساس ارقام جدول شماره ۴، درصد تحصیلکرده های مونث دهساله به بالا در مهاباد از ۱۰ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. در حالی که رشد جمعیت زنان بیش از دهساله به ۱۳۵ درصد رسید، افزایش گروه تحصیلکرده های مدارس دولتی طی همان مدت به ۲۲۴/۲ درصد بالغ گردید.

جدول شماره ۴: جمعیت زن دهساله به بالا تحصیل کرده مدارس مهاباد، ۱۳۳۵-۵۵

سطح آموزش	سرشماری ۱۳۳۵	سرشماری ۱۳۵۵	درصدافزایش
مدارس ابتدایی	۴۵۷	۱,۰۵۰	۱۲۹/۷
دبیرستان	۱۳۸	۷۳۴	۴۳۱/۸
هنرستانهای			
فنی و حرفه ای	—	۹۸	—
دانشگاه	۴	۶۰	۱۴۰۰/۰۰
جمع کل	۵۹۹	۱,۹۴۲	۲۲۴/۲
جمعیت کل زنان	۶,۱۴۴	۱۴,۴۴۰	۱۳۵/۰

منبع: به یادداشت شماره ۲ رجوع کنید.

ارقام سواد آموزی (توانایی خواندن و نوشتن) نیز تحولات عمده ای را طی این دو دهه نشان می دهد. در حالی که افزایش جمعیت زنان از ۱۳۵ درصد به ۱۴۷ درصد رسید، میزان جمعیت باسواد در سه شهر اصلی کرد نشین به رشدی بین ۴۹۰ تا ۱۱۰۹ درصد طی دو دهه بالغ شد. آموزش و سواد آموزی از این نظر اهمیت دارد که تقریباً تمام زنان فعال سیاسی از بین این گروه برخاسته اند (جدول شماره ۵)

جدول ش ۵: تعداد جمعیت زن باسواد دهساله به بالا

در سه شهر عمده کردستان ایران، ۱۳۳۵-۵۵

	تعداد با سواد		تعداد زنان		
درصد افزایش	۱۳۵۵	۱۳۳۵	درصد افزایش	۱۳۵۵	۱۳۳۵
مهاباد	۵,۴۸۴	۶۱۴	۱۳۵/۰	۱۴,۴۴۰	۶,۱۴۴
سنندج	۱۲,۱۳۴	۲,۰۵۶	۱۳۶/۲	۳۰,۶۱۱	۱۲,۹۵۸
سقز	۳,۱۴۴	۲۶۰	۱۴۷/۱	۹,۷۵۱	۳,۹۴۶

ج - نقش سیاسی و نظامی زنان در جنبش ملی

سیاست دولتهای مرکزی ترکیه، ایران، سوریه و عراق از بین بردن کردها به عنوان یک ملت بوده است. این برنامه از طریق فارس کردن کردها (در ایران)، عرب کردن کردها (در عراق و سوریه) و ترک کردن آنان (در ترکیه) اعمال شده است. در ترکیه (به ویژه از سال ۱۹۲۵ تا کنون)، در ایران (به ویژه در دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۴)، در سوریه (از سال ۱۳۴۱) استفاده از زبان و فرهنگ ملی (لباس ملی، رقص، موسیقی، ادبیات و غیره) ممنوع بوده است. در عراق نیز با وجود این که زبان و فرهنگ کردی رسماً سرکوب نشده

است، در عمل برنامه تعریب به و یژه از سال ۱۹۶۳ اجرا شده است. در مقابل این سیاست امحای ملی، کردها با تمام قوا مقاومت کرده‌اند - مقاومتی که روند اصلی تحول تاریخی در کردستان بوده است.

**سیاست ملی کردها:** تا نیمه قرن نوزدهم کردستان تحت حکومت موروثی امرای کرد قرار داشت. در قرن هفدهم دو امپراطوری نیرومند عثمانی و صفویه کردستان را به دو منطقه تحت نفوذ تقسیم کردند. از این زمان به بعد امرای کرد شدیداً دست به مقاومت در برابر سیاستهای تمرکز جویانه دو امپراطوری زدند، ولی موفق نشدند که حکومت مستقل و متحد کرد به وجود بیاورند. در دهه ۱۸۶۰ عثمانیها و قاجار حکومت امارتها را منحل کرده، اداره کردستان را مستقیماً به دست گرفتند.

پس از جنگ جهانی اول و انقراض امپراطوری عثمانی، مناطق کردنشین مجدداً بین دولتهای جدید ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شد. کردها کماکان مبارزه خود را برای رسیدن به استقلال و خودمختاری در این کشورها ادامه دادند. طبق بررسیهای اخیر، در دوران بعد از جنگ جهانی اول سیاست حکومتی چهار دولت مرکزی عمدتاً اعمال قهر بر کردها بوده است (خسروشاهی ۱۹۸۳، برای توصیف مفصل تاریخ جنبش ملی کردستان به تألیف جویده ۱۹۶۱ مراجعه کنید).

تقریباً تمامی مبارزات مهم ملی کردها در دوران ماقبل جنگ جهانی دوم به سرکردگی رهبران فتودال که بعضی از آنان شخصیتهای مذهبی بوده‌اند انجام پذیرفت (مانند شیخ عبیدالله، شیخ محمود و غیره). اعیان و اشراف شهری و طبقات پایین تر در برخی از جنبشها شرکت داشته‌اند ولی مقام رهبری در دست عوامل فتودال باقی ماند.

طی آخرین سالهای جنگ جهانی دوم تعدادی از سازمانهای سیاسی تشکیل شد که با عشیره‌گری و فتودالیسم مخالفت کردند (مانند «کومه له ژ. ک»، که بعدها به «حزب دمکرات کردستان» تبدیل شد). ولیکن علیرغم مخالفتهاشان با رهبری فتودالی در بسیاری از موارد مجبور به مصالحه یا پیوستن به آنها بودند. در اواسط دهه ۱۹۶۰ جریان چپ در رهبری احزاب دمکرات کردستان ایران و عراق مورد تعرض قهرآمیز رهبری عشیره‌ای و سنتی جنبش قرار گرفتند و در اواخر دهه مزبور سازمانهای مارکسیست - لنینیستی تشکیل شد. این تغییر و تحول در نگرش رهبری جنبش نسبت به نقش زنان در عملیات سیاسی و نظامی تأثیر گذاشت.

طی تاریخ طولانی مبارزات ملی، طبقات مختلف اجتماعی، گروهها، مناطق مختلف کرد نشین در فعالیتهای سیاسی و نظامی دست داشته‌اند. هنوز تحقیقاتی در مورد نقش زنان در این جنبشها به عمل نیامده است. به منظور ارائه تصویر نسبتاً روشنی از این مبارزات، این مقاله چهار مورد زیر را بررسی می کند:

جمهوری کردستان، ۱۹۴۶ (۱۳۲۵-۲۶)، ایران  
 جنگ خودمختاری کردستان عراق، ۷۵-۱۹۶۱، عراق  
 جنگ خودمختاری کردستان ایران، ۸۵-۱۹۷۹ (۱۳۵۸-۶۴)، ایران  
 هریک از موارد بالا بطور خلاصه بررسی می شود.

### تجربه ۱ - قیام شیخ محمود ۱۹۱۸-۲۴

شیخ محمود رهبر مذهبی محلی بود و زمانی نفوذ و قدرت خود را بر سلیمانیه (در حال حاضر در عراق قرار دارد) مستقر ساخت که قوای عثمانی در سال ۱۹۱۸ از نیروی انگلیس شکست خورده بود. در حالی که مقامات انگلیس دولت کردی شیخ محمود را به رسمیت شناخته بودند، معینا قدرتش را روز به روز محدودتر می کردند. در نتیجه وی چندین بار علیه دولت بغداد و حکومت انگلیس قیام کرد ولی عاقبت شکست خورد.

هیچ نشانه ای از شرکت زنان در قیامهای شیخ محمود و یا در دستگاه اداری دولت وی وجود ندارد. اما زنی بنام حدیسه (حدیسه) خان (۱۸۸۱-۱۹۵۳) که از بستگان شیخ محمود بود به موقعیت ممتازی رسید. او مسئول اداره صحیح امور عده ای از ماموران انگلیسی شد که به فرمان شیخ محمود محبوس شده بودند (بارث ۱۹۵۳، ص ۱۲۱-۱۲۰). حدیسه خان بعدها خدمت به آرمان ملی را ادامه داد و در سال ۱۹۳۰ دادخواستی در مورد پایمال شدن حقوق ملت کرد در عراق به جامعه ملل در ژنو فرستاد (صورت جلسه نشست بیستم کمیسیون دایمی قیومیت جامعه ملل، ژنو ۱۹۳۱، ص ۲۲۰). وی همچنین با جمهوری کردستان که در سال ۱۳۲۵-۲۶ در ایران تشکیل شد همکاری داشت. حدیسه همچنین قسمت اعظم زندگی خود را وقف فراهم آوردن وسایل آموزش برای زنان کرد («حدیسه خانی نه قیب»، روزی نوی، سال دوم، شماره ۱، مارس ۱۹۶۱، صفحات ۴۶-۴۳).

دولت خودمختار شیخ محمود توسط اعیان زمیندار، افسران کردی که از ارتش عثمانی گریخته بودند و اشراف شهری اداره می شد. هیچگونه حزب سیاسی وجود نداشت و مردم دهات همگی تابع رؤسای فئودال و عشیره خود بودند. (برای اطلاع بیشتر راجع به این شورش رجوع کنید به حلمی ۱۹۵۶-۵۸). حدیسه خان عضو خانواده حاکم بود و توانست بر موانع نظام پدرسالاری غالب آمده، مستقل از شوهر و سایر مقامات ذکور عمل کند.

۲- جمهوری کردستان، ۱۹۴۶ (۱۳۲۵-۲۶) -

جمهوری کردستان تحت  
 قاضی محمد اداره می  
 فتنه. کلیه امور مملکتی،  
 و جمهوریهای خودمختار کردستان و آذربایجان را تشکیل دادند.  
 لوی حزب دمکرات کردستان به سرکردگی یک رهبر ملی به  
 شد. کردها برای اولین بار در ایران به حقوق ملی خود دست

اداری و دادگستری، آموزش و پرورش و وسایل ارتباط جمعی به زبان کردی انجام می شد. یک ارتش خلقی تشکیل گشت و در چندین زد و خورد با ارتش دولت مرکزی ایران شرکت کرد. حزب موفق شد که سازمان خود را به کلیه شهرها و حتی برخی از روستاهای بزرگ گسترش دهد.

بر اساس اطلاعات مندرج در شماره های موجود **کوردستان**، روزنامه رسمی جمهوری، به محض تثبیت حکومت خود مختار سازمان زنان بنام «اتحادیه دمکراتیک زنان کردستان» («یه که تی ژنانی دیموکراتی کوردستان») که گاهی «حیزبی ژنان» نامیده می شد تشکیل شد. در مراسمی به مناسبت تأسیس جمهوری، شانزده سخنرانی انجام شد که دوتای آن از طرف زنان ایراد گردید (کوردستان، شماره ۱۰، ۴ فوریه ۱۹۴۶).

شرکت زنان در زندگی سیاسی جمهوری به حضور در مراسم، شرکت دانش آموزان دختر در گردهماییها، تظاهرات و جمع آوری کمکهای مالی و سایر مایحتاج برای ارتش کرد محدود بود، به اضافه انتشار مقالاتی در مطبوعات. هیچ گونه نشانه ای از این که زنی وارد ارتش شده باشد یا به مقام رهبری حزب رسیده باشد و یا به مناصب مهم اداری راه یافته باشد، در دست نیست. اتحادیه زنان از نظر سازمانی وابسته به حزب دمکرات بود. زنان فعال اکثراً از طبقه اشراف بودند. هریک از ده محله (گه ره ک) شهر مهاباد، پایتخت جمهوری، یک رئیس زن (سه روک) داشت که عهده دار سازمان دادن زنان محله خود بود (کوردستان، شماره ۷۷، ۱۵ اوت ۱۹۴۶، صفحه ۴، حاوی صورت اسامی است). اگرچه سازمان گسترش یافته بود. (مطابق یک اعلامیه در روزنامه کوردستان، شماره ۸۵، ۱۲ ژوئن ۱۹۴۶، صفحه یک، اتحادیه نیاز به حسابدار، خزانه دار، منشی و صندوقدار داشت)، معیناً در مطبوعات جمهوری اثری از افزایش شرکت زنان در سیاست به چشم نمی خورد.

در مقایسه جمهوری کردستان با دولت خودمختار شیخ محمود، پیشرفت عمده ای در زمینه فعالیت سیاسی زنان مشاهده می شود. قسمتی از این امر را شاید بتوان مربوط به انتقال رهبری فتودالی به رهبری حزب سیاسی با برنامه ای مدون داشت. ولیکن محدودیت هنوز بسیار زیاد بود، محدودیتهایی از قبیل بیسوادی، افکار دیرپای پدرسالاری، محافظه کاری ایدئولوژیک و سیاسی حزب از جمله موانع بشمار می رفتند. در زیر چند نمونه از بینش آن دوره ذکر می شود: زنی که درباره «راهنمای زنان» مقاله ای نوشت تأکیدش بر این بود که زن خوب زنی است که بتواند همسر مطیعی برای شوهر خود باشد (کوردستان، شماره ۲۷، ۲۵ مارس، ۱۹۴۶، ص ۳). و یا در فهرست حاوی کمک کنندگان مالی به حزب (که در یکی از جلسات زنان اعلام می شود) اسامی ۳۴ نفر از ۴۱ نفر کمک کننده را به نام شوهرانشان مشخص کرده اند؛ مثلاً «همسر آقای...» یا این که «خانم آقای...» (کوردستان، شماره ۲۹، ۳۰ مارس، ۱۹۴۶، صفحه ۴). کاملاً روشن است که تحت



چنان شرایط تاریخی فعالیت سیاسی و نظامی که مستلزم تصمیم گیری مستقل از طرف زنان باشد هنوز جایی نداشت.

باید توجه داشت که جمهوری فقط یازده ماه دوام یافت و پس از حمله نظامی سراسری شاه علیه حکومت خودمختار سقوط کرد (درباره تاریخ جمهوری به ایگلتن ۱۹۶۳ رجوع کنید).

### تجربه ۳ - جنبش خودمختاری کردستان عراق، ۱۹۶۱-۷۵

کردهای عراق از سال ۱۹۶۱ طولانی ترین جنبش مسلحانه خود را علیه حکومت مرکزی آغاز کردند. اکثر مناطق روستایی طی ۱۴ سال جنگ متناوب در کنترل کردها باقی ماند.

در سه سال اول رهبری در دست رهبر عشیره ای معروف به نام ملا مصطفی بارزانی و مرکزیت چپ «پارت (حزب) دموکرات کردستان عراق» بود. ولیکن بارزانی توانست رهبری چپ را کنار گذاشته، تحت رهبری مستقیم خود حزب را تجدید سازمان دهد. سیاستهای محافظه کارانه بر این جنبش که تحت تاثیر روسای فتودال - عشیره ای مخالف اصلاحات اجتماعی و سیاسی در «مناطق آزاد شده» بود، روز به روز غلبه کرد. بدین ترتیب علیرغم دوران بالنسبه طولانی حاکمیت کرد در این مناطق برنامه هایی مانند مبارزه با بیسوادی، تقسیم اراضی، آموزش و پرورش و غیره یا اصلاً عملی نشد و یا به صورت جدی به مرحله اجرا در نیامد. ولی حزب سعی کرد ظاهر تجدد خواهانه و مترقی خود را حفظ کند. به طور مثال در اواسط دهه ۱۹۶۰ فدراسیونهای چندی از دهقانان، جوانان، دانشجویان، نویسندگان و زنان، جزء تشکیلات پارت دموکرات کردستان بودند (وانلی ۱۹۷۰، صفحات ۲۴۸-۹).

به هر صورت، زنان نقشی جز آرایش نظام عشیره ای حاکم بر «پارت دموکرات کردستان» نداشتند. در مورد یک زن کرد - آسوری بنام مارگریت که به مقام فرماندهی یک گروه پیشمرگه رسید، تبلیغات نسبتاً زیادی به عمل آمده است. وی در شرایط نامعلومی به قتل رسید. طبق گزارش یک شاهد عینی، زنان در جنگ ۱۹۷۵ شرکت نداشتند. در واقع آموزش لازم برای استفاده از سلاح را نداشتند (ودسن Woodson، ۱۹۷۵، ص ۳۷۸) ولی به بعضی از زنان شهری که به نیروهای مقاومت مستقر در کوهها پیوسته بودند تعلیمات لازم داده می شد (ص ۳۸۲ همان منبع). ظاهراً کمک و همکاری «فدراسیون زنان کردستان» در ارتباط با جنگ به صورت غیر مستقیم و مخفیانه انجام می گرفت.

عضویت در دستگاه رهبری پارت دموکرات کردستان می تواند معیاری برای ارزیابی شرکت زنان در فعالیت سیاسی باشد. ولیکن هیچ نشانی از شرکت زنان در رهبری سیاسی

و یا سایر سطوح بالای سازمانی در دست نیست. این امر تعجب آور نیست چرا که پس از انشعاب سال ۱۹۶۴ در درون حزب، حزب تنها وسیله ای بود که در انحصار رهبر عشیره ای محافظه کار، یعنی مصطفی بارزانی (برای نقد این سیاستها، به پارتی دمکرات کردستان ۱۹۷۷ رجوع کنید).

#### تجربه ۴: جنبش خودمختاری کردستان ایران، ۱۹۷۹-۱۹۸۵

کردهای ایران فعالانه در انقلاب ضد سلطنتی (۱۳۵۷) شرکت کردند. رهبری جنبش ضد شاهی در کردستان به دست نیروهای چپ و ملی گرا بود و هنگامی که رژیم جدید اسلامی در تهران به قدرت رسید اکثر نقاط کردستان در دست کردها بود. کردها خواستار خودمختاری در داخل یک حکومت دمکراتیک و فدرال بودند. ولی رژیم خمینی ثابت کرد که به اندازه رژیم سابق تمرکز طلب است. خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ علیه جنبش خودمختاری اعلام جنگ کرد. علیرغم آتش بس آبان همان سال، دولت در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بار دیگر کردستان را مورد حمله قرار داد که در نتیجه جنگ وحشیانه ای با شرکت ارتش، پاسداران، ژاندارمری و جاشها آغاز شد که تا به امروز ادامه دارد.

جریان انقلاب و جنبش خودمختاری سراسر جامعه کرد را بیش از پیش به عرصه سیاست کشاند. شرکت زنان هم در فعالیتهای سیاسی و هم در عملیات نظامی در تاریخ معاصر بی سابقه است.

#### ۱. شیوه های مسالمت آمیز مبارزه: پائیز ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸

در جریان سرنگونی رژیم شاه، کردستان مسلح شد. پاسگاههای ژاندارمری، مراکز امنیتی و مراکز دولتی را تخریب و تیراندازی کرد. این اقدامات به گونه ای انجام شد که در شهرهای کردستان آزادانه به فروش می رسید. حکومت اسلامی نقاط نیز وارد می شد و در شهرهای کردستان آزادانه به فروش می رسید. حکومت اسلامی تا مرداد ۱۳۵۸ و از آبان ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹ در این شهرها نفوذی نداشت. تا پیش از حمله دولت در مردادماه ۱۳۵۸، فعالیت زنان بیشتر جنبه غیر مسلحانه داشت: مانند تظاهرات، تحصن، راهپیمایی و سازمان دادن زنان کارگر و خانه دار. دانش آموزان دبیرستان نیروی عمده این گونه فعالیتها به شمار می رفتند و معلمین، کارمندان دولت، زنان خانه دار و سایرین به آنها می پیوستند.

در بهار ۱۳۵۸ حادثه مهمی در شهر مریوان اتفاق افتاد. مزدوران طرفدار دولت به همراهی افراد دار و دسته بارزانی (مستقر در قریه دزلی) و مالکین محلی در اوایل اردیبهشت مریوان را محاصره کردند و خواستار تسلیم معلمین و فعالین چپ و ملی گرا شدند. سپس به مردم شهر اولتیماتوم دادند و آنها را تهدید کردند که در صورت خودداری از تحویل مبارزین، به شهر حمله خواهند کرد. هنگامی که بازاریهای محافظه کار (مغازه

داران، تجار و غیره) به منظور حل مسالمت آمیز مسأله با مزدوران مشغول مذاکره شدند، دانش آموزان دختر همراه با سایر زنان به طرف بازار به حرکت درآمدند. آنان پیشنهاد تسلیم را رد کرده، اعلام داشتند که خود دفاع از شهر را به عهده خواهند گرفت. اوضاع به سرعت تغییر کرد. اسلحه موجود در شهر به دقت توزیع شد، سنگرها آماده شد و به مهاجمین اطلاع دادند که شهر تسلیم نخواهد شد. نیروهای طرفدار دولت تصمیم به اجتناب از یک رو یارویی دشوار گرفته، روز بعد منطقه را ترک کردند.

زنان در دهها تظاهراتی که در کلیه شهرهای کردنشین سازمان یافته بود نقش مهمی بازی کردند. تظاهر کنندگان مخالفت خود را علیه تجاوز تهران به آزادیهای به دست آورده شده طی انقلاب، علیه بی اعتنایی دولت به خواستهای ملی کردها و بالاخره علیه تلاش حکومت مرکزی در استقرار کنترل بر کردستان ابراز داشتند. حدود دو یست زن در راهپیمایی یک هفته ای از سنندج به مریوان شرکت کردند (حدود ۹۰ کیلومتر).

بزودی پس از این که قوای دولتی در مرداد ۱۳۵۸ شهرهای کردنشین را به منظور ریشه کن کردن جنبش خودمختاری به تصرف درآورد، یک روحانی جلاد جهت مرعوب کردن مردم دستور اعدامهای فوری در یکایک شهرها صادر کرد. در سنندج بیش از دو یست زن برای اعتراض به این کشتارها ضمن اقدام به تحصن در اداره دادگستری خواستار آزادی توقیف شدگان شدند. با وجود این که به روی آنها آتش گشوده شد ولی تسلیم نشدند و تحصن خود را در ساختمان استانداری ادامه دادند. اگرچه اکثر فعالان مرد و زن موفق به ترک شهرها شدند، معینا مقاومت در برابر قوای اشغالگر در سراسر دوران جنگ طولانی چهارماهه ادامه یافت.

در این ماهها چندین سازمان زنان در شهرهای سقز، سنندج و سایر شهرهای کردنشین تشکیل شد. «جامعه زنان مبارز سقز» و در بین دهها سازمان سیاسی سقز در سراسر کردستان از نفوذ و اعتبار قابل ملاحظه ای برخوردار بود. «شورای زنان سنندج» گرایش چپ داشت و نیروی بسیار فعال سیاسی بحساب می آمد. هر دو سازمان فعال بوده، بسیاری از اعضای آن در گروههای چپ عضویت داشتند. سازمانهای فوق الذکر متعاقب حمله دولت علیه جنبش خودمختاری منحل شدند.

۲. **شرکت در جنگ مقاومت:** فعالان سیاسی مرد و زن شهرها را به قصد کوهستان و روستا ترک کردند. در این مناطق سربازان مهاجم اعزامی از تهران در موقعیت نامطلوبی قرار داشتند. در همین موقع بود که سازمان انقلابی عمده کردستان ایران یعنی «سازمان

انقلابی زحمتکشان کردستان» معروف به کومه له فعالیت علنی خود را آغاز کرد. کومه له و حزب محافظه کارتر دموکرات کردستان ایران دارای وسیعترین نیروی نظامی بودند، گرچه سایر سازمانهای سیاسی سراسری ایران در جنبش مقاومت کردستان شرکت کردند. در طول آتش بس آبان ماه ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۵۹، دانش آموزان دختر کماکان به عنوان نیروی مهم سیاسی در مبارزه مسالمت آمیز برای رسیدن به خودمختاری فعالیت کردند. این فعالیتها در پیوند با جنبشهای دانشجویی و کارگری در سراسر کشور و در سطح بینالمللی انجام میشد. در پیوند با جنبشهای دانشجویی و کارگری در سراسر کشور و در سطح بینالمللی انجام میشد. در پیوند با جنبشهای دانشجویی و کارگری در سراسر کشور و در سطح بینالمللی انجام میشد.

«سازمان انقلابی زنان کرد» تشکیل شد. چندین گروه سیاسی، به سنج، به زنان طرز استفاده از اسلحه را آموختند. طی دومین حمله دولت (۱۳۵۹) عده ای از زنان در عملیات دفاع از سنج شرکت داشتند. دولت پس از بسیاری از زنان و مردان را در همه جا دستگیر و تیرباران کرد (اسامی در مطبوعات دولتی منتشر شد).

کردستان از اردیبهشت ۱۳۵۹ بلاانقطاع ادامه داشته است. به علت فشارهای سیاسی مخالف در سراسر ایران، بسیاری از فعالان زن و مرد به سوی سنج رفتند تا بتوانند در نقاط آزاد اقامت کنند. یکی از تحولات مهم دیگر سال ۱۳۶۲ سازمان داد گذراندن دوره تعلیمات نظامی و اردوهای دربارۀ میزان شرکت زنان در سنج نیست ولی فهرست اسامی کشته شدگان حاکی از میزان شرکت آنهاست. طبق مندرجات نشریه پیشرو ارگان رسمی کومه له (شماره های ۶ تا ۸ ماه بهار ۱۹۸۵)، ۸۸ پیشمرگه جان خود را از دست دادند که نام ۹ زن کشته شدگان به چشم می خورد. یکی از زنان «رهبر سیاسی گروه» نام داشت. دربارۀ تاریخچه زندگی سه تن از زنان، دو نفرشان از اهالی روستای دیگری روستا بود. یکی از آنان علاوه بر آشنایی به کمکهای اولیه و آموزش دیده بود و دیدن ترتیب گذشته از انجام وظایف نظامی و سیاسی نیز در امور پزشکی و نیز

در امور پزشکی و نیز

شرح کوتاهی از زندگی نامه باشی شکرایی دختر هفده ساله فرزند یک خانواده فقیر روستایی یکی از دهات منطقه مریوان، نشاندهنده برخی از مشکلات زنان - سازمان انقلابی کمونیست» وحدت کرد و کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له (کومه له ی شورشگری زحمتکشان کردستانی کردستان کردستان) در سال ۱۳۶۲ با «اتحاد مبارزان کمونیست ایران» را تشکیل داد و بعد از آن «سازمان کردستان ایران - کومه له» نامیده شد.

ویژه در نواحی روستانشین است. باشی از کار طاقت فرسای خانه و بدرفتاری پدر و برادرش که آنان را منشأ ناراحتیهای خود می دانست ناراضی بود. وی از رابطه ساخت اجتماعی و ستمی که بر زن می شود از طریق گوش دادن به سخنان پیشمرگان کومه له که به منظور تبلیغ سیاسی به روستاها می رفتند آگاه شد. طولی نکشید که او یکی از مدافعین و طرفداران کومه له شد و به اشاعه افکارشان بین سایر زنها پرداخت. در این حال «مرتجعین روستا» از خانواده اش خواستند که او را شوهر بدهند تا بدین وسیله از فعالیتهای انقلابی وی جلوگیری شود. باشی تسلیم نشد و با پیوستن به پیشمرگه ها در زمستان سال ۱۳۶۲ روستا را ترک کرد. «مرتجعین روستا» و ملای ده به تعقیب او پرداختند، از پیشمرگه ها خواستند که دختر را به آنها بازگردانند. در جلسه ای که پیشمرگه ها با حضور اهالی ده و خانواده باشی ترتیب دادند، باشی اعلام کرد که مایل است کار انقلابی را ادامه دهد و نمی خواهد به ده برگردد. باشی خواندن و نوشتن را فراگرفت و پس از گذراندن دوره آموزش نظامی و سیاسی روانه جبهه جنگ شد (پیشرو، شماره ۷، آوریل - مه ۱۹۸۵).

## د - بحث و نتیجه گیری

داده های ارائه شده در این مقاله نشان می دهد که ساخت جامعه کرد پدرسالاری از نوع سنتی است که در آن زنان اکثراً به محیط خانه وابسته بوده، زیر نفوذ سلطه مردان قرار دارند و مستأ از مداخله در سیاست و جنگ منع گردیده اند.

چهار نمونه بررسی شده نشان دهنده آن است که مبارزات ملی فرصت مناسبی برای ورود زنان به دو قلمرو مزبور یعنی سیاست و جنگ فراهم کرده است. ولیکن میزان شرکت فعالانه زنان به ماهیت رهبری بستگی دارد. هرگاه رهبری جنبش از نظر ایدئولوژیکی و سیاست محافظه کارانه بوده است، وضع موجود تغییر چندانی نکرده، زنان نتوانسته اند از چار دیواری خانه پا فراتر بگذارند. برعکس، هرگاه رهبری روشن بین تر بوده و یا از ایدئولوژی و سیاست انقلابی برخوردار بوده، حرکت در جهت خلاف جریان تشویق شده و امکان شرکت زنان در سیاست و جنگ به درجات مختلف فراهم شده است.

نقش تعیین کننده ایدئولوژی و جهان بینی مختص به کردستان نیست. در واقع، در این زمینه کردستان شباهت زیادی به سایر جوامعی دارد که در شرایط دگرگونی انقلابی هستند. برای مثال، در جنبشهای ملی آفریقا، شرکت زنان در فعالیتهای نظامی و سیاسی با مخالفت زیادی از طرف عامه مردم به ویژه مردان مواجه شده است. در این مورد هم عوامل ایدئولوژیک نقش اساسی در میزان و عمق درگیری زنان بازی کرده است. (Urdang، ۱۹۸۴، ص ۱۶۳ و ص ۱۵۷).

ارزیابی اثرات دراز مدت جنبش ملی بر موقعیت زنان کرد کار مشکلی است. آنچه

## نیمه دیگر

مسلم است این است که عقاید کلیشه‌ای مردان نسبت به توانایی جسمانی و عقلانی زنان لطمه خورده است، ولی هنوز تا تحقق دگرگونی در نظام تقسیم کار بین دو جنس در سطح خانواده و جامعه، راه درازی در پیش است. تجربه انقلابهای به ثمر رسیده مؤید این نظریه است که ریشه کن کردن نابرابریها کار بسیار مشکلی است. مراجعه شود به مطالب مرجع فوق الذکر، صفحه ۱۶۶ درباره تجربیات آفریقا و Eisen ۱۹۸۴ صفحات ۵-۶ درباره انقلاب ویتنام). با وجود این که روابط زن و مرد در طول تحولات انقلابی دگرگون می شود و معینا مسأله ریشه دار تقسیم کار بین دو جنس زن و مرد که در واقع ماحصل هزاران سال تحولات اجتماعی و اقتصادی است، در برابر تغییر بنیادی نقش این دو جنس مقاومت می کند.

### یادداشتها:

۱ - آمارهای ذکر شده از منابع زیر اخذ شده:

Ministry of Interior Public Statistics: *National and Province Statistics of the First Census of Iran*, Vol.1. November 1956. *Number and Distribution of the Inhabitants for Iran and the Census Provinces*. August 1961. Separate reports for each city or census district and province are found under city or province name.

\* جمهوری اسلامی ایران. سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار ایران: **سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۵۵، کل کشور**. شماره ۱۸۶، دی ۱۳۵۹. گزارش جداگانه هر شهر و یا هر منطقه سرشماری شده و استان زیر عنوان شهر و استان آمده است.

۲ - ارقام ذکر شده از سرشماری سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ برای شهر مهاباد گرفته شده است (به یادداشت ۱ مراجعه کنید). ارقام سال ۱۳۳۵ از جدول شماره ۶، ص ۲۱، و ارقام سال ۱۳۵۵ از جدول شماره ۱۰، ص ۳۲ محاسبه گردیده است.

۳ - ارقام ذکر شده از سرشماری سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ گرفته شده است (به یادداشت‌های ۱ و ۲ مراجعه کنید).

منابع: به انگلیسی و فرانسه

Barth, Fredrik

1953 *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*. Oslo: Universitets Etnografiske Museum.

Eagleton, William

1963 *The Kurdish Republic of 1946*. London: Oxford University Press.

Edmonds, C.J.

- 1958 The Place of the Kurds in the Middle Eastern Scene. *Journal of the Royal Central Asian Society* 45 (2):141- 153. April.
- Hansen, Henry Harold
- 1960 *Daughters of Allah: Among Moslem Women in Kurdistan*. Translated by Regionald Spink. London: Allen and Unwin.
- 1961 *The Kurdish Woman's Life: Field Research in a Moslem Society, Iraq*. Kobenhaun: Nationalmuseet.
- Jwaideh, Wadie
- 1960 The Kurdish Nationalist Movement: Its Origins and Development. Ph.D. dissertation, Syracuse University.
- Khosrowshahi, Manoucher
- 1983 Management of Communal Conflict in the Middle East: The Case of the Kurds. Ph.D. dissertation, North Texas State University.
- McDowall, David
- 1985 *The Kurds*. Report No. 23. London: The Minority Rights Group.
- Ninitine, Basile
- 1956 *Les Kurdes: Etudes sociologique et historique*. Paris: Imprimerie Nationale.
- O'Ballance, Edgar
- 1973 *The Kurdish Revolt, 1961-1970*. London: Faber and Faber.
- Urdang, Stephanie
- 1984 Women in National Liberation Movements. In: *African Women South of the Sahara*, ed. by Margaret Hay and Sharon Stichter. pp. 156-169. London: Longmans.
- Vanly, Ismet Cheriff
- 1970 *Le Kurdistan Irakien, Entite nationale: Etude de la Revolution de 1961*. Neuchatel: Editions de la Baconniere.
- Woodson, LeRoy
- 1975 We who face death. *National Geographic* 147 (3):364-387. March.

فارسی و کردی:

نویسنده نامعلوم

«حلیسه خانی نه قیب»، روزی نوی، سالی ۲، ژماره ۱، لاپه ره ی ۴۶-۴۳

رفیق حلمی

یادداشت ، به غدا، ۱۹۵۶-۱۹۵۸

پارتی دمکرات کردستان - کمیته تدارکاتی، «ارزیابی خط مشی شورش کرد» (ژانویه ۱۹۷۷) در کتاب مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی ، انتشارات اسماعیل شریف زاده،

۱۳۵۶، ص ۱۵۵ - ۲۵۵.

نشریات

کردستان، روزنامه جمهوری کردستان ۱۳۲۵-۱۳۲۶

کردستان، نشریه حزب دمکرات کردستان ایران ۱۹۷۹-۸۵

پیشرو، نشریه کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ۱۹۸۳-۸۵

روژی نوی، نشریه ماهانه چاپ سلیمانیه عراق ۱۹۵۹-۶۱



# خبر از دریا دور

شبهین - ح

- ۱ -

بالای پله‌ها بود وقتی که در زدند. از صبح با مادرش مشغول خانه تکانی بود. موقعی که دیوارها را برس می کشید، از لابلای گل‌های مخملی کاغذ دیواری گردی به موهایش نشست، به سینه‌اش رفت و به سرفه‌اش انداخت و هنوز هم نخس نخس سینه‌اش را می شنید. آن ترتیب همیشگی زندگی را داشتند به هم می زدند. اتاق پذیرایی دیگر در طبقه بالا نبود، بین دو اتاق تو در تو را دیوار کشیده بودند و دو اتاق خواب درآمده بود. پایین هم شده بود اتاق نشستن و نهارخوری. از صبح در بکش و اکش بودند. مبلها را پایین برده بودند، قالیها را، زینتهای کوچک روی پیش بخاری را و اصلاً یادش نمی آمد چطور همه این کارها را کرده است.

شوهرش رفته بود مأموریت. همیشه گفته بود که حوصله نامه نوشتن ندارد، اما گفته بود هم که بیش از یک ماه تا یکماه و نیم نخواهد ماند. حالا از دو ماه گذشته بود. همینطور که بالا و پایین می کرد حواسش رفت به شمارش روزها، این شبیه دو ماهش تمام شده بود، هیچ تلفنی نکرده بود، نامه‌ای هم ننوشته بود. یکی دو باری در این میان همکارانش به تهران آمده بودند، نه به آنها خبری داده بود و نه خبری گرفته بود. بار اول وسوسه شده بود که...

خیابان هم رفته، جعبه مردد شد. به خودش گفت: حالا چه چاره است؟ و برگشت.

حالا دیگر دلش شور افتاده بود. شاید مریض شده باشد. شاید دستش شکسته باشد، دست راستش که نتوانسته بنویسد. شاید هم گرفته باشندش... هزار شاید دیگر همین طور

وسط حرفهای مادرش می آمد و می رفت. دستپایش را به کاری بند کرد. خوب بود که مادرش منتظر تأیید و تصدیقش نمی ماند. لابد می دید که حواسش به او نیست.

کاش در این دو ماهه خانه خودش را هم تمیز کرده بود... دست و دلش به این کار نمی رفت. اصلاً مثل آن که خانه اش نباشد. ماههای اول مدتها خانه بی پرده مانده بود، بعد هم بدون بخاری، اگر شوهرش کاری می کرد می کرد، اگر نه همه چیز همانطور که بود می ماند. بطری های ودکا و شیرو کوکا کولا همه جا را می گرفت؛ سوسکهایی که با شاخک رو به بالا به مایع ته بطری ها می چسبیدند و می مردند. چقدر خانه شان سوسک داشت.

همه جا رفت و آمد می کردند و وقتی هم که به تصادف رویشان پا می گذاشت با صدایی مثل صدای آدامس بادکنکی دق می ترکیدند و چندشش می شد. گاه هم می افتادند توی کاسه دستشویی. کاش این دو ماهه دوش حمام را درست کرده بود. وقتی دوش را باز می کرد آب در راهرو راه می افتاد. برای همین هم بیشتر خانه مادرش حمام می کرد. کم کمک همه رختپایش را هم برده بود آنجا. صبح که از خواب بیدار می شد، می پرید توی لباسپایش، می رفت منزل مادرش، همانجا صبحانه ای می خورد و می رفت سر کار. و گاه هم تا آخر شب همانجا می ماند. اگر در خانه خودش می ماند و اگر دوستانش می آمدند، با آنها چیزی می خورد و بعد هم ردیف بشقاب و قابلمه بود که در درازای آشپزخانه راهرو مانندشان قطار می شد و می ماند، آنقدر که دیگر حتی نمی دانست با چه کسی چه خورده است.

اگر در خانه می ماند احساس خفگی می کرد. هوای خانه به او نمی ساخت. در همین خانه هم آسم گرفته بود، چند ماهی بعد از ازدواج. یکبار که به خانه مادرش می رفت یادش رفت که گوشت را روی اجاق گذاشته است. وقتی برگشت دود همه جا را گرفته بود و بوی چربی سوخته روی همه چیز نشسته بود... مثل آنکه قشر لزج چسبنده ای به جا گذاشته باشد. این بود دیگر هیچوقت نرفت، نه از فضا و نه از روی اشیاء و سر آخر توی ماشین شوهرش هم رفت و همینطور ماند و گاه هم شدت پیدا کرد. به خصوص آن چند ماه حاملگی و آن چند روز بعد از کورتاژ را که مجبور شده بود در خانه خودش بماند تا مادرش از قضیه بویی نبرد. صبحهای آن روزها را شوهرش می رفت دنبال خرید و او دل دل می کرد که شوهرش برگردد، غذای ناهار را بگذارد و برود سرکارش. آن وقت به خیال راحت فکر «م» می آمد به سراغش. اگر بوی گوشت سوخته می گذاشت رویاهایش هزار و یک شکل می گرفت... و راضی چرتکی می زد. شوهرش که بود حتی نمی شد رویا بیافد.

اگر در خانه می ماند همه چیز صدا می داد. ظرفها را با صدا می شست، کفشپایش را روی کاشی های خانه می کشید، سوت می زد و با کاغذهای براق صدادار کتابپایش را جلد می کرد و به همه گوشه کنارها سر می کشید. فامیل شوهرش هم همینطور بودند. مادر شوهرش که می آمد همه جا را تمیز می کرد، حتی زیر تخت و تشک را. برای همین هم

علاوه بر همه چیز باید مواظب این ریزه کاری ها هم می بود... هر بار که با شوهرش می خوابید چشمهایش را می بست، گرما یا سرمای تن شوهرش را به فراموشی می سپرد و می شمرد. ده... بیست... سی چهل... حالا که رسیدیم به صدتا... دیگر تمام شده بود. بوی چربی سوخته توی دماغش می پیچید... هوا سنگین می شد، حال تهوع پیدا می کرد، پنجره را باز می کرد و از تخت بیرون می پرید و باز می رفت تا دور دیگر.

این شنبه دو ماهش تمام شده بود... نامه نداده بود هیچ، تلفنی هم نکرده بود... لابد بیشترش را در ده مانده بود.

بالای پله ها بود که زنگ در صدا کرد. با مادرش سر مبللی را گرفته بود و پایین می برد. به هن و هن افتاده بود. معلوم نبود صدای در را شنیده باشد یا باز کردنش را دیده باشد. شوهرش را ولی در چارچوب در دیده بود. نامانوس و ناآشنا. فکر کرد باز چند وقتی طول خواهد کشید تا به حضور شوهرش عادت کند. باز خوب بود که سرش به جابجا کردن اثاثیه گرم بود. فقط مانده بود یک کاناپه... همین و بعد می توانست برود زیر دوش آب گرم، بخار راه بیندازد و در حال لیف زدن یاد آخرین باری باشد که میم را دیده بود.

شوهرش آمد بالا که سر دیگر کاناپه را با او بگیرد. به کت سر بازی شوهرش نگاه کرد، لبه جیب ها و آستین ها پر از خاک بود. اگر به کت نزدیک می شد آسمش دوباره عود می کرد، چه خوب بود که می بایست کاناپه را پایین ببرند. رفت به طرف کاناپه. خم که می شد دستان شوهرش رفتند توی یقه اش. عرق از تنش سرازیر بود. سرش گیج می رفت. بوی چربی سوخته توی دماغش می پیچید. خیال کن که تکه ای از خودش، از خودش جدا شده رفت چسبید به طاق و از آن بالا خودش و شوهرش را نظاره کرد. خاک کت نفسش را بند آورد... همانطور به کاناپه چسبید و توی دلش خواند ده... بیست... سی... چهل... حالا که رسیدیم به صدتا، دستمال آبی... تمام شد، خسته از آن بالا پرید توی خودش و به دوش بعد از حمل کاناپه فکر کرد.

\*\*\*

- ۲ -

دیشب شوهرش از خانه رفته بود، برای رساندن دوستی و تا بحال نیامده بود. برای بار هزارم با خودش گفت، اگر بخواهد جاده اصلی را سرازیر بشود — که باید هم بشود — ناچار باید از پشت پادگان بگذرد. آنجا هم معمولاً آخر شب ها یکی دو تا پاسبان در گوشه ای می ایستادند و در دو قدمی ماشین ها توی سوتشان می دمیدند و به ماشین ها ایست می دادند. این بعد از کشته شدن افسر مهمی معمول شده بود. شاید شوهرش چیزی در ماشین داشت... همین چند روز پیش با هم از روی کتابی رونویسی کرده بودند. نکند بی

احتیاطی کرده باشد و نوشته‌ها توی ماشین مانده باشد. آن هم با آن کت سر بازی شوهرش و آن سبیل‌ها... آن وقت‌ها که شعرهای سیاوش کسرایی را دوست می‌داشت از سبیل شوهرش هم خوشش آمده بود. چقدر از آن وقتها می‌گذشت... خیال کنی قرنی.

اوایل شب به دلش بد نیآورده بود. به یکی دو تا جاسازی خودشان سر زده بود و با اطمینان نشسته بود سر جایش... خانه‌شان هم بد جایی بود، پای تپه‌ها و کوچه‌شان تازه داشت کوچه می‌شد، تک و توکی خانه این طرف و آن طرف و باقی برو بیابان بود. صدا به صدا نمی‌رسید، اگر کسی از دیوار پریده بود... سعی کرد کتابی بخواند، نامه‌ای بنویسد، یادداشتی بکند. نشد. یکی دو تا از دوستانش زنگ زده بودند. از همان اطراف و با فکر شب زنده داری، اما دل و دماغش را نداشت. از قدی هم نگفته بود که شوهرش نیست. گفته بود کار دارند و حالا پشیمان بود. کاش گفته بود تنهاست و می‌ترسد. ساعت یک و دو دیگر خواب از سرش پریده بود و دلشوره کلافه‌اش کرده بود. رفت به حیاط. هوا بهتر بود. این زیر زمین پدرش را درمی‌آورد. هوایش همیشه سنگین بود و بدتر از همه موش هم داشت. همین هفته گذشته جرأت کرده بود و مرگ موش خریده بود. گندمهای بنفش بنفش و هر گوشه و کناری ریخته بود. یکی از همان شبها وقتی از راه رسیده بودند موشی را دیده بود که تلوتلومی خورد و از این سر به آن سر می‌دوید، پشتک می‌زد و روی دوپایش بلند می‌شد و روی کاشیهای کف آشپزخانه سر می‌خورد. اگر ماجرا را نمی‌دانست خنده‌دار هم می‌شد. مثل کارتونها. اما دلش برای موش سوخته بود. چه خوب که بعد از آن هیچ موشی از آن گندمها نخورده بود. فکر موش حالش را به هم زد. آنقدر از شیر پاشویه حوض به صورتش آب زد که جلوی بلوزش خیس خیس شد. حال تهوع پیدا کرده بود. مثل حامله‌ها، حامله هم بود... هوای تازه از یاد موشها فارغش کرد. خاکهای باغچه را نگاه کرد. چقدر سفت و کلوخی بودند. همین هفته پیش خودش دست تنها خاک باغچه را زیر و رو کرده بود، اما تا باغچه را آب می‌داد باز خاک سخت می‌شد و ترک بر می‌داشت. دلش می‌خواست خاک مثل خاک شهر خودشان نرم باشد و او اطلسی و شاه پسند بکارد. فصل بنفشه را به حسرت گذرانده بود. نسیم اطلسی‌ها بردش به سالهای مدرسه، تابستان و شهر مألوف خودشان. هر تابستان که می‌رفتند عشق مثل باران می‌شد و می‌بارید به سر و رویشان. از همان سالها هم خیالبافی را یاد گرفته بود. عاشق می‌شد و هزار داستان می‌بافت تا باز مدرسه شروع شود. از جوی کوچه صدای قورباغه‌ها می‌آمد. در را باز کرد. یکی دو تا از قورباغه‌ها از حاشیه جوی به داخل پریدند. زیر شکمشان را دید. صاف و سفید بود... باز یاد بچه افتاد. داشت بالا می‌آورد. تا کورتاژ چند روزی مانده بود. کاش این بار هم جان بدر ببرد و وسوسه نگهداشتن بچه تسلیمش نکند... چراغهای همه خانه‌ها خاموش بود. صدای ماشین کمتر می‌آمد. حتماً بلایی به سر شوهرش آمده بود. این همه لابلایی نمی‌توانست باشد. اگر جایی گیر کرده بود، اگر

تصادف کرده بود، اگر بنزین تمام کرده بود، اگر پنجر کرده بود، حتماً زنگی می زد. حتی اگر در کلانتری هم بود باز خبری می داد. باید گرفته باشندش... باید... الان باید در کمیته باشد... به این زودی ها شلاق نمی زنند؟ یا شاید هم زیر شلاق بود. نقشه کمیته را همین چند وقت پیش دیده بود. دایره وسط ساختمان را در مغزش مجسم کرد. کجای ساختمان آن دایره می گنجید؟ نتوانست بفهمد... نه حتماً تصادف نکرده بود. اگر نه از دفتر بیمارستان زنگ می زدند. باز خوب بود که در خانه شان همه چیز رو براه بود. همه چیز رو براه بود؟ باید مطمئن می شد. در را بست، از کناره باغچه به سرعت گذشت و پله ها را سرازیر شد. باید می دوید، اگر تلفن زنگ می زد و او نمی شنید... دوباره همه جا را کاوید... بهتر نبود به کسی زنگ بزند؟ همسایه بالایی هم نبود. اگر کسی از دیوار می پرید؟ اگر دزد می آمد؟ به هر صدایی حساس شد. باد که روزنامه را به خش و خش وامی داشت... سوسک یا جیرجیرگی که جابجا می شد... و پرده که از باد می جنبید. روی تخت نشست. خیال کنی در اطرافش هزاران کس ایستاده باشند و به اشارتی حمله ور شوند. بی حرکت ماند... از خودش ترسید. اگر به وهم میدان می داد لاعلاجی از پا در می آوردش. از سقف و از دیوارها درهراس بود. از اتاق پرید بیرون رفت توی حیاط. آرامتر شد. آسمان حداقل بالای سرش بود. قرارهایش را دوباره در فکرش دوره کرد، جزئیات را می بایست درز گرفت اگر نه امکان دو حرفه شدن بود... با کی ادبیات خوانده است... و با کی تاریخ... حال تهوعش بیشتر شد. دلش مالش رفت. سعی کرد بیشتر به پای اضطراب بگذارد تا حاملگی. می ترسید فکر بچه گرفتارش بکند و از پس کورتاژ بر نیاید. یاد آن دفعه قبل افتاد. هیچکس در بیمارستان خیال نکرده بود که بد یا خوب می خواهد بچه اش را سقط بکند. نه همدلی و نه همراهی. مثل آن که بخواهد از دست غده ای خلاص بشود. دکترها و پرستارها و شوهرش هم اینطور فکر کرده بودند. عوضش وقتی که داشت بهوش می آمد زده بود زیر گریه و تا توانسته بود اشک ریخته بود...

روی صندلی راحتی توی حیاط نشست. کاش مادرش این جا بود. فکرش را داد به مادرش. تنش گرم شد. آواز دور دست پرنده ها می آمد... هوا داشت گرگ و میش می شد... دست مادرش را گرفت و هوش از سرش رفت... رفت تا وقتی که صدای ترمز ماشین و بسته شدن در و از پس آن سوت بی خیال و همیشگی شوهرش آمد. روز شده بود.

\*\*\*

- ۳ -

عروسی بودند. سر ناهار وقتی خسته از اداره آمده بود از شوهرش شنید. با هم دعوت داشتند و این کم پیش می آمد. به معاشرت های تنهایی خو کرده بود. خودش و

دوستانش... و شوهرش و دوستانش. گاه هم گرهی می خورد این میان و می شدند دوستان مشترک. از اینها کم داشتند. عروس و داماد را در دانشکده دیده بود. دوسالی از خودش و شوهرش پایین تر بودند. گاه با شوهرش و آن دختر دیگر که به تازگی با شوهرش صمیمی شده بود می دیدشان، در چاپخانه و در رفت و آمد بین کتابخانه و چاپخانه و کلاس. گاه هم جفت جفت زیر درختهای دانشکده راه می رفتند و «گل گندم مال من هرچی که دارم مال تو» را با هم می خواندند. عروس و داماد و شوهرش و آن دختر دیگر. حس بخصوصی پیدا نمی کرد، نکرده بود.

توی جمعیت داشت حالش به هم می خورد. دو اطاق تو در توی کوچک و گرمای بعد از ظهر تابستان و ازدحام عرق از تنش سرازیر کرده بود. لباسهایش به تنش چسبیده بود. اگر می شد اینها را درآورد و راحت و آسوده نشست... و تقلاهای دیگران را در لباسهایشان نظاره کرد... کاش می شد. در این تنگی جا عروس و داماد جای چند نفر را گرفته بودند. روی یک کاناپه دراز خودشان دوتایی نشسته بودند و دامن عروس پف پفی دورش پهن بود و از پشتی کاناپه افتاده بود آنطرف و آنقدر شق و رق بود که هر سعی داماد را برای نزدیک شدن به عروس به دردی مبدل می کرد. انگار لبه تورها تیغ تیغ باشد. ژلاتینی و سفت و چرکمرده. خیال کن همین الان... یعنی درست قبل از آن که تن این یکی عروس برود همانجور مخلوط با عرق تن عروس قبلی در ظرف ژلاتین فرو کرده باشندش. این لباس را قبلاً دیده بود، هزار بار دیده بود... به تن عروس بچی های مغازه های اجاره لباس عروسی کوچه رفاهی! با چشمان درشت، دماغ سر بالا و کلاه گیس بور براق. یادش آمد... دستها همیشه یک حالت داشتند. از آن حالتها که عروس غیر گچی ها نمی توانستند ادایش را در بیاورند. با ناخنهای قرمز قرمز، گاه هم انگشتی شکسته بود و گچ سفید تن عروس را نشان می داد. یا اصلاً موقع سر هم کردن عروس دست از مچ وصل نبود... سرجایش نبود. کیف پولک پولک نقره ای هم از آرنج عروس آویزان بود به طرف دسته کاناپه و در آن یکی دست دسته گل پارچه ای عروس بود. چرکمرده و کج و معوج مثل پارچه های دم قیچی خیاطها که به هم فشرده شده باشد و در سطل ژلاتین فرو رفته باشد و حالا داده باشندش دست این یکی... امتداد تورهای ته دامن می رسید به کمر بند ساتن کرم رنگی و ادامه می یافت تا نزدیکی بالای پستانها. انگار پارچه کم آمده باشد و یک باره بریده باشندش. صاف و ناتمام... در عوض آن بالا، از روی سر توده در هم رفته گلهای پارچه ای با نخ یا نایلونی یا قندیلی تا روی سینه آویزان می شد و به برق چشمگیر سینه ریز و گوشوار الماس نشان تواضعی در خور عروس گچی می داد. برازنده و متواضع... مثل حالای عروس.

دسته گل عروس توی دست خودش بود. با لبه گلبرگها بازی می کرد و توی انگشتانش لوله شان می کرد و می برد به طرف بالا و به شوهرش و آن دختر دیگر که به تازگی با شوهرش صمیمی شده بود نگاه می کرد. سرگرم پچیچه... لابد شوهرش داشت

برای او شعر می خواند... از سپهری شاید... صدا کن مرا... شاید. شاید هم داشت با مباحث تازه آشنایش می کرد، سیاست مثلاً... تاریخ... خمیازه اش گرفته بود، از دور دور می دیدشان، از میان گرما که دیگر غلظت تار کننده ای هم پیدا کرده بود و به پوست زرد و کنار لبهای ترک خورده دخترک عمقی می داد. چشمان آن دختر دیگر اما روشن بود... روشن و براق و با بهت و ستایش به دهان شوهرش دوخته شده بود. انگار هر کلمه را می بلعید. بهایی نمی داد، بهایی نداده بود. لابد اگر این فصل پچیچه ها می گذشت، او می ماند - آن دختر دیگر - مثل خودش مرعوب در مقابل واقعه ای که حادث شده بود، بی آن که آنطورها که باید از ابتدا جدی گرفته باشدش.

خودش عروسیش را جدی نگرفته بود و هیچکدام از این کارها را نکرده بود. به موهایش یک تکه چلوار سفید ریش ریش شده بسته بود - به علامت سفید بختی - و نشسته بود جلوی آینه و هی دامنش را جلوتر کشیده بود که دفترداران هایش را نبیند... اصلاً خودش هم از آن عروسی سر در نیاورده بود... کاری مثل بازی... یکی دوباری تقلایی کرده بود، بر سر فرعیات بیشتر، مهر نکند، عروسی نگیرد، لباس نپوشد و دهن کجی های اینطوری. اما گذاشته بود که آب ببردش، سیل که نه، جریان آب باریکی که در بستری بی شیب به

تا از... هر افیت و خیزی و این زندگیش بود، تا آن جا که چشم کار می کرد.

دیپلم گرفته بود، بعد استخدام شده بود. در کنکور قبول شده بود و رانندگی هم یاد گرفته بود! حقوق ماهیانه اش آنقدر بود که تاب قهر کردن از خانواده را بیاورد. او هیچکس پایی اش نشده بود. هر کاری می کرد... هر لباسی می پوشید، هر رفت و آمدی می کرد، گذاشته بودندش به امید خودش. اما این را هم می فهمید که بالاخره تار خانواده هم جدی دارد. شاید آن حد را هیچوقت پیدا نکرده بود، اگر نه لابد جنگی جدی می بود... با شوهرش که آشنا شد دیگر پایی خانواده اش هم نشد و سر سال همینطور بدو دلیل گفت که می خواهد ازدواج کند - چیزی مثل گرفتن اضافه حقوق که شامل حال همه می شد - و شد و ازدواج هم کرد. تمام که شد حالش حسابی خراب بود. این آخرین ماجرا را هم پشت سر گذاشته بود و حالا خودش مانده بود و آن جوی بی چم و خم که افق همینطور صاف و آرام جاری بود.

جمع حالا به تقلا افتاده بود. همه را انگار از صندلی هایشان کنده باشند و بلند و کوتاه و چاق و لاغر هل داده باشند وسط اتاق، بی کفش و با کفش، چادرها روی شانه ها دسته صندلی ها آویزان و همه سرگرم تکان دادن خودشان و دم گرفتن «گل بسر عروس یا لا، دامادو ببوس یا لا» و عروس و داماد آن وسط دستهایشان را تکان می دادند. انگار تقلایی برای گرفتن کمک و عرق چک چک از سر و رویشان می ریخت. پف داماد عروس داشت می خوابید. پاهای بی جورابش را توی کفشهای نقره ای پولک دوزی شد

جا داده بود که موقع رقص لق لق می زد و در می آمد و او به چپ و راست متمایل می شد. بالاخره تقاضای جمع برآورده شد و عروس گونه های داماد را با ماتیکش علامت گذاری کرد و جمع به شور عجیبی دست یافت. حرکات تند شدند، قیه ها از ته دل می آمد، سینه ها و کمرها سریع و تند شونده می لرزیدند و موزیک گوش را گرمی کرد و گرمای مرطوب نفسش را بند می آورد.

رفت به بالکن، رو برویش شهر دود گرفته بود و آفتاب نارنجی رنگ که همینطور بی امان می تابید و پشت سرش شوهرش و آن دختر دیگر که به تازگی با شوهرش صمیمی شده بود همچنان درگیر پیچیده های خودشان بودند.

\*\*\*

## — ۴ —

توی ماشین بین شوهرش و خواهرش نشسته بود. به فرودگاه می رفت. بعد از همه دوندگی ها بالاخره کارهایش سر و سامان گرفته بود و حالا داشت می رفت. فکر رفتن در تمام این مدت نه خوشحال ترش کرده بود، نه دلتنگ، نه نگران و نه آرام. آرام چرا، بود. می دانست که از دست چیزهایی که نمی خواهد خلاص خواهد شد. اما آن طرف نخواستن هیچ تصویری نبود. اصلاً نمی دانست چه می خواهد یا نمی خواهد. نخواستن هم شاید نبود. اگر نخواستن اسمش را می گذاشت لابد می توانست به بریدن بندهای بستگی خلاص شود. اما این نبود. همه چیز را همانطور گذاشته بود در جای خودش و فقط می رفت... نه طلاق، نه جدایی ای یا حتی قالی و مقالی... هر دو راضی بنظر می رسیدند.

وقتی چند ماه پیش دوستان مشترکشان را گرفته بودند، زیرپایش را خالی حس کرده بود. نه آن که کاری می کرد... یا خیال می کرد کاری می کرد. نه... شاید همه دور هم جمع شدن و خواندن ها و تک و توک نوشتن ها در آن برهوت بی دلیل، بهانه ای بود برای سرپا ماندن... کوه رفتن ها... سرود خواندن ها و بازی گوشی های ضد تعقیب زدن ها... خودش حالا که فکر می کرد از همه بیشتر از نوشتن ها خوشش می آمد، می بایست پر فحش در می آمد، پر از «سگ زنجیری» و «خونخوار» و «نوکر امپریالیسم»... اینها را که می نوشت — نه مثل هر نوشته دیگری — توی کیفش یا لای کتابهایش نمی گذاشت. یک جایی قایمش می کرد. لای آستر کیف... یا ته جعبه کفش... و اسمش را می گذاشت جاسازی و می بایست توی کوچه حواش جمع پشت سرش می شد که مبادا بگیرندش و این اسناد لو برود. توی شیشه های مغازه ها می بایست دنبال سایه تعقیب کنندگان می بود، و یا توی آینه ماشین آنها را می پایید. سرودها هم بد نبودند... وقتی توی کوه مطمئن می شدند که هیچکس نیست و انتقادی هم نداشتند از همدیگر بکنند، آنوقت می زدند زیر آواز



و می خواندند: «جنگل هستی توای انسان» و فکر جنگل... حماسه... حماسه جنگل قدشان را بنظر خودشان دوتای آنچه که بود می کرد.

سال اول ازدواج وقتی تخت خودش را از تخت شوهرش جدا کرده بود، خودش هم باورش شده بود که برای اهداف والاتری است... کدام اهداف والاتر، هنوز هم نمی دانست. دم رفتن هم نمی دانست... توی آینه با دلتنگی به صورت مادرش نگاه کرد. با یادش خوشتر خواهد بود؟ همیشه دور... فرسنگها، صدا به صدا نمی رسید و تا بود تنهایی، گزنده و تلخ، سرجایش بود. با این یکی هم گفتگویی نکرده بود، حرف چرا زده بودند... یعنی هر کس حرف خودش را زده بود، حالا آن دیگری شنیده بود یا نه نمی دانست، به هم جواب نداده بودند.

صبح وقتی از خواب بیدار شده بود، سبکتر از همیشه بود. زیر زمین را دیده بود و انگار عکسش را توی مغز خودش گرفته بود، جای همه چیز را به یاد سپرده بود و صدای فس فس کولر را هم همینطور. در کوچه را که باز کرد، نفس بزرگی کشید، دیگر شاید هیچوقت پا توی این زیر زمین نگذارد؟ این وسوسه به لبخندش آورد... توله سگهای سر کوچه زیر آفتاب نارنجی رنگ دم صبح از سر و کول همدیگر و مادرشان بالا می رفتند - کوچولو، تپل، قهوه ای و شیری و خوشحال - فردا کی اول وقت بشقاب شیر جلویشان خواهد گذاشت؟ و در ماشین را باز کرد و سوار شد... و باز لبخند آمد. شاید این آخرین بار نشستن در این ماشین باشد؟ و رفت. چه خوب بود که می رفت. کیفش را به خودش فشار داد و توی دلش خندید، یک خنده سیر و طولانی تا خود فرودگاه و تا توی هواپیما... خودش بود و کیفش و لباسهای تنش، سبک و راحت.

پرتونوری علاء

## نقش نو...

نقش نو، نقش نو، سلام، سلام  
خوش نشان کرده ای مرا بی نام

عطر صبحی به شب نیاسوده  
نم باران به گل نیالوده

نطفه بستی تو در شب دیجور  
رویش و بالش حقیقت نور

گر پیداری ارقدیم و مدام  
کهنه از تازه می کند پیغام

می شناسم ترا در این دیدار  
گرچه نقشی هنوز بر دیوار

شاخ و برگگی بر آستاقه باغ  
پرتوافروزی ای خجسته چراغ

ای تویی در سکوت دور غروب  
طرح اندوهگین روزی خوب

هر که در سایه ات پناهی جست  
گرد این راه دور از رخ شست

ای دریغ آن همه سکوت و سخن  
خستگی مانده زیر پوست من

شد به قاراج عمر من بی تو  
زنده ام دار ای جوانی نو.

شهریور یکهزار و سیصد و شصت و یک

از مجموعه شعر «از چشم باد»، چاپ اول،

۱۳۶۶، لس آنجلس، کانون اندیشه

## «زندگی»

شعر من رفت سر شاخه بیدی و نشست  
و به همراه پرستوهایی،  
که نفسهاشان پر بود از آواز نسیم،  
زندگی را سر داد.

زندگی بر سر آن شاخه بید  
و در آن لحظه دور  
مثل پروازی بود،  
با دو بال سبک خوشحالی.  
زندگی مثل پری بود،  
که می رفت به دلخواه وزشهایی گنج  
چرخ می زد چرخ می زد آرام  
در فضایی مجهول.

کاسه آبی شفاف هوا  
نور را بر سر دشت  
با چه آرامی و زیبایی خالی می کرد.  
باد  
با چه وسواسی هر دانه تاریکی را  
از زمین می رو بید.

شعر من  
در دل ابری هر بار  
بر فراز شهری خواب آلود  
با نفسهای سحر می آمیخت.  
ورها می شد در دره تنهایی خویش  
چرخ می زد چرخ می زد آرام  
در فضایی مجهول  
و فرو می آمد

لب هر چشمه  
 که آبش شفاف  
 پای هر کورت  
 که جانش سر سبز

و دگر باره و باز  
 باز می رفت به اوج  
 جذب سیاره سرگردانیها می شد.  
 جذب آرامش پر هیبت شب  
 جذب زیر و بم ابهام  
 که از گردش اجرام  
 سماعی می ساخت.  
 جذب پرواز شهابی پر نور  
 که در اعماق سکون ظلمت  
 خطی از جنبش و بیداری بود.  
 روی بام خنک شب، مهتاب  
 پرسه می زد آرام.  
 شعر من  
 زندگی را  
 زیر لب با خود نجوا می کرد.

## صدای حق حق باران

چرا از این همه دل  
 که می طپند در اعماق دوزخ وحشت  
 برون نمی آید  
 فغان و فریادی  
 الا تو ای شب تاریک خانه پر دوشان  
 بگو که در کف آن تند باد بنیان سوز  
 حریم کوچک چند آشیانه و یران شد؟  
 درخت پر گل چند ارغوان به خاک افتاد؟

صدای حق حق باران به کوچه ها جاریست  
 به پشت توده تاریک ابرها ای شب  
 بگو که در دل محزون ماه آهی ماند؟  
 میان جسم من و تو هزار فرسنگ است  
 میان قلب من و نبض تو جدائی نیست.  
 به پیش چشم منست آنچه بر تو می گذرد  
 مرا از آن همه درد و ستم رهایی نیست.  
 به چنگ ناهلان  
 به بند و زنجیری.  
 خدای من اینک  
 چرا چرا نرسد از درون آن زندان  
 طنین آوایی.

سکوت را بشکن  
 که شب نخواهد ماند.  
 طلوع را بطلب  
 اگر که بیداری.  
 بجان رسیده منم

زیاد آن همه نامردمی و ناکامی .  
 چرا از آن همه دل  
 که می طپند در اعماق وحشت دوزخ  
 برون نمی آید  
 فغان و فریادی؟

## روز

روز را می بینم،  
 که پاورچین  
 بر بام خانه ها  
 و فرازترین شاخ و برگ درختان  
 فرود می آید.

روز را می بینم،  
 که خود را پهن می کند  
 در طول خیابانها  
 و پلک خواب آلود پنجره ها را  
 نوازش می دهد.

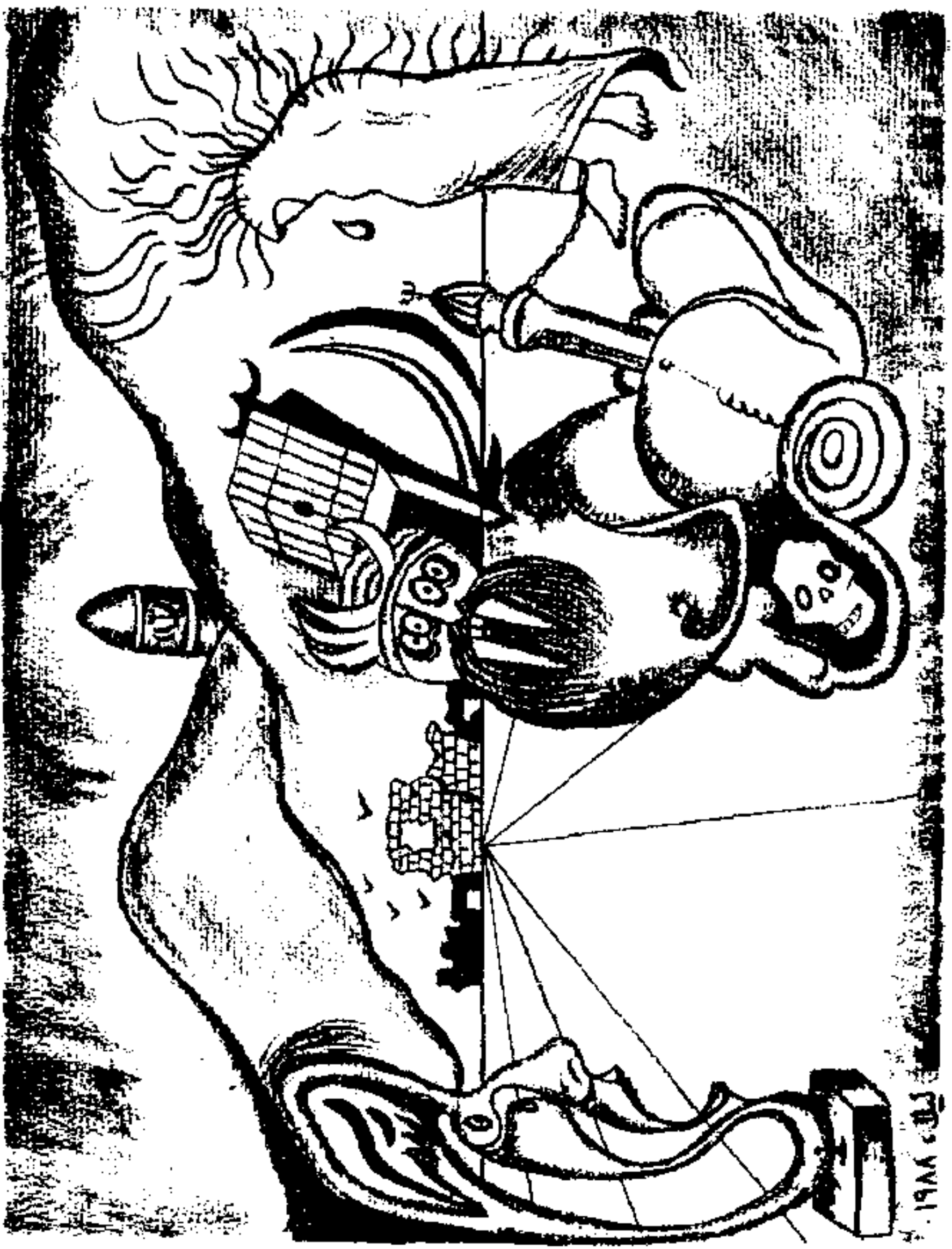
اینک،  
 پاره های ابر  
 در اولین شعله های خورشید  
 می سوزند  
 و نوید روز آفتابی  
 بر پیشانی بلند آسمان است.

اینک،  
 اولین عابر  
 از خیابانهای روشنایی می گذرد.  
 و پاکی روز  
 در دانه های شبنم  
 و چشمان دریچه ها  
 متبلور می شود.

روز را می بینم  
 که از صافی ذهن من می تراود.  
 و در روشنایی خیره اش  
 سیمای هر کس  
 به عریانی آینه، روبه رویم.  
 و دستها،  
 حرکت دستها  
 حرکت لحظه های پنهانی است  
 که باز می گوید  
 همه حرفهای ناگفته را.  
 نگاه می کنم  
 نگاه می کنم  
 و خسته و آزرده  
 سر بر دوش تنهایی می گذارم.



# تخریب‌های نو



۷۸۱، ۱۹۸۸

«فالو کراسی اسلاوی»

# «بچه های خوشبخت»

مهری یلفانی

این تابستان هم تمام شد، بابا برای من و سهراب دوچرخه نخرید. بیچاره چه کار کند. پولش نمی رسد. قیمت دوچرخه ها هم خیلی بالاست. بابا می گوید دوچرخه دست اول که نمی شود خرید، باید منتظر حراجی بود. چند بار هم دوچرخه ها را حراج کردند. ما فقط یک بار توانستیم برویم و دوچرخه ها را ببینیم. اندازه من که نبود، یعنی بود، ولی حراج نبود. فقط دوچرخه بچه ها را حراج کرده بودند. اندازه سهراب بود. منتهی بابا نخرید. گفت مدلتش خوب نیست. طفلک سهراب! دیگر یقین کرده بود که این بار بابا برایش دوچرخه را می خرد. به دوستانش هم گفته بود. بخصوص به «لو» پسرک چینی که دوچرخه دارد. «لو» همسایه ماست. از وقتی به این خانه آمدیم «لو» با سهراب دوست شده است. مامان می گوید «لو» پسر باتربیتی است. خانه بزرگی دارند. بابا قیمت خانه شان را از بابای «لو» پرسیده. بابا می گوید خانه شان از مال ما بزرگتر است و پنج اتاق خواب دارد و پانصد هزار دلار می ارزد. زیرزمینش را هم اجاره نداده اند. مامان می گوید خوشا بحالشان آنها که مجبور نشدند دلار گران بخرند. پول هر قدر خواستند با خودشان آوردند. خانواده شان کمتر از یک سال است که به کانادا آمده اند. اما توانسته اند خانه به این بزرگی بخرند. دو تا ماشین دارند. مامان می گفت چه می شد اگر یکی از ماشینهایشان را به ما می دادند. من از حرف مامان تعجب کردم. مگر می شود کسی چیزی، آنهم ماشین به این گرانی را مجانی به کس دیگری بدهد. مامان این جور می گوید. گاهی وقتها مثل بچه ها فکر می کند. یک روز سهراب گفت: کاش ما هم به اندازه بابای «لو» پول داشتیم. بابا به سهراب تشر زد و گفت: ما از بابای «لو» بیشتر پول داشتیم. لعنت به این دولت که مجبور شدیم دلار به آن گرانی بخریم. بابا می گوید ما ثروتمان را تقسیم بر صد و پنجاه کردیم. من که از حرفهای بابا چیزی دستگیر نمی شود. چون هر روز که می گذرد ثروت بابا تقسیم بر عدد بزرگتری می شود. یادم می آید پارسال

بابا ثروتش را تقسیم بر هشتاد می کرد و امسال تقسیم بر صد و پنجاه.

وقتی رفته بودیم دوچرخه بخریم، بابا خیلی فکر کرد. گاهی هم با ماما مشورت می کرد. اما نه طوری که من و سهراب بفهمیم. ولی از قیافه ماما و بیج بیج بابا معلوم بود که نمی خواهند دوچرخه بخرند. بعد بابا دست روی شانه سهراب گذاشت و گفت:

— بین پسر. این دوچرخه ۶۰ دلار می ارزد. تومی دانی شصت دلار یعنی چند؟

سهراب کلاس دوم ابتدایی است و ده سال بیشتر ندارد. زیاد هم از حساب و ریاضی سرش نمی شود. چون پارسال که اصلاً ریاضی نخواند. مجبور شد فقط زبان بخواند.

مامان می گوید، توی مدرسه های کانادا هیچ چیز به بچه های یاد نمی دهند. بچه ها این جا بیسواد بار می آیند. توی مدرسه فقط نقاشی می کنند و قصه می خوانند. آره ماما راست می گوید. سهراب از ریاضی چیزی سرش نمی شود. همان طور زل زده بود توی چشمهای بابا و بابا ادامه داد:

— ها، پسر، حساب کن بین ۶۰ دلار چقدر می شود.

سهراب گفت: نمی دانم.

و بعد انگار چیزی به یادش آمده باشد، با خوشحالی خندید و گفت: فهمیدم بابا، منظورت با مالیاتش هست؟

بابا قیافه ناامیدی گرفت و گفت:

— نه پسر، مالیاتش که ۷ درصد بیشتر نیست. می شود چهار دلار و بیست سنت. قیمتش هم خیلی خوب است. یعنی نسبت به صد و پنجاه دلار که تا بحال دیده ایم، بد نیست. حالا نمی دانم عیب و ایرادی دارد یا نه. آن را بعداً باید فهمید.

سهراب خوشحال شده بود. اما هنوز معما حل نشده بود. راستش منم گیج شده بودم. مگر قیمت دوچرخه همان چیزی نبود که روی کاغذ بزرگ نوشته شده بود و بالای ردیف دوچرخه ها چسبانده بودند. ماما همانطور ایستاده بود و حرف نمی زد. بنظر می رسید اصلاً توجهی به حرفهای بابا ندارد. نگاهش به دوچرخه ها و موتورها و سایر چیزها بود. اما شاید آنها را هم نگاه نمی کرد. ماما اینطوری است. وقتی به فروشگاههای بزرگ می رویم، البته نه برای خرید، فقط برای تماشا و سرگرمی، ماما همانطور خیره می شود. آدم نمی تواند بفهمد کجاها را نگاه می کند و به چه فکر می کند، زیاد هم حرف نمی زند. بابا مرتب با سهراب و من حرف می زند و هر سوالی که می کنیم با حوصله برایمان شرح می دهد. گاهی وقتها هم زیادی شرح و بسط می دهد. خیلی از حرفهایش را هم تکرار می کند. آنقدر تکرار کرده است که من همه اش را حفظ شده ام.

بابا بالاخره طلسم را شکست و گفت:

— پسر جان، چطور نمی دانی قیمت دوچرخه با پول ما چند می شود؟

آه... پس اینطور. سهراب یادش رفته بود قیمت دوچرخه را در صد و پنجاه ضرب کند.

البته حالا هم نمی توانست این کار را بکند، اما من آن را ضرب کردم. راستش ضرب من خیلی خوب شده. حالا من ضربهای دورقمی و سه رقمی را ذهنی انجام می دهم. من فوری عدد را درآوردم. اما چیزی نگفتم. راستش از این بازی خسته شده بودم. من داشتم یک دوچرخه کورسی را نگاه می کردم که رنگ زرد قشنگی داشت و از سقف آویزان بود. یاد ایران افتادم. آن موقع یازده سالم بود. برای تولدم بابا یک دوچرخه کورسی خرید. یک دوچرخه باماها هم داشتیم. ماما گفت دوچرخه باماها را می دهم به سبب این. من چهارچرخه داشتم. آن یکمتر نظرات منده بود. منوچهر هم دوچرخه داشت. منوچهر موتور هم داشت. بالاخره بابا با صبر و حوصله گفت:

— می شود نه هزار تومان. می دانی نه هزار تومان یعنی چقدر؟

سهراب دیگر ناامید بود. یعنی ناامیدی را می شد توی چشمهایش دید. البته اشکی توی چشمش نبود. شاید از اول هم زیاد امیدوار نبود که بابا برایش دوچرخه بخرد. آخر این سال چهارم است که من و سهراب دوچرخه می خواهیم و بابا نمی خرد. بابا شروع کرد با شرح و تفصیل درباره نه هزار تومان صحبت کردن. مخصوصاً این نکته را هیچ وقت فراموش نمی کرد. نمی دانم چند هزار بار این مقایسه را شنیده بودیم. اما بابا از این قسمت حرفهایش خیلی خوشحال و راضی بنظر می رسید. آره بابا گفت:

— می دانی پسر جان این پول دو برابر حقوق خاله پروینت است. و بعد رو کرد به ماما و پرسید:

— نسرین، خاله پروین چقدر حقوق می گیره؟

مامان گویی از خیالات پراکنده بیرون آمد و نگاهی به بابا و سهراب کرد. سهراب دیگر به حرفهای بابا توجهی نداشت. شاید هم خودش می دانست که خاله پروین ماهی چهار هزار و پانصد تومان حقوق می گیرد. این بود که سرش را انداخت پایین و بعد رفت طرف راکتهای تنیس و قضاة دوچرخه خریدن فراموش شد. بعد بابا مدتی توی فروشگاه گشت. به همه قسمتهایش سر زد. ماما خسته بود و به هیچ چیز نگاه نمی کرد. بعد اوقاتش تلخ شد و اخم و پيله کرد و گفت می خواهد برگردد خانه. راستش من از فروشگاهها خیلی خوشم می آید. همه چیز در آن زیبا و قشنگ و زرق و برق دار است. مخصوصاً لباسها و وسایل زینتی اش، ولی من هیچ وقت قیمتها را نگاه نمی کنم، چون که بی اختیار ضرب در ۱۵۰ می کنم و این کار خسته ام می کند.

سر صف اتوبوس هیچ کس حرف نمی زد. بابا سعی می کرد با همه مهربان باشد و گاه با سهراب شوخی می کرد، اما سهراب حسابی دلخور بود.

مامان گفت: بیخودی راه به این درازی آمدیم. من یک عالمه درس دارم.

دلم برای ماما سوخت. ماما سه ماه است به کلاس می رود. از طرف دولت یک دوره ماشین نویسی و کامپیوتر گرفته. قرار است منشی بشود.

بابا که اولش مخالف بود می گفت: نمی گذارم بروی منشی بشوی.

اما بعد نمی دانم چطور شد که قبول کرد. راستش از وقتی این خانه را خریده، من که زیاد از این خانه خوشم نمی آید. دایم باید مواظب باشم برق و آب زیاد مصرف نکنیم.

آپارتمان قبلی مان بهتر بود. گرچه بابا هر وقت چک اجاره خانه را می نوشت، یک

بار با من می آمد و می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

من می گفتم: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

بابا می گفت: «بابا، این خانه را بخر.»

داریم.

منوچهر گفت: این سه تا را هم

خود حکومت را هم بخری.

بابا گفت: باز داری از روی شکم حر

آن بدبختی و فلاکت فرار کردیم که این

منوچهر گفت: ولی شما که نه خ

بکشند. تو با این ضرب هایت اعصاب هر

بابا عصبانی شد و گفت: واقعیت ا

منوچهر جوابش را نداد. هر وقت من

گیرد. بابا می گوید: شما بچه های

شماها را از دست پاسدارها و ماش

مملکت آوردم و همه جور امکانات در ا

پا به همه چیز زد. منوچهر پسر بی فکر

رفته «پیتزا دلیوری» می کند. راست

فهمیدم که منوچهر پیتزا در خانه های

اوائل خیلی خوب بود. من و سهراب شک

پیتزا دوست دارد. پیتزای قارچ و ف

بردار بر ایران. با این دلارهایی که داری می توانی

ف می زنی. توی ایران که آدم زندگی ندارد، ما از

جا راحت زندگی کنیم و نفسی بکشیم.

بودت نفس می کشی، نه می گذاری دیگران نفس

ما را خورد می کنی.

ست، نمی شود نادیده اش گرفت.

منوچهر به خانه ما می آید، بین او و بابا بحث در می

خوشبختی هستید. من همه زندگیم را برباد دادم و

سنگهای تارالله و خواهران زینب نجات دادم و به این

اختیارتان گذاشتم که آدم بشوید ولی منوچهر پشت

و سر به هوایی است. درس و دانشگاه را ول کرد و

ش اولش من معنی دلیوری را نمی فهمیدم. اما می

ی مردم می برد. گاهی وقتها برای ما هم می آورد.

کسی از عزا در می آوردیم. مخصوصاً سهراب خیلی

لفل. اما حالا دیگر از نظر زمان افتاده. حالا سهراب

همبرگر مک دونالد دوست دارد. گاهی وقتها منوچهر دو دلار به من و دو دلار به سهراب می دهد. دو نفری می رویم مک دونالد نزدیک خانه مان همبرگر می خوریم. از وقتی بابا این خانه را خریده، دیگر حتی یک بار هم مک دونالد نرفته ایم. آن وقتها که توی آپارتمان بودیم، گاهی وقتها مامان ما را به مک دونالد می برد، اما حالا می گوید:

— باید جلوی ولخرجی ها را بگیریم. اگر قسط خانه را ندهیم، خانه را حراج می کنند و اثاثمان را می ریزند توی خیابان.

آنقدر این حرفها را تکرار کرده اند که من بیشتر شبها خواب می بینم ما را از خانه بیرون کرده اند. در برف و سرما وسط خیابان مانده ایم و هیچ کس ما را بخانه اش راه نمی دهد. ایران که بودیم خواب پاسداوها و زندان و شکنجه را می دیدم، حالا مدتی است خواب گدایی و بی پولی را می بینم.

وقتی بابا می خواست این خانه را بخرد، منوچهر بهش گفت:

— خانه می خواهی چه کار؟ مگر همین آپارتمان چه اش است؟ هم اجاره اش خوب است هم محلش. بدون خانه هم زندگی آدم می گذرد.

بابا گفت: مجبورم بخرم. می خواهم این خانه را وسیله کار کنم. مگر دیگران چطوری پولدار شدند. همین ایتالیایی ها و هندی های آسمان جل با دست خالی به این مملکت می آیند و از راه خرید و فروش خانه میلیونر می شوند. خیلی هاشان شرکتهای بزرگ معاملاتی به هم زده اند و کار و بارشان سکه است.

منوچهر گفت: چرا یک کار پیدا نمی کنی؟ بیشتر ایرانی ها که آمدند اینجا کاری دارند و زندگی شان هم راحت است. شما فکرش را بکنید، چهار سال است از ایران بیرون آمده اید، دو سال که توی فرانسه و آلمان سرگردان بودید و می توانستید جا بیفتید، حالا هم توی این مملکت. همه اش در خواب و خیال پولدار شدن هستید. بابا آنقدر سخت نگیر. هم خودت زندگی کن، هم بگذار اینها زندگی کنند.

بابا گفت: دلت خوش است و صدایت از جای گرم در می آید. برای من که کار مناسب پیدا نمی شود. من آدم توی این مملکت که پولدار بشوم نه این که حمالی کنم. والا توی آلمان که زندگی راحتی داشتم. پولم را گذاشته بودم بانک و بهره اش برایمان کافی بود. من از بیکاری خسته شده بودم. من یک عمر کار کردم و پول در آوردم. پولی هم که بدست آوردم پول حسابی بود. چه آن موقع که سرهنگ بودم، چه وقتی که مقطعه کاری می کردم. مثل تون بودم که دلم را به یک دلار و دو دلار تیپ (Tip) خوش باشد. چکهایی که خرد می کردم حداقلش از میلیون کمتر نبود.

منوچهر گفت: آن ممه را لولو برد و آن زمانها گذشت. فکر کردی این جا هم ایران است که درآمد مقطعه کارهایش هیچ حساب و کتابی نداشته باشد. فکر می کنی اینجا هم نفتشان را مفت می فروشند و پولش را مثل علف خرس می ریزند زیر دست و پای

آدمهای زرنگ. اینجا هر چیز حساب و کتاب دارد.

بابا گفت: داری به من درس می دهی. پول در آوردن همه جای دنیا سخت است. توی ایران هم سخت بود. اینجا هم سخت است. فکر نکن برای من پول از آسمان می بارید. آنجا هم باید هزار جور پدرسوخته بازی بلد بودی تا پول حسابی گیرت می آمد. اینجا هم همینطور است. فکر می کنی این درآمدهای کلون راست و حسینی دست بعضی ها می آید.

منوچهر گفت: بهتر است رویای پولدار شدن را کنار بگذارید و زندگیتان را بکنید. آخر پول می خواهید برای چی؟

بابا گفت: توهنوز نمی فهمی. نه قدرت پول را می فهمی، نه طعم فقر را چشیده ای. تو حالا یک الف بچه بیشتر نیستی.

منوچهر گفت: فقط این را می فهمم که نباید زندگی را وقف پول کنم. پول آنقدر لازم است که زندگی آدم بگذرد.

بابا گفت: تا از زندگی چقدر توقع داشته باشی.

منوچهر گفت: توقعم از زندگی خیلی بیشتر از شماهاست. شماها در آرزوی پولدار شدن زندگی را به خودتان سخت می گیرید. از ترس آن که مبادا روزی گدا شوید، از همه خوشبها و تفریحات خودتان می برید.

من از بحثهای بابا و منوچهر خیلی خوشم می آید. راستش توی دلم همیشه جانب منوچهر را می گیرم. گاهی وقتها به خودم جرأت می دهم و می گویم: بابا منوچهر راست می گوید، از وقتی از ایران بیرون آمدیم، مثل گداها زندگی می کنیم. نه سینما می رویم، نه میهمانی به خانه مان می آید، نه دوست و آشنایی داریم. نه لباس خوب می پوشیم، نه ماشین داریم. ایران که بودیم بهتر بود. اقلأ خانه خاله ها و عمه هامون می رفتیم. خانه دایی احمد و عمورحیم می رفتیم. مامان بزرگ به خانه مان می آمد. تولد دوستانمون می رفتیم. سینما می رفتیم.

بابا می گوید: توفعلاً حرف نزن. توهنوز دهننت بوی شیر می دهد.

اما من پانزده ساله. خیلی هم از سینما خوشم می آید. از وقتی به کانادا آمدیم، حتی یک بار سینما نرفتیم. فقط یک دفعه از طرف مدرسه رفتیم سینمای اونتاریوپلیس. (Ontario Place). من که خیلی لذت بردم من از رستوران رفتن هم خوشم می آید. ایران که بودیم بیشتر شبهای جمعه یا روزهای جمعه می رفتیم رستوران. غذاهای رستوران مزه خیلی خوبی دارند. بخصوص که آدم راحت می نشیند و همه چیز را حاضر و آماده جلویش می گذارند. توی خانه که غذا می خوریم، هی باید خرده فرمایشات مامان و بابا را اجرا کرد و سر غذا بلند شد و دنبال کم و کسری روی میز رفت.

حالا رستوران رفتن هیچ، می دانم که گران تمام می شود. اقلأ سینما که می شود

رفت. بابا می گوید: سینما که توی خانه هست. تلویزیون همه فیلمها را نشان می دهد. اما برای من سینما لطف دیگری دارد. همین که از خانه بیرون می روی و دو ساعت تمام روی یک صندلی راحت می نشینی و روی یک پرده بزرگ هنرپیشه ها را تماشا می کنی، پر از لذت و شادی است. توی خانه هر وقت می خواهم فیلمی را تماشا کنم، یا بابا حرف می زند یا مامان فرمان می دهد و یا سهراب نمی گذارد. گاهی وقتها فکر می کنم خوشا بحال منوچهر که از خانه ما رفت. حالا با دوست دخترش کتی زندگی می کند. کتی یک دختر هنگ کنگی است، توی یک فروشگاه کار می کند. چند کلمه هم فارسی یاد گرفته. گاهی با منوچهر به خانه مان می آید. مامان کتی را دوست دارد. می گوید دختر ساده و بی غل و غشی است. اما بابا اصلاً ازش خوشش نمی آید. می گوید بی سروپاست. بابا خیال داشت مژگان دختر آقای هوشنگی را برای منوچهر بگیرد. چند وقت پیش با هم رفت و آمد داشتیم. مژگان در دانشگاه تورنتو مهندسی الکترونیک می خواند. هر سال هم بورس تحصیلی می گیرد. آن موقع که منوچهر به دانشگاه تورنتو می رفت، با مژگان دوست بود. گاهی مژگان به خانه مان می آمد. مامان زیاد از مژگان خوشش نمی آید. می گفت: انگار از دماغ فیل افتاده، از بابا و مامانش هم خوشش نمی آید. همه اش از مال و اموالشان توی ایران حرف می زدند. از بابای مامانش که اسم و رسمی داشته و تیرباران شده بود. خانه شان هم خیلی بزرگ است. آن موقع گاهی ماها را دعوت می کردند. یک بار هم با هم رفتیم آبشار نیاگارا. خیلی خوش گذشت. من توی ماشین منوچهر و مژگان بودم. تمام راه با هم بحث کردند. و من فهمیدم منوچهر و مژگان با هم توافق اخلاقی ندارند. راستش از همان موقع بود که روابطشان بهم خورد. دیگر مژگان به خانه ما نیامد. پدر و مادرش هم دیگر ما را دعوت نکردند. بعد هم بابا شروع کرد با منوچهر بد اخلاقی کردن و بهش گفت:

— من همه زندگیم را برباد دادم و شماها را آوردم این جا که آدم بشوید و معنی زندگی را بفهمید، ولی شماها لگد به خوشبختی خود می زنید.

بعد هم منوچهر امتحانش را نداد و درس دانشگاه را ول کرد و یک روز به بابا گفت:  
— می روم حمالی می کنم. دیگر طاقت تحمل منت تو را ندارم. و بعد کار پیدا کرد و از خانه ما رفت. از وقتی منوچهر رفته مامان همه اش توی فکر است و کمتر با بابا حرف می زند. بابا عصبانی تر شده و بیخودی بهانه می گیرد و داد و فریاد راه می اندازد. گاهی وقتها مامان با من حرف می زند. دل من برای مامان می سوزد. حالا دارد ماشین نویسی و کامپیوتر یاد می گیرد که بتواند کار پیدا کند. یک روز به من گفت، نه از کامپیوتر خوشم می آید، نه از ماشین نویسی، اما چاره ندارم، مجبورم.

مامان توی ایران کار نمی کرد، یعنی بابا نمی گذاشت کار کند. با بابام که عروسی کرده معلم بوده. اما وقتی بابام مقاطعه کار می شود و پول زیاد در می آورد، نمی گذارد



ماماتم به سرکار برود.

مامان یک روز گفت: فقط از معلمی خوشم می آید. وقتی سر کلاس هستم و سی چهل جفت چشم می بینم که همه شان به دهن من نگاه می کنند، احساس غرور و شادمانی می کنم. انگار قلب همه بچه ها توی دست من است و ضربانشان را حس می کنم.

بابام گفت: این رویاها و خیالات را بینداز دور. خودت می دانی که این جا نمی توانی معلم بشوی. تو هنوز چهارتا جمله درست و حسابی بلد نیستی بگویی چطور می خواهی به قول خودت به سی چهل تا شاگرد درس بدهی.

مامان آهی کشید و هیچ نگفت. طفلک خودش هم می داند که آرزوی معلم شدن توی این کشور خواب و خیالی بیش نیست.

اما من نمی دانم خودم چه خواهم شد. راستش نه از مهندسی خوشم می آید، نه از پزشکی. نه از معلمی. دلم می خواهد پیانو داشتم، پیانیست می شدم. ایران که بودم پیانو می زدم. معلم هم مهربان بود و خیلی تشویقم می کرد. اما از وقتی از ایران بیرون آمدیم، دیگر دست به پیانو نازدم. اوایل گاهی مامان بهم قول می داد برایم بخرد. می گفت وقتی بابات کار پیدا کرد، وقتی وضعمان رو براه شد. اما چهار سال گذشته. نه وضعمان رو براه شده و نه بابا کار پیدا کرده. بابا حالا می خواهد این خانه ای را که خریده تعمیر کند و رنگ اتاقهایش را عوض کند، بقول خودش تغییراتی تویش بدهد و بفروشد. حساب که می کند با سودش می تواند یک سال زندگی کند. حالا چه جور زندگی؟ من نمی دانم. لابد باز هم باید صرفه جویی کنیم و از فروشگاههای ارزان و شلوغ خرید کنیم. باز هم دلار را در یک عدد چند رقمی ضرب کنیم. باز هم سینما نرویم. مک دونالد نخوریم. لباس مورد دلخواهمان را نخریم. میهمان دعوت نکنیم. راستش منم از این زندگی خسته شده ام، دلم می خواهد زودتر دیپلم را بگیرم و جایی کار پیدا کنم. گرچه من جرات ندارم خانه مان را ترک کنم. من از مردم اینجا خیلی می ترسم. بسکه مامان بیخ گوشم می خواند، جرات نمی کنم تنهایی جایی بروم. حتی یک دوست ندارم. می ترسم یک وقتی مرا هروثینی کنند یا به مرض ایدز گرفتار شوم. من دوست دارم همیشه نزد مامان و بابایم بمانم و هر شوهری که آنها برایم انتخاب کنند قبول کنم. من مامان و بابا و سهراب را دوست دارم.

تورنتو

۱۵ آگوست ۱۹۸۸

# فریاد زنان ایران در ترکیه

[توضیح نیمه دیگر: آنچه در زیر می خوانید قسمتی از گزارش مفصلتری است که برای ما رسیده. «مقدمه» گزارش به تفصیل شرح کار را دارد. علاقه مندان می توانند با نشانی گزارشگر که در پایان مقدمه آمده مستقیماً تماس حاصل کنند.]

## مقدمه

در سال ۱۹۸۷ بعد از آن که آلمان فدرال و پس از آن سایر کشورهای اروپایی مرزهای خود را به روی آوارگان بستند، چندین هیئت بنا به دلایل سیاسی و یا حس نوع دوستی، به ترکیه سفر نمودند.

من گزارشهای زیادی در این مورد شنیدم، و یا خواندم. متأسفانه در این گزارشها، هرگز صدای زنان ایرانی را نشنیدم. به این خاطر در ماه مه ۱۹۸۷ بمدت ۵ هفته به ترکیه سفر کردم تا زنانی را بیابم که آماده هستند، دردها و رنجهایشان را برای من بازگو نمایند. از آن جا که من فارسی صحبت نمی کنم، یکی از دوستان (زن) در این جا برای من سؤالات مشخصی را به فارسی برای انجام این کار تنظیم نمود:

«ابتدا از شما معذرت می خواهم برای این که به فارسی نمی توانم صحبت کنم. من در آلمان با زنهای ایرانی کار می کنم. ما مایلیم در مورد وضع و موقعیت زنان ایرانی در ترکیه گزارشی تهیه کنیم. ما می خواهیم این گزارش را در آلمان چاپ و پخش کنیم تا شاید بتوانیم از این طریق کمک کوچکی برای بهبودی وضع زنان ایرانی در ترکیه بنمائیم.

از شما خواهش می کنم جرأت داشته و از وضع و موقعیت خود برای من شرح دهید.

دوستان زن ایرانی من در آلمان این گزارش را به آلمانی ترجمه می کنند.  
سؤالات:

۱ - چند وقت این جا هستید؟

۲ - موقعیت مالی شما چگونه است؟ آیا این جا امکان کار کردن و پول در آوردن دارید؟

۳ - آیا دارای فرزند هستید؟ اگر بله بچه شما این جا است یا ایران؟

۴ - مایل هستید در مورد حالات روحی و روانی خود در این موقعیت برای من تعریف کنید؟»

بوسیله این پرسشنامه بود که من، با زنان ایرانی صحبت می نمودم.

آنچه آنها تعریف کردند و نیز اشکهای آنان روی یک نوار ضبط شده است. در این جا می خواهم بخصوص برای زحمات فداکارانه دوستان ایرانی ام در برلین و در ترکیه قدردانی نمایم. بدون اعتماد و کار آنان این گزارش هرگز تحقق نمی یافت.

خیلی از شما در این دفتر، افکار، احساسات خود را در دوره فرار در لابلای گفته های این زنان دوباره خواهید یافت.

قطعاً بسیاری از شما نیز قبل از این که بتوانید به آلمان برسید در استانبول زندگی کرده اید و رنج بسیاری کشیده اید.

من می دانم که شما در آلمان نیز با مشکلات فراوانی روبرو هستید. کشور من نمی تواند جای وطن شما را پر کند، ولی با این وجود می خواهم از شما خواهش کنم که به ما کمک کنید، تا لااقل حال و روز بعضی از زنان ایرانی در ترکیه بهتر شود.

ما یک پروژه برای کمک به زنان ایرانی در ترکیه در دستور کار خود داریم، کسانی که مایل هستند از ما حمایت نمایند، چه از طریق همکاری با ما و چه از طریق کمک

مالی می توانند با من

Gaby, c/o Verein iranischer Flüchtlinge in

Westberlin e.V.,  
Tegeler Weg 25, 1000 Berlin 10,

تماس برقرار کنند.

مرداد ۱۳۶۵ - برلین

## «درد دل فریده»

چند وقت این جا هستم؟ سه ماهه. سه ماه خیلی خیلی بد. موقعیت مالی خیلی خرابه، طوری که از خواهرم خواهش کردم که برام یک مقدار پول فرستاد و من هم متشکرم. این جا امکان کار کردن [گریه] نیست، هیچی. پول در آوردن، حتی اگر آرزوش را هم داشته باشی که بخوای کار شرافتمندانه ای بکنی وجود نداره. با دو تا بچه، دو تا دختر، دو تازن آینده ای که متأسفانه به هیچ عنوان آینده خوبی [گریه] براشون در ایران نمی بینم، این جا

هستم در کشوری که شاید از چند سال پیش ایران عقب تره. متاسفانه راهی را پیش گرفتم و ازش بالا میرم که آخرش نامعلومه. نامعلوم، خیلی نامعلوم. نمیدونم صدای منو کسی می شنوه؟ ولی آرزو می کنم بعنوان یک زن، یک زن ایرانی، که در حال حاضر مثل یک برده می مونه، صدام به همه برسه. این وظیفه منه که با [بغض و گریه] با فریاد با فریادهام حالمو به همه بگم. حالا زنای ایرانی مثل من توی ایران زیاده. خیلی زیاده، ولی امکان نیست، امکانی برای فراری از این گرداب نیست. موقعیت من، موقعیت روانی من، به حدی داغونه که فکر می کنم، هر کس دیگه هم در موقعیت من بود همین حال، همین روحیه و شاید صد چندان بدتر برایش پیش می اومد. من بخاطر تلاشی که در ایران بخاطر (حقوق) زن ایرانی می کردم و با توجه به این که در دو تا روزنامه عکس من بوده سعی کردم همیشه حق زن بودنم را نسبت به دیگران بدست بیاورم. زن یعنی انسان. فرق نمی کنه زن یا مرد. وقتی حقوق بشر هست زن و مرد یکی هستند. متاسفانه در ایران و کشورهای امثال ایران زن معنی ای جز یک برده (ندارد). یک برده ای که فقط و فقط یک برده است. تو خیابونها جرات نفس کشیدن نیست. تو خونه جرات حرف زدن نیست. در قانون، قانونی که باید حمایت کنه؟! قانونی وجود ندارد، حمایتی وجود نداره. همیشه تو سری بوده. تو سری خوردن، یا لااقل این چند ساله این مساله بیشتر بوده. روحیه من بخاطر این که فکر می کنم دارم مبارزه می کنم (بد نیست). هدفم اینه که دو تا دخترمو، دو تا بچمو که در حال حاضر خیلی کوچیکند و زنای آینده دنیا هستن لااقل موقعیتی، نه مثل موقعیت خودم برایشون جور کنم. نمی دونم تا چه قدر موفق می شم. ولی تلاشم را بعنوان یک مادر بعنوان یک زن خواهم کرد و آرزو می کنم، کسانی که صدای منو می شنون کمک کنن. دسامو بگیرن [گریه] نذارن توی منجلاب ترکیه داغون بشم [گریه]. من دارم دیوونه می شم. روحیه ام خراب و داغونه. فشار مادی، فشار روحی وقتی بعقب نگاه می کنم می بینم هیچی نبوده، هیچی نداشتیم. آزادی نبوده، وقتی جرات اینونداری که حتی حرفتو بزنی، جرات اینونداری که انتخاب لباس بکنی، این چه زندگیه؟ البته مساله لباس پیش پا افتاده است، مساله حجاب، یک مساله ای که وقتی در حد قانون قرار می گیره خیلی عادیه، ولی کدوم قانون؟ آیا بقیه قوانین درست هستند که آدم تعجب بکنه از این قانونشون؟! وقتی که در ایران، یک زن تار مویش بیرون باشه با شلاق روبرو می شه آیا با شلاق و زور می شه زندگی کرد؟ حق هر انسانی که زندگی کنه، تلاش کنه، یک زندگی آروم داشته باشه. ولی متاسفانه، متاسفانه، متاسفانه این زندگی از ما زنای ایرانی گرفته شده. من تلاش می کنم، سعی می کنم و قسم می خورم اگر قدرت داشته باشم زنائی مثل خودم، یعنی زنای ایرانی در حالت بردگی نمونن. سعی می کنم که بینش (شناخت) بیشتری دنیا نسبت به ما زنها پیدا بکنه. بدونن که ما واقعاً دلمون نمی خواد به این صورت برده باشیم. نمی خواییم توستری خور باشیم. نمی خواییم بدبخت باشیم. روزی

که از ایران می آمدم آخرین روز سال گذشته بود. دم مرز خانم شصت ساله ای را دیدم که بلندگو اعلام می کرد بانو خانم پرتو (فامیلش را نمی دونم، خاطر من نیست) بعلت بدحجابی بیست بار به شلاق محکوم شده. ابتدا فکر کردم دختری باید باشه و زمانی که آمدند حکم را اجرا کنند این خانم با شهامتی [بغض] واقعاً ستایش آور باید ستایشش می کردیم، یعنی باید بودین و می دیدین که با چه شهامتی و ایساد و گفت مدیون من هستید من دارم بی مورد شلاق می خورم، آیا کسی نیست که نفس بکشه؟ اعتراض بکنه؟ واقعا کسی جرات نداشت. هیچکس. با تشنج اعصاب برگشتم به اتوبوس [گریه] خودم. باور کنید به اندازه دو روز تمام اعصابم ناراحت بود و هنوز فکر می کنم من مدیون او هستم. [گریه] مدیونم. باید صدای اونوبه جهان برسونم. بیست ضربه شلاق را یک زن شصت ساله خورد، فقط بخاطر این که تار مویی ازش بیرون بود. بخاطر این که در قانون اسلام زن پنجاه شصت ساله ایرادی نداره مویش را نامحرم ببینه. دین باید با دنیا پیش بره. اگر بخواییم فقط روی دین حساب کنیم مثل برده های عهد وسطی خواهیم بود. عین غارنشینها. این چه قانونیه؟ هیچی!! دلم می خواد صدامو بشنوید. دلم می خواد واقعا تا آن جایی که امکان داره، حتی اگر بمن کمک نمی کنید تلاشتون را بکنین. تلاش کنین، نگذارین زنهایی مثل ما این طور داغون بشن. برده وار اسیر باشن. و زنجیر بردگی به گردن بکشن. دلم می خواد برگردم ایران (ولی) دلم نمی خواد تو اون موقعیت بچه هام را بزرگ کنیم. من در موقعیتی بودم که حالت روحی خیلی بدی داشتین بعلت راهیمایی. ضد حجاب و شرکت کردن من در آن از اداره منتظر خدمت شدم. شوهرم آن موقع سرباز بود. دختر کوچکم را نه ماهه باردار بودم. به اداره مراجعه کردم. متاسفانه فقط با یک چیز برخورد کردم، خشونت. رفتم و به مسئولین اداره گفتم: من این راه پیمایی رو رفتم، کاری را که کردم قبول دارم، زیرش هم نمی زنم. این عقیده شخصی من بوده، برای عقیده شخصیم فعالیت کردم و در حال حاضر شوهرم بالای سر من نیست. دخترم یک سال و نیمشه، و من به شیرشیش محتاجم. شکم اونومی تونم سیر کنم. شوهرم در حال حاضر در جبهه داره بخاطر این دولت می جنگه. اگر شهید بشه من جوابگوی دو تا بچه هستم، جوابشون به من این بود: شهید بشه چه ایرادی داره، این همه جوون شهید می شن، شوهر تو هم روش. پول خونشودر خونه بهت می دن. شما فکر می کنین اگر هر کس دیگری جای من بود به چه حالی می افتاد؟ واقعا به جنون کشیده می شد. من با پنج تومن، پنج تا تک تومنی ایرانی اومدم تو خیابون و گریه کنان سوار ماشین شدم. راننده فکر می کرد که من موقع زایمانم و فکر می کرد که منوباید به بیمارستان برسونه. ازش خواهش کردم که منو به منزلم برسونه، چون حال روحی خیلی بدی داشتم. باور کنین این مساله رو وقتی برای هر کس تعریف می کنم دیوونه می شه. آدم تا جای کسی نباشه نمی تونه موقعیتش را درک بکنه. من به شیر شب بچه یکسال و نیمه ام محتاج بودم. بچه دیگه را نه ماه باردار

بودم که هر لحظه امکان زایمان داشتم — شوهرم بالای سرم نبود دلوپس او بودم که توی  
 و مرد فرق نمی کنه ولی بعلت این که زن از نظر قدرت ضعیفتره، سعی می کنن  
 و بیباورن. اونوزیر زور و فشار داغون کنن. در حال حاضر زنای ایران موقعیت  
 ی دارن. تو خیابون با شوهرت داری راه میری، گشت کمیته میرسه مدرکی نداشته  
 نه ارائه کنی که شما زن و شوهر هستید، باید کلی جاها برین تا بتونین مدرکی رو  
 تازه شاید از مخصصه نجات پیدا کنید.

د یک سال پیش، یکی از دوستان ما رو دعوت کرد برای خوردن شام، ما رفتیم،  
 وهرم و دوتا بچه هام، و چون صاحب خونه خواهش کرده بود شوهرم ارگشوپیاره، ما  
 یم. البته استفاده نشده بود. گذاشته بودیم طبقه پایین. اون منزل. بعد از یک ربع،  
 دقیقه چهارتا ماشین پاترول (گشت) با یک عده کمیته چی ریختند تو خونه. کلی  
 زدند. بعد از این که همه را تفتیش کردند، خونه را گشتند اجازه نفس کشیدن به  
 دادن. کلی توهین کردند و مدرکی گیرشون نیومد. همه مونو (همه ما را) جمع  
 ردنمون کمیته، حتی من و بچه ها و یک خانم دیگه که بچه نوزادی همراهش بود.  
 شما این جا پارتی دادید. گفتیم این پارتی نیست، فقط یک میهمانی شامه. دیدم  
 این خبرها نیست. بخاطر همین میهمانی شام، یعنی بخاطر خوردن یک شام  
 مردها چهار پنج روز در زندان قصر تهران زندانی بودن. هزار جور مدرک خواستن.  
 شاه هم همه ما را متهم کردند به جریحه دار نمودن عفت عمومی. چه عفتی معلوم  
 ! عمو میش؟! چون تو خونه بوده، حتماً عمو میه چون در انظار نبوده که بشود جزء  
 سباب بیاوریم. بعد آقای دادستان همه را محکوم به بیست ضربه شلاق و مقداری  
 پولی کردن. بعد از یه مدت خواهش و التماس که خانمها واقعاً روحیه شان این  
 ب شده بود که به حد سخته رسیده بودند و وقتی دیدند که تا این حد توانسته اند به  
 سم یک زن اون همه زن فشار بیاورند مثل دیوونه های تیمارستانی احساس لذت  
 کفتن خوب، حالا تنبیه شدید. بیست ضربه شلاق رو بهتون نمی زنیم ولی جریمه  
 بایستی پردازید. جریمه نقدی را گرفتند. ارگ را بدون این که مدرکی داشته  
 که ازش استفاده شده، و جرمی بهش واقع شده حیف و میل کردند. قانونانه. معلوم  
 بردش. در واقع یعنی یکنوع دزدی. اینها بر ما حکومت می کنند. اینها می  
 ما را ارشاد بکنند، اینها میخوان ما را براهی بکشاند که معلوم نیست درسته یا  
 می کنم درست نباشه.

بیزی نمی خواهیم، ما فقط آزادی فردی می خواهیم. ما فقط می خواهیم که  
 مثال ما نگاهی بکنه. شاید بشه این فریادهایی که در سینه ها خفه شده بگوش دنیا  
 وارم من بتونم با همین چند دقیقه صحبت کردن حق زن بودنم را ادا کرده باشم،

و صدامویه آن جاهایی که باید برسه رسانده باشم.

من در حضور دو تا فرزندم قول می دهم تا آن جایی که بتونم و خون در رگ داشته باشم تلاش کنم، تلاش کنم و بهشون یاد بدم که همچون یک زن واقعی، انسان واقعی از حق خودشون دفاع کنند. این حق هر کسی هست. مخصوصاً حق یک زن است که از حقش موقعیتش از شرایطش دفاع کنه. حقشه که نفس بکشه و باید این حق رو بدست بیاره. حتی در قانون جنگل هم این حق وجود داره که برای نفس کشیدن تلاش می کنند. برای زنده بودن تلاش می کنند.

من به دو تا دخترم یاد می دهم و باید یاد بگیرند که خیلی پیروزمندانه و سر بلند و افتخار آمیز بگن که زن هستن. شاید من نتونم بخاطر ضعف مالیم، بموقعیت آن چنانی آنها را برسانم، ولی میدونم بالاخره روزی خواهد رسید که آنها این تلاش مرا بی ارج نخواهند گذاشت. مخصوصاً دختر بزرگم که با این همه استعدادی که من در او می بینم باید روزی زنی بشه جزو زنان نامدار دنیا. شاید خیال خامی باشه، شاید بمن بخندید، ولی من تلاشمو می کنم و حقشه که به اون مراحل برسه. چون واقعاً با استعداد، ارزش اینو داره و بخاطر همین هم من تلاش کردم، بخاطر همین هم تا این جا خودمو کشوندم.

ترکیه مثل یک گرداب میمونه، مثل یک مرداب میمونه که اگر تکون بخوری در این باطلاق و گرداب فرو میری ولی من و امثال من به هر نحوی که شده حتی به یک شاخه درخت خشک فرسوده دست می اندازیم، چنگ می زنیم که شاید بتونیم خودمون را نجات دهیم و امیدواریم شمایی که صدای ما رو می شنوید، امیدوارم شماها بتوانید بما کمک کنید و دست ما را بگیرید و از این منجلاب نجاتمان بدهید. قبلاً بخاطر این همه محبت که نسبت به من ادا کردین و اجازه دادین [بغض] چند لحظه ای حرف دلمو بازگو کنم، سپاسگزاری می کنم. مخصوصاً از این خانمی که این قدر خانمی کردند و لطف کردن و وقتشون را بمن دادن و اجازه دادن که من در حضورشون حتی با گریه حرفامو بزنم.

# الگوی زن مسلمان و فتوای امام

افسانه نجم آبادی

«بسمه تعالی»

آقای محمد هاشمی، مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی، با کمال تأسف و تأثر روز گذشته از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندر کاران آن تعزیر خواهند شد و در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می نماید.

روح الله الموسوی الخمینی

۶۷/۱۱/۹

متعاقب صدور این فتوا، قوه قضائیه، دادگاه کیفری تهران، پس از دوروز تحقیق و بررسی به منظور احراز عدم قصد توهین، محمد عرب مزاریزدی، مدیر پخش برنامه را به پنج سال زندان و سه تن از مدیران گروه اینتلوژی اسلامی صدای جمهوری اسلامی را هر یک به چهار سال زندان محکوم کرد. هر یک از این چهار نفر به ۵۰ ضربه شلاق نیز محکوم شدند. حکم تعزیر در مورد هر چهار نفر به اجرا درآمد، ولی پس از یک هفته به پیشنهاد رئیس دیوانعالی کشور، موسوی اردبیلی، هر چهار تن مورد عفو آیت الله خمینی واقع شدند



و پس از آزادی از زندان به سر کار خود بازگشتند.

برنامه هشت بهمن صدای جمهوری اسلامی چه بود که موجب شرم آیت الله خمینی شد و بایه قول «خواهر دیاغ قائم مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی... دل امام را به لرزه» در آورد؟ (کیهان هوایی، ۱۳۶۷/۱۱/۱۹)

هشت بهمن امسال، مصادف با روز تولد فاطمه «رضی الله عنها» مناسبت صدای جمهوری اسلامی طی برنامه ای از چندین «الگوی زن مسلمان» جو یا شده بود. بخش «شرم آور» این برنامه زنان در پاسخ به این سوال اظهار داشته بود که وی نمی تواند زندگی کرده است سوشل زندگی خود قرار دهد و «اوشین» «سالهای دور از خانه»، را الگوی مناسب تری برای زندگی امر چرا چنین بیان ساده ای از نظریک زن ایرانی در مورد عواقب ترسناکی به همراه داشت؟ چرا لازم بود چهارمرد هر کنند، به زندان سپرده شوند و یک زن در معرض خطر اعدام این زن متفاوت می بود و از آن می توان برداشت تمسخر یا «تف» زنی ژاپنی، تازه مهاجر به شهر، که با مشقت و فداکاریها خانواده اش را می گذراند و در مقابل «مصائب و مفاصل» الگویی «فتنه انگیزتر» اختیار کرده بود، فتوای اعدام او پیشتر بعد سلمان رشدی شده بود.

و معنای این به «لرزه درآمدن دل امام» چیست؟ چرا رعب آور امام چه پیامی در آستانه دهمین سال انقلاب اسلامی زنان جامعه ما دارد؟

شاید بدیهی ترین تعبیر از این «حادثه» آن باشد که فتوای تعصب او در دفاع از اسلام و مسؤولیت ولایت فقیه در جلوگیری مقدسات اسلامی بدانیم. بی شک این تعبیر جنبه ای مهم از اگر به همین تعبیر قناعت کنیم، از معنای چند گونه دیگری الگوی یک زن با فکریک امام بیان اجتماعی و قضایی و کیفری این رویارویی، نظیر رویارویی هایی که از همان هفتاد و هشتاد سالگی آغاز شد (نظیر مبارزات زنان قاضی، مبارزات علیه مقاومتی که در سالهای بعد شکل «بد حجابی» سیاستمداران، نظرپردازان و دولتمردان نظام جدید و هم پرده های برخورد و شکل گیری قدرت جدید حاکم بوده است مورد تعارض است نه صرف توهین به مقدسات اسلامی است

وزن» در ایران بود و به این زن ایرانی نظرشان را راجع به صاحبها آن بود که یکی از زنی را که ۱۴۰۰ سال پیش «قهرمان سریال تلویزیونی» می دانند.

اختیار الگوی زندگی چنان یک ۵۰ ضربه شلاق تحمل قرار گیرد؟ اگر لحن صدای «توهین» کرد، اگر بجای پای پی در پی زندگی خود و «شهری مقاومت می کند، درآمد فتوای اعدام دو هفته

سین واکنش سریع، شدید و برای جامعه ما، و به ویژه

وای آیت الله خمینی را بیان از توهین و اسائه ادب به معنای این واقع است، ولی که از طریق این رویارویی یافته اند چشم پوشیده ایم.

ته های اول پیروزی انقلاب علیه تحمیل حجاب اسلامی، بخود گرفت)، هم از دید از نظر مقاومتین، صحنه ای از آنچه در این رویاروییها است که ماهیت قدرت جدید،

معنای فرهنگ انقلاب، و چگونگی بازسازی اسلامی جامعه در تمامی ابعاد آن مورد تخصص است. در این تخصص، از سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چهره زن، ظاهر جسمانی زن در ملاء عام، و به یک کلام «بدن زن» محل سبلیک تخصصهای عمیق فرهنگی و محل تقابل مفاهیم اجتماعی و سیاسی شده بود. اگرچه ظاهر زن در اجتماع بیش از یک قرن است که مورد کشمکش مردان اهل قلم و اولیاء دین و دولت بوده است، در ده پانزده سال قبل از انقلاب بیش از هر زمان سابق در مرکز و یارو پیههای آشتی ناپذیر قرار گرفت. زبان سیاسی دودهنه قبل از انقلاب به حول مفهوم «غربزدگی» به مثابه «بیماری» اصلی جامعه شکل گرفت. و دست رد زدن به غربزدگی، «بازگشت به خویش»، بیش از هر زمینه دیگری در زمینه طرد «زن غربزده» تخیل روشنفکران را با تعصب سنت گرایان وحدت بخشید. «زن غربزده» تجسم زنده تمام مسائل اجتماع شد: مصرف کننده افراطی کالاهای فرنگی / امپریالیستی بود، مروج فرهنگ فاسد غرب قلمداد شد، و مخرب تار و پود اخلاق اجتماع. هر گوشه جسمش، هر پرده ظاهرش و هر جنبه رفتارش علامتی بر وجود «بیماری غربزدگی» در بدنه جامعه شد: «عروسک رنگ و روغن زده» بود، لباسهای «زیادی» کوتاه و شلوارهای «زیادی» تنگ می پوشید، «زیادی» بلند حرف می زد و در جمع نامحرمان می خندید، «ولنگار» بود و «بی بند و بار»، با همه اختلاط می کرد. «فتنه» همه جا گیر شده بود: در خیابانهای شلوغ رودر رو بود، در اتوبوسهای پر از ازدحام تنگاتنگ بود، در ادارات، در تلویزیون، همه جا و همه جا را این «بیماری» گرفته بود.

به قول حجت الاسلام رفسنجانی:

در همین چمن دانشگاه میگریم که یک روحانی میتواند عبور کند خوب، منظرههایی که در طرف این دانشگاه و در حیات بانها و در این چمن و اینها بود، می دیدید. آیا در اداره آدم می توانست مراجعه کند؟ جلوی هر میزی که می ایستادی آدم باید گناه کند و در جلوی چشمش یک مجسمه لختی قرار داشته باشد.

(کیهان هوایی، ۲۳ بهمن ۱۳۶۴)

در حیطه فکرنویین سیاسی اسلامی، که در آن نفوذ و تسلط امپریالیزم نه از راه قدرت نظامی و یا سلطه اقتصادی - بدانگونه که نسلهای قبلی ملی گرایان و سوسیالیستها و کمونیستها می اندیشیدند - بلکه از طریق تخریب فرهنگ، دستبرد به دین و فساد اخلاق جامعه تحکیم می یابد، تعیین و تثبیت «زن غربزده» به منزله حامل درونی تسلط اجنبی بدین معنی شد که ریشه کن کردن «غربزدگی»، مبارزه علیه امپریالیزم و تولد جامعه نوین اسلامی می باید به حول مبارزه با «زن غربزده» و زدودن مظاهر غربزدگی از طریق تغییر چهره زن در ملاء عام، شکل گیرد. تغییر انقلابی جامعه تبدیل اسلامی زن را می

طلبید. و برعکس کوچکترین نشانه مقاومت زن در برابر نظرپردازان اسلامی و اولیای دین و دولت — که از پس انقلاب یکی شدند — نه تنها رفتاری «غیر اسلامی» شد، بلکه از آن بدتر توطئه ای بود بر علیه انقلاب.

تلاشهای پایان ناپذیر دولت و حزب الهی ها بر سر ریشه کن کردن «بدحجابی» جنبه ای مستمر از این تعارض بوده است. کوششهای دائمی اولیای رسمی قلم و دین و دولت در آفرینش «الگوی زن مسلمان» و جبا انداختن ترغیبی و اجباری این نمونه در رفتار تک تک زنان ایرانی بیان دیگری است از اهمیت مرکزی این جدال.

«به لرزه در آمدن دل امام» و صدور فتوای تعزیر، اگر نه اعدام، شاهدهی بود بر این مدعا که این تعارض هنوز، پس از ده سال، ادامه دارد و دخالت مستقیم امام را می طلبد. و آیت الله خمینی از طریق واکنش سریع و شدید خویش یکبار دیگر متذکر شد که رفتار زن در اجتماع را بیان مهمی از اصالت اسلامی انقلاب می داند، پس در حیطة دخالت

...

بلکه به عهده آنانست که حق تشخیص ضروریات دین و دولت را به خود واگذار کرده اند.

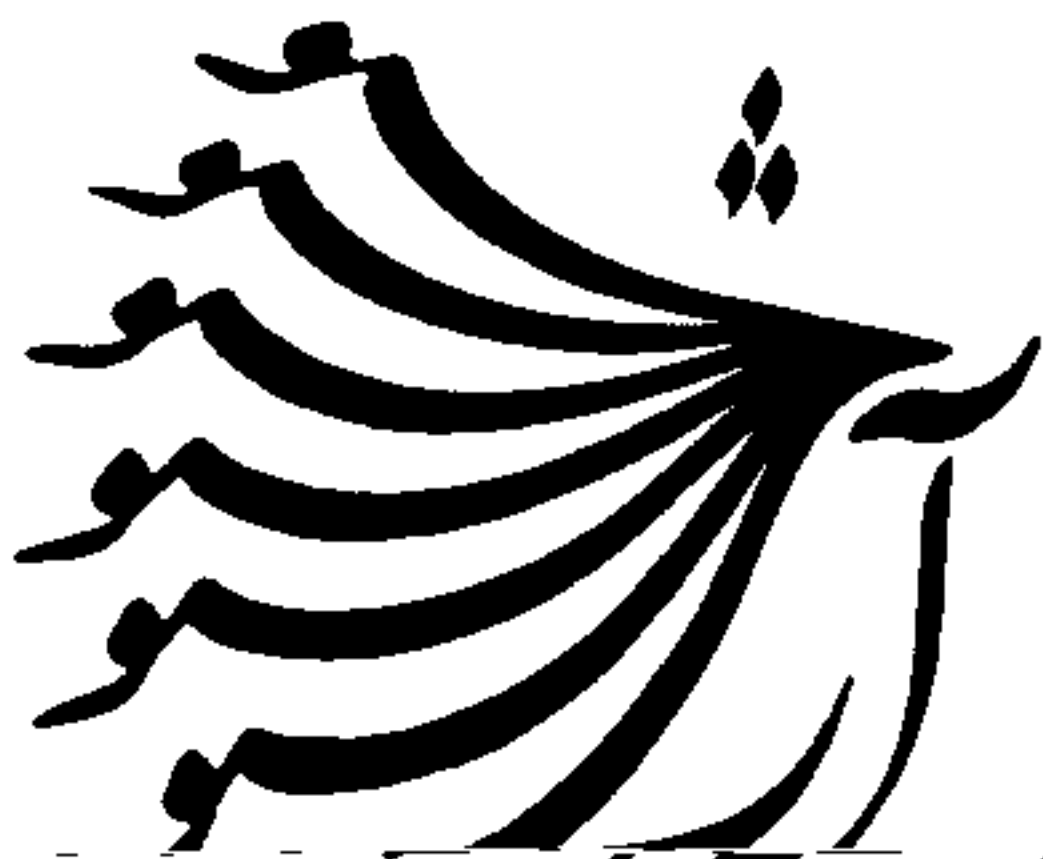
ولی در آن سوی تعارض نیز این که هنوز یک زن ایرانی، پس از ده سال حاکمیت

جمهوری اسلامی، علناً الگوی زن مسلمان را، در یک مصاحبه رادیویی و نه در یک

مکالمه محرمانه خصوصی، مناسب حال خویش نمی داند شاهد بر مدعای دیگری است:

که واکنش در مقابل زورگویی راهها و شکلهای خود را پیدا می کند، «بی حجابی

تبدیل به «بدحجابی» می شود و «اوشین» در مقابل «فاطمه» جای می گیرد.



#### مقدمه

بخش آرشیو این شماره از نیمه دیگر به بخشهایی از «صد خطابه» میر کرمانی اختصاص داده می شود که مشروح ترین بیان نظر وی در مورد حال زن قرن نوزدهم میلادی است. شرح حال و افکار میرزا آقا خان کرمانی به تفصیل اندیشه های میرزا آقا خان کرمانی (نوشته فریدون آدمیت، تهران، انتشار ۱۳۵۷) آمده است. بنا به این کتاب: «میرزا عبدالحسین خان مشهور به میر کرمانی در خانواده ای سرشناس و نسبتاً صاحب مکتب، و اهل علم و عرفان «مشیر» از بلوک بردسیر کرمان، ظاهراً در ۱۲۷۰ [ه.ق.] تولد یافت... تحصیلات خود را در کرمان تمام کرد... معلم او در حکمت و طبیعیات حاجی آقا صادق از ملاهادی سبزواری بود، بعلاوه عرفان و تاریخ فلسفه، و حکمت ملا صدرا و شاحسبایی را نزد حاجی سید جواد شیرازی معروف به «کربلایی» خواند... در سالگی که به اصفهان رفت از دانش جدید غربی چیزهایی به گوشش خورد اصفهان نزد ژوئیت ها زبان فرانسوی را بیشتر خواند، و در اسلامبول به حد خود رسید.

از جمله همدرسانش در کرمان شیخ احمد روحی (۱۳۱۴-۱۲۶۳) بود... دبستانی دوستان جانی بودند و همسفر و شریک رنج و راحت زندگی. بعدها دودمان ازل را به زنی گرفتند، و نیز به یک مسلک سیاسی پیوستند و هر دو سر در آن راه رفتند (از صفحات ۱۳ الی ۱۵).

در حدود سی سالگی میرزا آقاخان کرمان را ترک کرد، مدتی مقیم اصفهان بود و

ز آقاخان  
ایرانی در  
در کتاب  
رات پیام،  
ز آقاخان  
در قصه  
ت اصلی  
شاگردان  
شیخ احمد  
حدود سی  
ده بود. در  
تکمیل  
ین دویار  
ختر صبح  
هادند...»  
هان بود و

پس از آن سالیانی را در تهران و مشهد گذراند و سپس عازم اسلامبول شد. از آن پس تا سال ۱۳۱۳ بیشتر ایام خود را در عثمانی گذراند. «در اسلامبول جرگه ای از ایرانیان به وجود آمده بود که در میانشان مردمی بیدار دل از تاجر و معلم و نویسنده و شاعر بودند... میرزا آقاخان با آن کسان آشنایی و دوستی پیدا کرد... در آن دیار غربت... از دوسه راه امرار معاش می کرد: نویسندگی در روزنامه اختر، تدریس زبان و ادبیات، فارسی و عربی و علوم اسلامی به ایرانی و ترکی و فرنگی. بعلاوه از طریق رونویس کردن کتابهای خطی کمک خرجی تحصیل می نمود.» (آدمیت، ص ۲۲). بنا به نوشته آدمیت ده سال اقامت میرزا آقاخان در عثمانی دوره جدید تحول فکری او بود (ص ۲۴): «برخی آثار اندیشه گران عصر روشنایی را مطالعه کرد، در آرای فلسفی و علمی قرن هجدهم و نوزدهم تعمق نمود و با افکار نحله های مادی تاریخی و سوسیالیسم و آنارشیسم و نیهیلیسم آشنا شد. از آن گذشته با برخی از خاورشناسان اروپایی دوستی یافت و زند و اوستا و پهلوی را بیشتر خواند. همچنین با بزرگان عثمانی حشر و نشر پیدا کرد.» (ص ۲۵ و ۲۶). تحول فکری او همه جانبه بود: «در قلمرو سخنوری از سنت ادبی زمان دست کشید و به مکتب رئالیسم پیوست... در اقلیم حکمت از فلسفه ازلی برید و به فلسفه مادی و اصالت طبیعت گرائید. از بحث در مجهولات ذهنی خسته شد، و داعی مذهب عقل گردید.» (آدمیت، ص ۲۶). آدمیت معتقد است که «از زمان انقلاب مشروطیت تا عصر ما برخی از اهل فکر و قلم از اندیشه های او الهام گرفته اند» (ص ۲۷) و میرزا آقاخان را پیشکسوت بسیاری از نوآوران فکری و فلسفی معاصر ایران می شناسد.

میرزا آقاخان کرمانی در ذیحجه ۱۳۱۳ به همراه شیخ احمد روحی و خیرالملک - که هر سه را دولت ایران متهم به شرکت در نقشه قتل ناصرالدین شاه کرده بود - از جانب دولت عثمانی به دولت ایران تحویل داده شد و هر سه را در هفته اول صفر ۱۳۱۴ در باغ اعتضادیه تبریز سر بریدند (آدمیت، ص ۴۷ و ۴۸).

قسمت اعظم نوشته های میرزا آقاخان کرمانی همچنان به شکل دستخط چاپ نشده مانده است. از جمله نوشته های معروف تر او سه مکتوب و صد خطابه است. هر دو رساله هایی انتقادی درباره شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران زمان اوست.

همان ناطق بخشهایی از سه مکتوب را در شماره های ۸ و ۹ زمان نو (اردیبهشت ۱۳۶۴ و مرداد ۱۳۶۴) به چاپ رسانده است و در مقدمه اولی نوشته است که هر دو رساله را همراه با نامه های میرزا آقاخان در دست انتشار دارد که امیدواریم توفیق یابد.

از صد خطابه چندین نسخه خطی موجود است، که هیچ کدام بیش از چهل و دو خطابه را ندارد. آنچه در ذیل می آید بخشهایی از صد خطابه است که نظر میرزا آقاخان کرمانی را در مورد شرایط زن ایرانی بیان می دارد و از روی نسخه ای که در مجموعه براون در کتابخانه دانشگاه کمبریج است رونویسی شده است. نسخه رونویسی شده ناخوانای

## نیمه دیگر

دست خط مرا اما دلخانیان به نسخه تاپ شده خوانایی تبدیل کرد و مرا بسیار مدیون و

متشکر.  
افسانه نجم آبادی

# پیر از جستار: صد خطاب به پیر آقاخان کرمان

## از خطاب به بیستم:

و در هر ملت که اساس عدل و نظام روی این دوریسه طبیعت که مال و عیال باشد نهاده شده آن ملت از زوال و اضمحلال و انقراض مصون خواهد بود...  
یک سردار خونخوار قهار جبار مالک چهل زن جمیل و دختر خوشگل بی بدیل و عدیل است و حال اینکه بقدریک جو خدمت بملت که نکرده سهل است هماره ملت را چاپیده و ظلم و ستم به ایتم و ارامل کرده و خونها ریخته چرا و بچه قانون موافق و مطابق است.  
و در همان مملکت هزاران هزار جوان عزب رشید خادم بملت و دولت بی همسر بسر می برند و هزار دختر زیبای فقیر و بینوا به آرزوی شوهر سر بر بستر می نهند.  
گذشته از این هر پیر عین پوسیده که صاحب ثروت گردیده دختران با کره که میوه های رسیده خدا آفریده اند بر گرد خود جمع کرده نه فوه شوهری ایشان را دارد و نه همت گذشت از آنان را. آن زنده بگورها شبهای دراز در محله ناز بانظار یک شوهر سر بر بند تا پیر و پوسیده گردند آیا از این ظلمی شنیع تر و بدتر ممکن است.

## از خطاب به بیست و سیم

مثلاً زنان ایلات و صحرا نشینان بواسطه آن عادت و احتیاجات بیابان گردی و کوه و دره نوردی که همیشه در زندگی خویش دارند هرگز از هیچ وادی هولناک یا صحرای مدهشی بقدر زن بخانه نشسته رو بسته شهری نخواهد ترسید و شاید زنان شهری از جستن یک موش یا صدای یک گربه یا حرکت یک شاخه درخت بترسند و برخورد بلرزند اما آن

شیر زن چادر نشین از نعره پلنگ و غرش ببر و حمله گرگ و صدای صاعقه و برق و بادهای سخت و رعد بقدر آن زن شهری که از آن جزئی صدا و حرکت می هراسد نمی ترسد. چنانچه بسیار دیده شده زنان ایلات در شبهای تاریک برای آوردن آب برودخانهای هولناک رفته و در اثناء راه به شیر و ببر یا درنده دیگر برخورد کرده آن را تلف کرده و بی اندیشه و تلاش برگشته.

### از خطابه سی و سه

اما مسئله تزویج را باید اولاً خوب تشریح نمود تا مقصود خدا از آن ظاهر گردد.

تزویج از امور ضروری طبیعی است که بقاء نوع و شخص هر دو مربوط بدان است و هر کس مسئله ازدواج را انکار کرده بقدر بزن فهمیده و باندازه یک گنجشک حس و ادراک در او نبوده...

سخن در کیفیت ازدواج است که آیا چگونه باید اجرا بشود...

اما در ملل عالم این سه قسم ازدواج معمول است مثلاً در اهالی چین و ملت بودا و بعضی از ملل اروپا قسم اول معمول که مرد بعد از مرگ زن اختیار زوجه دیگر نتواند... قسم دوم که جزیک زن نشاید و تعدد زوجات روا نباشد اما در فوت یا طلاق تجدید فراش جایز باشد امروزه معمول تمام فرنگستان و اغلب ملل عالم همین قسم است. اما قسم سوم تعدد زوجات است تا چهار بمذهب سنیات و تا هزاران هزار بمذهب شیعه در ملت مسلمان معمول است.

از مسئله ازدواج خارج و در ایران بنام جنده بازی و در عثمانی زن پاره و در فرنگستان مترس گاه داشتن و در هندوستان دوست گرفتن می نامند.

...

باری در مذهب اسلام قسم سوم که تعدد زوجات باشد جایز و معمول است اکنون بنظر وقت نظر کنیم و مقصود ازدواج را که توالد و تناسل و حب فامیل و حفظ و حراست اولاد است بدانیم خواهیم فهمید که مقصود حق و عدل اساس ازدواج چیست و آنوقت میتوانیم فرار عدل را از مسئله ازدواج مطابق صواب و موافق حق و عدل استنباط نمائیم.

اولاً ما استاتستیک این سه ملت یعنی چین و فرنگ و اسلام را بدقت ملاحظه می نمائیم که این سه قانون که در میان آنان اقلأ سه هزار سال است که معمول است آیا از شماره نفوس مسلمانان که قسم سوم ازدواج در ایشان معمول و رواج است سال بسال می افزاید یا می کاهد بلاشبهه همه ساله شماره نفوس اهالی اروپا می افزاید...

بر فرض اینکه شما بگوئید بواسطه امراض و علل در عدد ایشان [مسلمانان] نقصان بهم می رسد یا بعلمت تعدد زوجات در حق اولاد شوهر خود بواسطه رقابت و عداوت توجه و دقت



و اهتمام و مراقبت نمی کنند باز هر دو راجع به یک مسئله است که اولاً دو گروه که از دو مادرند در اساس زندگی و وضع معیشت ایشان خلل و فساد حاصل می شود... بر فرض که علت نقصان مسلمانان تعدد زوجات نباشد مسلماً تعدد زوجات اسباب کثرت نفوس نیست و هزار عیب و علت دیگر بر تعدد زوجات مترتب است که ما از بیان آنها عاجز و بعضی را خواهیم نوشت.

ثانیاً اینکه تعدد زوجات حب فامیلیائی که ضرورت معیشت و زندگی است بقسمی که زن همشوار شوهر و زنش و اولادش گاه گاه بقسمی متنفر و منزجر می شود که بمرگ و قتل و فقر و ازال آنان قانع شده که سهل است خودش در صدد هلاک و اتلاف آنان بر می آید.

...

این نکته را نباید فراموش کرد که مکاتب اخلاق در آفاق پنج مکتب است که هر فرد آدم در این مکاتب تحصیل اخلاق و تکمیل خو و صفتهای خود را خواهد کرد. اول مکتب رحم مادر است که در این مکتب طفل جنین اصول اخلاق را تحصیل میکند و دارای صفات و طبایعی می شود که در زمان حمل اصالتاً یا عرضاً در مادرش موجود بوده است.

مثلاً اگر در مادر صفت بخل و حسد با اصاله بوده یا بالعرض پیدا شده است بلاشبهه در آن جنین آن خلق و خومکین خواهد گردید یا اگر از چیزهای مرعب مهول ترسیده یا گرفتار مصائب سخت گردیده محققاً هول و هراس و حزن و غم در آن نونهال تازه که از جویبار اخلاق مادر در رحم آبیاری شده موجود خواهد بود...

مکتب دویم مکتب فامیل است که طفل رضیع در این مکتب اغلب اخلاق را تکمیل و تحصیل می کند و در هر خانواده طفلش بر حسب اخلاق و عادات آن فامیل تربیت می شود و از همه متعلمین نزدیکتر در این مکتب نسبت بطفل مادرش است و این مسئله نیز بدیهی است...

مکتب سیم کیش و آئین و مذهب و دین است.

...

مکتب چهارم حکومت است که این مکتب نیز بزرگ و مولد هزار قسم خلق و خوست مانند ایرانیان که تحت حکومت ظالمه پرورش یافته با پارسیان که زیر سلطنت عادلانه فرق و تفاوتشان از زمین تا آسمان است و محتاج بشرح و بیان نیست...

مکتب پنجم مملکت و آب و هوا و خاک آن است که این نیز مکتبی بزرگ است...

مکتب اول بر حسب قانون رحم مادر است و رعایت این مکتب از سایر مکاتب اهم و الزم است زیرا که اخلاق و عادات در اینجا داخل خون جنین می شود و دیگر تغییر و

انحراف از آن مشکل است بلکه محال.

بعد از دانستن این مقدمه و نکته باید خیلی در باب زنان ملاحظه و دقت نمود و حقوق آنان را رعایت کرد تا اطفال بدخو و بدطبع نشوند و باطل و مهمل نگردند. خواننده کتاب اگر این را دیده است بدایتاً تصدیق خواهد کرد که زنان آن سامان از تمام حقوق بشریت و خطوط معیشت محروم و ممنوع مانده و حکم زنده بگور و مثل کور و کر را دارند.

و این تحقیر و توهین که مردان ایران بزنان خود می کنند هرگز عربهایی که دختران خود را زنده بگور کردند نکردند.

نمیدانم متدینین اسلام در جواب بازخواست انتقام ملک علام و سید اقام در روز قیام که خطاب میرسد یای ذنب قتلت چه خواهند گفت.

زنان ایران از حیوان بلکه از سگان فرنگستان خوارتر و از گر بگان گورستان بی مقدارترند.

... هر نامرد بیفیرت و ستمکار بیمرور درجه ظلم طبیعی و اخلاق شدار و نمرودی را در خانه در باره زن پاشکسته خویش بکار میبرد و بزرگی و جلالت و هیبت و صلابت خود را در حق او ظاهر می سازد.

آن زن آواره بیچاره بی پناه با حال تباه در برابر این ظلم یزیدی و تعدی شدار و ستم فرعون و خوی عربی جز حيله و تزویر و بغیر از دروغ و دغل ملجأ و پناهی ندارد.

ماشاء الله ان آیت بدیعتی، ه ستم آن خاتمه ندمت و ایداری، هر قسم خوی، بد و صفت پست و خلق زشت خواهد کرد.

دیگر آن بچه که در مکتب دغل و از این رحم پر ذاتی پر از کینه و مکر و شقاق و خدعه و حیل و دروغ

بالکلیه اتفاق در ملت ایران مانند سیمرغ و کوه قاف ش عبارت از تملقات بیجا و چاپلوسیهای بی پروا باشد و

میان دو برادر یا فرزند و پدر باشد سرش بدی مکاتب ایت جور شوهران بیرحم زنان ناتوان مجبور بهزار حيله و دسیسه

خواننده کتاب که زنان ایران را دیده می داند که کردار در تمام ایران امکان ندارد.

و این قصور از حرکات وحشیانه و معاملات اسیرانه است که در باره زنان خویش بعمل می آورند و البته

هزار قسم خواهی بد و خلقهای زشت و صفتهای پست اسیرمانند مجبور است که بهر دنائت و رذالت تن در

اقسام مکر و حیل را تهیه و تدارک نمایند و ولدی و

مکر و حیل درس ادب می خواند با

و دغل متولد می شود از این است که

ده و تنها از آن اسمی باقی مانده که

رسمش از اصل مفقود گشته اگر چه

ندائیه و زشتی ارحام زنی است که از

مه و مکر و خدعه شده اند.

ه یک زن راستگو و خوشخو و درست

شوهران زن صفت و مردان بی مروت

بی شبهه اسارت و حقارت و اضطرار

ت را در طبیعت تولید خواهد نمود. زن

داده و برای چاره رفع ظلم از خویش

فرزندی مرکب از حيله و دروغ مانند

یک برج پر از مکر و نفاق بزاید و پروراند و ریشه این همه ظلم و ستم را تعدد زوجات و

...

خفتم الا تعدلوا فواحده را بنظر دقت مطالعه کند که  
و انصاف فرسنگها گریزانند درباره خود نمی تواند  
خویش. از این جهت است که یک زن راضی  
ایران نیست مگر آنکه لحاف افتخار سبجاف دیون  
مهلک غیرت آسوده ساخته.

نه تنها تعدد زوجات مایه و اسباب تولید  
زوجات اخلاق یک فامیل را برباد دهد و ریشه آس  
خانواده برمی افکند چنانکه هر کس روی دو  
بالین دوزوجه همشو آرمید دچار هزار رنج گردید  
بسر زوجه همشو خفت.

در ایرانیان از وقتیکه مسئله تعدد زوجات و متع  
در میان ایشان پیدا شده است.

قسم اول زنان ایران بالکلیه از صرافت حب  
افتاده اند و در آره بیتیه بهیچوجه دقت و صر  
آسایش شوهران بی رحم یا از جهت عناد و لجاجت  
حال او کوتاهی ندارند و چون شوهر خویش را از  
یک طوری که شرط فامیل است در میان ایشان  
جاری است.

دیگری آنکه زنان اوقات خود را از پرستار  
مصروف رقابت و حسادت زن همشو کرده اند و جز  
شغلی دیگر ندارند.

دیگری چون شوهر حقوقش را تفریط کرده و در  
زن هم تکاهل و تساهل در وظایف شخصی و عدم  
بلکه از هر بی ناموسی و بی شرفی باک نخواهد داشت  
جواب میدهد که شوی من با آن همه مردانگی حقوق  
بسته چرا باید تحمل زحمات ادای وظایف شوهری  
دیگری است باید منم از این آزادی بهریاب و از این  
ما در این محاکمه حق را بطرف زنان ایران میدان

این ستمکاران ایرانی که از مرحله عدل  
بد بعدل و داد رفتار نمایند چه جای زنان  
از شوهر و یک مرد راضی از زن در تمام  
قنی را بردوش انداخته و خود را از مرض

اخلاق فاسد در اولاد می شود بلکه تعدد  
سایش و معیشت را تعدد زوجات از یک  
زن را بوسید راحت ندید و هر مرد که در  
باید اول ترک سر گفت و پس از آن در

ه رواج گرفته چند قسم خسارت و زیان

فامیل و دوستی شوهران و خویشان خود  
ف وقت نمی کنند یا برای بی رغبتی و  
ت با شوی دوزن در اتلاف مال و تضييع  
خود نمی دانند معاملات یک جهتی و  
بیست هماره اختلال در امور بیتیه ایشان

ی اولاد و سررسی بکارهای خانه بکلی  
مخاصمت و رقابت با زنان ایشان کار و

ادای وظیفه مردانگی خود تقصیر نموده  
حقوق شوهرداری خود اهتمام تمام دارد  
ت و در برابر مؤاخذات طبیعت عصمت  
ن مرا برباد داده من زن پاشکسته دست  
ن کنم چنانکه او هر شب سرش بر بستر  
ن دلشادی کامیاب شوم.

سیم چه مردی بود کز زنی کم بود.

ایران مایه فقر و پریشانی شده و این فقر

دیگری تعدد زوجات از جهات متعدده در

محتاج به بیان نیست بلکه عیان است.

...

امروز اکثر فاحشگان از فقر و فاقه یا بدسلوکی شوهرشان سر بخوابی گذاشته و تن بهر بی ناموسی در داده اند.

دیگری لذت حب و دوستی است که نتیجه زن و شوهریست بواسطه تعدد زوجات از ایران رفته تمام معاملات زن و شوهر نفاق آمیز و شقاق انگیز است.

دیگری امراض مسریه مهلکه مانند کوفت و حرقة البول مزمن که ریشه هر قسم مرض است از مسئله متعه در ایران رواج گرفته بقسمی که معافین از این مرض اقل از کبریت احمر است مگر پیر افتاده یا غریب بیچاره یا عتین مادرزاده.

خلاصه عیوب تعدد زوجات و مسئله متعه در ایران با این فقر و فاقه و پریشانی و بی سامانی اسباب هزار عیب شرعی و عرفی و بی ناموسی و بی شرفی حالی و مالی شده است. و آیه عدالت بنیان وان خفتم الا تعدلوا فواحدہ از برای اثبات مطالب ما برهانی است قاطع و دلیلی است کافی در صورتیکه گمان یا حذف بی عدالتی که حق زوجات و فامیل باشد تعدد زوجات در آن محل روا نبود.

و گمان ندارم که عدالت را در این زمان در ایران مصداق باشد آیه مبارکه مثنی و ثلاث و رباع در حق ملت بی ادب عرب نازل شده که ناموس و شرف در ایشان حکم کبریت احمر را داشت و عرب به زن خود چنانکه بمادیانش مینگرد نظر میکند همان طور که از مادیانش میخواهد کره رشید بگیرد از زن و شوهری جز شهوت رانی و کره نجدی گرفتن مقصودی ندارد.

چنانچه اگر زنی پسر رشید میزاید از هر سری در باره آن پسر صدائی برخاسته و همگی او را بفرزند میخواستند.

مانند زیار بن ابیه که در میان ده نفر از رؤسای عرب متنازع فیه بوده و چون ابوسفیان از دیگران بزرگتر بود به او نامزد کردند. غرض نه طعن در حق زیار بن ابیه است زیرا که این رسم در میان عرب در عصر جاهلیت معمول بود.

...

اما در ملت متمدن ایران که همواره عصمت و عفت از ضروریات آیین ایشان بوده کجا تعدد زوجات که اساس خرابی ملت است قرار گرفته بود و هیچگاه این قانون در ملت ایران باستان جاری نشده اکنون از برکات تشیع شایع است.

در هر ملت بر حسب ضروریات طبیعت دوست گرفتن بوده و با آزاده زنانی که از میوه شیرین اولاد داشتن محروم مانده و دل بعشرت معاشقه و مغالزه خوشنود نموده انس و الفت میگرفته اند.

در شهرهایی که تعدد عزبا و اجانب و جوانان عزب بسیار شده و می شود و در واقع این

ورقات محترمات و معطرات البشاشات سد بی عصمت و ناموسی زنان یک مملکت و اسباب استراحت مردان یک ملت شده اند.

بانیانی که اساس روضه خوانی را در ایران برپا کرده اند مانند کارخانهای اسلام بول و ماتشکه خانهای فرنگستان ترتیب مجالس از برای ملاقات و معاشقات و فرار و مدار اهل کار را داده اند. گذشته از این در برابر آن مطالبات حقوق عصمتی و مواخذات سخت طبیعت و انفعالات و خجالات وجدان یک قطره اشک برای روضه دروغ که میریزند اندکی سورت حرارت غضب حق را تسکین میدهند.

### خطابه سی و چهارم

ای جلال الدوله ای خواننده کتاب

ما همه جا نسبت به این طبقه زنان با احترام سخن میگفتیم و سرزنش نکردیم اما در حق این طبقه زنان ایران زبان بشاعت گشوده و بتحقیق آنان را مذمت مینمائیم زیرا که حق و عدل در هر ملت آن است که موافق قانون آن ملت جاری شود و در آن صورت خوف و خشیت در آن نیست. چنانچه در تأثرهای فرنگستان و زرای بزرگ در می آیند و در کنسرهای عمومی اعضای مجلس شوری رقص مینمایند و در بالهای کبیر ملتی زنان پادشاهشان و امپراطریسها با مردان اجنبی دست بگریبان می رقصند. چون مخالف قانون طبیعت و نظام مملکت و عادات ملت نیست مایه شرف و افتخار است نه اسباب شناعت و عار.

اما در ایران امام جمعه طهران تا کنون جرئت شنیدن یک نغمه ساز یا زیر و بم آواز ندارد و در مجلس عیش و طرب حاضر نمی شود و از زدن طبل و دهل منع بلیغ می فرماید. صدراعظم ایران هنوز قوه تغییر لباس عربی که مخصوص هزار سال قبل جزیره العرب است ندارد زیرا که الان معمول مملکت ایران عادات وحشی گری هزار سال قبل عربان جزیره العرب است و تخلف از آن نه تنها اسباب تغیر و مایه سرزنش و تحقیر است بلکه باعث تکفیر و سبب خونریزی است.

بنابراین هر کس از زنان ایران سر از عادت شرعی و عرفی معموله آن ویران برتافته تخلف از جماعت کرده سزاوار ملامت و ملعنت است.

چنانچه در لندن هشتاد هزار و در پاریس بیشتر از پنجاه هزار در بلاد روسیه افزون از یک میلیون در حدود هند معادل چهل هزار در ایران قریب به سی هزار به اسامی مختلفه مشغول داد و ستد با خاطرهای خرم و دلهای شاد بی غم بوده و هستند.

و در مکه معظمه و کربلای معلا و مشهد مقدس خویش را نذر حجاج و زوار کرده اند و از هیچ قسم خیانت و دزدی اجتناب ندارند.

اما در سایر ممالک عالم بقسمی تحت انتظام اند که جرئت یکذره انحراف از قانون و

تخلف از نظام دولتی را ندارند.

مختصری در تشریح حال ایشان بیان باید نمود.

پیدایش این معطرات در هر مملکت اگر چه ضرورت طبیعت اقتضا کرده است لیکن بعلت و باعث بوده است.

در تمام فرنگستان بواسطه سختی و دقت در مسئله ازدواج که دختر تا دارای مبلغ کثیری نباشد بشوهر نمی رود و هم جداً زیاده عنان اختیار زنان را مست کرده اند و شراب آزادی مطلقه بدیشان نوشانیده اند از این رو این گلهای معطر و این آزادگان مکرم در گرفتن هر شب یک هم خوابه و همسر تولید شده اند.

اما در هندوستان چون دختران بی بدیل در حسن یا نورسیدگان به دایره بلوغ که شوهر و خواستگاری نداشتند بر حسب حکم قانون قدیم لابد خود را برای یک بت عقد بسته افتخاراً شوهری بت را اختیار میکردند و به بندگان بت و پرستندگان او قربه الیه و طلب الرضایه همسر و همبستر می شدند.

و این زنان تا این زمان در ملت هنوز بسیار محترم اند و از آنوقت تا کنون این زنان خدا تراشیده و خدمت گزاران و بندگان بت و مهمانان عزب نورسیده رسم آزادی و قانون دلشادی را در هندوستان معمول کرده و در سایر ملل هند نیز شایع شده است.

اما در ایران نه تنها فقر و فاقه و پریشانی ایشان اسباب رواج این بازار است بلکه طبع عربی یا حدیث ان الله یخلق من کل قطرة من قطرات الفسل ممتع ملکاً بستغفرالله له الی یوم القیمة منع شده اساس بی میزان و مقیاس این کار شده.

اخلاق این سه دسته از زنان بر حسب لازم طبیعت در هر ملکی طوری است.

اما آنانکه در هند خود را با خدای خویش عقد بسته اند اگر چه در محاکمات وجدانی مقصرند اما چون جزو کیش و آئین و اسباب افتخار و شرف دین است چندان محزون و مغمو نیستند و مواخضات وجدانی را بسکال بت حواله می کنند و بر حقانیت خود شوهر

مخبرین از کبره بی باورین

اما در فرنگستان اگر چه شرمسارند اما بمصداق البلیه اعتقاد ندارند آن قدرها در خه هراسی ندارند نهایت در مج منفعل اند.

اما این فقره در ایران به بد بواعث انفعال و خجالت از هر نهایت هرج و مرج و بی نظامی مثلاً انفعال در محکمه

به بواسطه تضییع حقوق عصمت که طبیعی هر زن است بۀ اذا عمت طابت و بواسطه اینکه چندان بگرم مالک دوزخ خوف و بیم نیستند و از پلیس و داروغه و کدخدا ابدا باک و جمع ربای عصمت و عفت خجل و در محکمه طبیعت

ترین وجهی مجری است زیرا که اسباب خوف و خشیت و جهت جمع است مع هذا در کمال جرئت و بی شرمی و در در رواج این متاع جهد بلیغ دارند.

لیبعت و در مجالس دولت و ملت برای فواحش ایران موجود

است خجالت فامیلیا و ترس از تعاقب روز جزا وحشت از حکومت و داروغه و فراش لرزه و بیم از پدر و مادر و قوم و خویش و بیگانه و آشنا با همه این مصائب از شدت فقر و فاقه تن بهر ملامت و شماتت در می دهند و بدین بی ناموسی راضی می شوند.

فواحش ایران باید دعا به دولت شمر ابن ذی الجوشن و یزید ابن معاویه و قوه جماله کاذب روضه خوانها و بیحیاگری حدیث جعل کننده و حماقت شنونده نمایند.

و ما اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده فاحشگان ایران را ملامت مینمائیم.

در فرنگستان اگر مستی با هزار لیره نوط بحجره منزل یک روسپی برود و از شدت سرمستی پا را از سر و سر از پا نشناسد جان و مال و ناموسش بضمانت دولت در حفظ آن روسپی است.

اما در ایران هر کس پا در این حلقه نهاد دچار هزار مصیبت و گرفتار صد قسم بدبختی می گردد که کمتر آن دزدیدن و بردن مال اوست.

و بسیار دیده شده که اکثر جندگان ایران با داروغه و کدخدا عقد اخوت و عهد مودت بسته اند که هر شکار که بدست آرند بقسمت مالشرا تاراج و آبرو و نام و شرفش را هراج نمایند.

قصص و حکایات شاهد به این مدعا در دفتر روزگار هر زن باز ایرانی پر است فاطلبوا من اهلها.

بالجمله اخلاق این طبقه زنان ایران از سایر زنان آن فاسد و خراب تر است و ضرر و خسارت اینان به ملت از مخدرات عصمت که شرح حالشان شد بیشتر است زیرا که اینان بواسطه اضطرار در جلب درهم و دینار بهر رذالت و دنائت تن در داده و بر مردم بیچاره هزار گونه حيله و ظلم و خدعه و تزویر و دسیسه روا میدارند.

فاضر بوهن ثمانین جلده ثم هن لعلهم تفلحون

### خطابه سی و پنجم

ای جلال الدوله ختمی مآب محض اجتناب از کثرت فحشاء در اعراب به حکم الله آیه حجاب را آورده و لثام اعراب کالانعام را مانند لجام از اغلب حرکات زشت و حشیانه باز داشت و اساس عصمت و عفت را تا یک درجه در تازیان بنا گذاشت اما بهمان درجه که دوی این طبیعت ربانی و حکیم سبحانی سرسام داران تازیان را مفید است فالجان ایران را کور و کوروشل و چلاق کرد.

زنان ایران یک هزار سال است مانند مردگان اعراب و زنده بگوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن جلباب مستور و در خانهای چون کور محبوب و مهجور شده اند. دقت زنان ایران در این عادت به درجه ای است که رو بندهای آنان نه روزنه تنفس دارد و نه منظره تجسس.

## نیمه دیگر

اما چه فایده که این حجاب بجای اینکه پرده عصمت و ستر عفت ایشان شود سد راه آدمیت و مانع عظیم برای کسب تربیت و معرفت در ماده آنان گشته بقسمی این پرده داری زنان ایران را در مجاب از کشف حقایق و تعلیم آداب و کسب شرف و علوم منع نموده که بکلی آنان را از درجه آدمیت مهجور و از حظوظ زندگانی محروم ساخته نه تنها روی خود را بسته اند بلکه دست و پا و بازو و گوش خود را از تمام فواید ممنوع کرده و نصف خلق ایران که زنان اند حالت فالج فقیر کرو و کور دست بزنجیر را دارند. از این است که همه جاهل و نادان و مهممل و سرگردان قدرت بر خدمت اجتماعیه ابدأ در ایشان نیست. حکمای عالم راه کسب دانائی و تحصیل علم و بینائی را چشم و گوش می دانند و تمام ادراکات عقلاتی را از این دو معبر و ممر میگویند و در زنان ایران این دو راه مسدود است نمی بینند مگر حرکات ظالمانه شوهر و نمی شنوند مگر تعرضات و فحشهای آن نامرد دنی را دیگر خبر از اینکه مردم در چه زندگانی هستند و برای چه در دنیا زیسته اند ندارند هم بکم عمی فهم لایعقلون یعنی زنان پرده نشینان ایران این حجاب نه تنها ایشان را از حقوق بشریت مهجور و از حظوظ حیات دور کرده بلکه ضرر این بمردمان بمراتب بیشتر از ایشان است در محکمه طبیعت بحکم قوانین عادل و وجدانی که در هر انسانی گذارده شده واضح و روشن است که تمام اخلاق عالیه و صفات فاضله مانند غیرت و شجاعت و ادب و انسانیت و سخاوت و جلالت در انجمنی تشکیل می شود که زنان بهمان سان و هیچکس بر آن مادامهای محترمه که با شوهران یا دوستان خویش که در ملاء عام روی گشوده و موی فرو ریخته در جاده عمومی خیابان شانزه لیزه نشسته اند اعتراض نمیکنند یا در مجلس بال فلان مرد با شال را که می رقصد ملامت نمی نمایند اما اگر یک زن برای ادای نماز صبح برخیزد و با آداب مقدسات ایران وضو گرفته سر بزمین و کون بهوا کند گذشته از اینکه شوهر ملامتش نماید فوراً او را محض معالجه به بیمارخانه خواهد برد.

یکی از مقدسین در هتل لندن بعد از اخبار با آوردن قهوه بنماز ایستاده بود پیشخدمت چون قهوه می آورد می بیند این میهمان محترم از وضع معمول طبیعی خارج شده گاه خم می شود و گاه راست گاه سر بزمین نهاده کون بهوا گاه دست بلند میکند در کمال حیرت پیش آمده و به دوسه زبانی استفسار شوریدگی و اختلال احوال آن مقدس را نموده چون قدسی مآب مشغول نماز بود جواب نداده پیشخدمت بیچاره متوحشاً از اطاق بیرون آمده و شرح حال او را بمدیر اطلاع داده مدیر بر حسب وظیفه خویش دکتر هتل را برداشته وارد اطاق مقدس میگردد او را در حالت رکوع و سجود می بیند دکتر می گوید این مرد بمرض جنون مبتلا است و او را برای معالجه بدینجا آورده اند اداره دارالمجانین اطلاع داده خدمه آنجا برای بردن مقدس به هتل می آیند بالاخره پس از قیل و قال و سؤال و جواب بسیار صاحب هتل با مقدس قرار میدهد که مادام که در آن هتل است این اطوار جنون کردار را بجا نیاورد. معلوم است عادات هر قوم خاصه وحشی در نزد قوم دیگر نه تنها باعث ملامت و



سرزنش است بلکه اسباب حیرت و عبرت است بمثل مسئله فاحشگان چون منافی شرع و عرف ایشان است باعث تولید صد قسم اخلاق رذیله که همه از ترس و خوف است در آنان خواهد شد. برخلاف آنجا که مبهیات لذایذ انسانی که مقویات قوه فضیلت است شرف حضور داشته باشند آنقدریکه این ریاحین ریاض جهان دماغ دل و روان را تازه می کنند و فرح و سرور بی اندازه میدهند هیچ مکیف و منشط و مفرحی آنقدر قوت ندارد.

دیدن چشمان شهلای سیاه که چون غزالان قدس در سایهٔ منیل زلف بالای چمن و گل و خرمن ارغوان آرمیده شیران قوی پنجه غیرت را که در نیستان جان مردان خفته بیدار می سازد و بهیجان می آورد لب لعل کوثر آسای جان بخشای سہی سروان چمن حسن و ملاححت که بر چشمهٔ نور و حقہ یاقوت پر از گوهر هاله انداخته تشنگان وادی شوق و رقابت را بسرچشمهٔ شرف و فتوت می رساند ادب و کمال و ملاحظهٔ حال و ترحم و مروت و انصاف و فتوت در محفل بانوان محترمه که درس عشق را مدرس و معلم اند بکمال می رسد افسوس که ایرانیان هنوز لذت این ماء حیات که یک ملت را بحرارت و غیرت زنده می کند نچشیده اند.

مسلماً قوای مردان از معاشرت زنان ده چندان می شود که محجوب بمانند و تسکین خواطر و تولید اخلاق عالیہ و صفات متعالیہ در مرد از حشر با زنان در مجالس عمومی می شود و بر غیرت آنان طبعاً می افزاید.

بلی چون طبیعت مردان را میل بمعاشرت و مصاحبت زنان زیادہ از حدی است که محتاج به بیان و برهان باشد.

در هر ملتی که از این فیض بزرگ ممنوع و از این فوز عظیم محروم اند ناچار مسئله بچه بازی و غلام بارگی تولید شده زیرا که پسران ساده را به زنان شباهتی است و این از اشتباهات طبیعت است. از این جهت در ملت ایران این مهلکت بسرحد کمال رسیده اتاتون الرجال شهوة من دون النساء مصداقش در ایران است.

واصل این اساس از احتجاب زنان می باشد که در ایران پیدا شده زیرا که آن میل طبیعی که در مردان از دیدار زنان موجود بوده پس از آنکه از آن فیض محروم مانده ناچار بحکم اجبار ایشان را سوق بسوی بچه بازی و با پسران عشق بازی نمودن کرده.

سعدی شیرازی و قانتی قبیح و قبیح و شعرای دیگر ایران دیوانهای بزرگ در اثبات سخن ما دارند که محتاج به بیان دیگر نیست.

برحسب قانون مطهر اسلام بیع و شری در اشیاء و امتعه غیر معلومه فاسد و باطل است. این حکم انور بکلی در ایران منسوخ شده بقسمیکه هر کس خریدار جمال پرده نشینان ایران می شود و مشتری مخدرات ایشان می گردد باید ندانسته و ندیده و نفهمیده و نشناخته بخورد و این خلاف شرع مطاع بکلی اسباب زندگانی زن و شوهری ایران را در یک عمر مختل و معطل ساخته چنانچه شب زفاف که بعد از اضطراب پرده حجاب از میان برداشته

می شود بی میلی و اساس بی رغبتی در زمین سینه زن و سینه پر کینه شوهر ریشه می دواند چه که بسیار شده در همان شب اول مرد و زن هر دو یکدیگر را نپسندیده و اجباراً و اضطراراً هر دو تن بمدح بیجا و نفاق و ریا باهم در داده اند نه مرد را قوه دم زدن که نمیخواهم و نه زن را تاب لا و نعم که با این شوهر حشر نمیتوانم و این مسئله ناشی از حجاب است.

اما در فرنگستان بحکم بی پردگی و بقانون طبیعی پیش از عقد مزاجت مدتهای خبرت می فروشند و بعد از اطلاعات عقد مزاجت می بندند.

خلاصه بیش از [این] نتوانیم علل و خلل تزویجی را که با حجاب شده از ترس تعصبان بی غیرت ایران شرح دهیم.

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در عین خود پرستی

باید مسئله ازدواج را رواج داد. چون فرنگیان آن قدر عا دیگران در یک بستر خفته بینند بالعکس ایرانیان آنقدر بیرون رفتن نتواند و باید در حجاب اما بنایم آن خوی بی عا شوهر و رقبت هزار وسیله بر حیل ایشان حیران بماند چنانکه خلاصه اغلب اخلاق رذیل کشیده که دو برادر متفق در ای معایب بدی اساس ازدواج و زش فواحه تولید شده است.

زنان آزادی و اختیار را در کف زنان نهاده اند که اگر آنانرا با دم نزنند و به مادام خلاف احترام نکنند.

عرصه اختیار را بزنان تنگ کرده که بدون اذن شوهر از اتاق رة مقفوله بتوته نمایند.

صمتمی و صفت بی شرمی ایشانرا که با همه تعصب و دقت رای خفتن با حییب دیگر بکار میبرند که عقل انسان از درک کتاب مکر زنان از این قبیل قصص پر است.

شوهر و زن در اولاد ایشان طبیعی و فطری شده و کار بجائی ران خارج از دایره امکان است و تمام این مفاصد و جمیع این شتی مسئله متعه و تعدد زوجه که مخالف وان خفتم الاتعدلوا

# گردآوری نیسپیکر

از ۵ فروردین ۱۳۶۳ تا ۲ دیماه ۱۳۶۴

تنظیم از ناهید یگانه

۵ فروردین ۶۳

مراسم بزرگداشت روز زن و ولادت حضرت فاطمه توسط دولت در تهران و سایر شهرها برگزار شد. در تهران پس از برگزاری نمازهای جماعت ظهر و عصر در مساجد مختلف، زنان در حالی که عکسهای بزرگی از آیت الله خمینی و منتظری و سایر شخصیت‌های سیاسی و مذهبی را حمل می‌کردند و شعار می‌دادند از خیابانهای اصلی شهر عبور کرده، در دانشگاه تهران اجتماع کردند. پس از تلاوت قرآن و اجرای سرود پیامی توسط یک زن عراقی خطاب به زنان جهان و به ویژه زنان عراق قرائت شد.

۲۰ فروردین ۶۳

به گزارش کیهان، گروهی از زنان اعضای مکتبهای اسلامی قم و مسجد جامع نارمک در حسینه جماران با آیت الله خمینی دیدار کردند. در این دیدار خمینی بیاناتی خطاب به زنان ایراد کرد و آنان را به شرکت در امور جامعه و تحصیل علم «با حفظ اخلاق اسلامی» تشویق کرد. در مورد شرکت زنان در انتخابات چنین گفته شد: «شما باید در همه صحنه‌ها و میدانها آن قدری که اسلام اجازه داده وارد باشید. مثل انتخابات که امروز عملی است که باید انجام بگیرد و صحبت روز است. در ایران خانمها همان طوری که مردها فعالیت می‌کنند برای انتخابات خانمها هم باید فعالیت بکنند... حفظ اسلام به این است که این انتخابات که می‌خواهد مجلس دوم را متحقق کند بدانید که انتخابات از اموری است که در سرنوشت شما و در سرنوشت ما نقش

مهم دارد. و بالا ترین نقش است و این انتخابات است که همه امور کشور را چه در داخل و چه در خارج باید بگذرانند.»

۲۳ فروردین ۶۳ روزنامه های کشور عکس و مشخصات زنان کاندید نمایندگی مجلس را انتشار دادند که شامل طاهره دباغ، فاطمه نواب صفوی، پروین مباحثی، دستغیب، طیب زاده، و رجائی بود.

فروردین ۶۳ کمیته اجرایی «بین الملل سوسیالیست زنان» در جلسه ای در دانمارک قطعنامه ای صادر کرد و در آن نگرانی عمیق خود را نسبت به نقض حقوق اولیه بشر در ایران در مورد زنان ایرانی اعلام داشت. در این قطعنامه ادامه جنگ ایران و عراق نیز محکوم شد و از تمام زنان سوسیالیست جهان خواسته شد تا با هماهنگی اقدامات خود کوشش کنند از هر طریق ممکن به اعدام ها و شکنجه زندانیان سیاسی، بخصوص زندانیان سیاسی زن در ایران، پایان داده شود.

۱۳ اردیبهشت ۶۳ روزنامه شورا، ارگان «شورای ملی مقاومت»، مقاله ای از مریم رضوانی به عنوان «زن مجاهد چگونه تولد یافت» انتشار داد که در آن آمار مختلفی درباره مبارزه زنان مجاهد آمده است. بنا به این آمار و ارقام، از لیست ۷۷۶۴ نفری کشته شدگان مجاهد از ۳۰ خرداد ۶۰ تا آن تاریخ، تعداد ۷۹۹ نفر را زنان مجاهد تشکیل می دهند (علاوه بر ۶۵ نفر زنانی که هویت سازمانی نامشخص دارند). از این عده، سن ۲۴۳ نفر نامعلوم است، ۱۰۵ نفر کمتر از ۱۸ سال دارند، ۳۵۸ نفر بین ۱۹ تا ۲۵ سال، ۷۹ نفر بین ۲۶ تا ۳۸ سال و ۱۰ نفر بالاتر از ۳۸ سال داشته اند. از لحاظ حرفه، ۱۴۷ نفر دانش آموز و دانشجو، ۶۵ نفر معلم و دبیر، ۲۱ نفر خانه دار، ۱۲ نفر کارمند، ۱۰ نفر پرستار و ماما، ۲ نفر پزشک، ۱ نفر مهماندار، ۱ نفر مددکار، ۱ نفر مهندس وجود داشته است و حرفه ۵۳۹ نفر نامعلوم بوده است.

خرداد ۶۳ «کمیته موقت برگزاری بزرگداشت روز جهانی زن» که با انتشار بیانیه ای در بهمن ۶۲ فعالیت های عملی خود را در پاریس آغاز کرده بود، جلسه ای همگانی برای «بحث و تبادل نظر درباره مبارزات زنان در ایران از قیام بهمن ۵۷ تا امروز و تعیین وظایف کنونی» تشکیل داد.

۳۰ خرداد ۶۳ روزنامه کیهان (چاپ لندن) اعلام داشت که طبق مقررات جدید پوشش زنان، «ورود زنانی که پوشش مجاز نداشته باشند به بانکها ممنوع شد. این تصمیم با آغاز اجرای رهنمود تازه بانک مرکزی به مرحله اجرا درآمده است. انتظار می رود که تصمیم تازه به دیگر سازمانهای

دولت نیز گسترش یابد... رهنمود که امضای دکتر محسن نوربخش را دارد هشدار می دهد که با متخلفین طبق موازین شرعی و مقررات قانونی قاطعانه برخورد خواهد شد.»

بر اساس اطلاعیه فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی، کوهنوردی زنان مسلمان ممنوع شد. این آیین نامه همچنین به کوهنوردان هشدار داد که هنگام کوهنوردی از انجام هر گونه اعمال خلاف شرع و عفت عمومی و خلاف شئون و مصالح جمهوری اسلامی پرهیزند.

۳۰ خرداد ۶۳

در تهران و چند شهر دیگر تهاجمات وسیعی توسط پاسداران و حزب اللهی ها به زنانی که حجاب اسلامی را مراعات نکرده اند انجام گرفت. موج جدید «مبارزه با بی حجابی» کمتر از دو ماه پس از شروع برنامه موسوم به «امر به معروف و نهی از منکر» و تصویب نهایی آن توسط شورای عالی قضایی جریان پیدا کرد. اجرای این برنامه به عهده کمیته ها گذاشته شد و «گشت ویژه منکرات» برای این کار تشکیل شد.

۲۸ تیر ۶۳

وزیر کشور و سرپرست کمیته ها، ناطق نوری، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که تظاهرات ضد بی حجابی غیر قانونی بوده است.

۲ مرداد ۶۳

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) جزوه ای از رقیه دانشگری تحت عنوان «از رنج و رزم زنان ایران» منتشر کرد. در این جزوه، قطعنامه «اوضاع سیاسی، جنبش توده ای وظایف ما» از پلنوم مهرماه کمیته مرکزی سازمان آمده است که در آن چنین گفته شده است: «مسأله زنان به یکی از حادترین مسائل اجتماعی کشور ما بدل شده است. تلاشهای فوق ارتجاعی رژیم برای لگدمال کردن شخصیت و تمام حقوق اساسی و مسلم زنان و ارتکاب جنایات هولناک و اعمال توهین آمیز علیه زنان، خشم و نفرت عمومی را برانگیخته است. جنبش زنان برای دفاع از حقوق پایمال شده زن علیه نابرابری اجتماعی و بیدادگری ارتجاع حاکم گسترش می یابد. زنان ایران رکن مهم و نقش آفرین جنبش دمکراتیک و انقلابی میهنند. فعالیت انقلابی با استقبال روز افزون وسیع توده زنان مواجه است. سازمان باید سازماندهی و ارتقاء جنبش توده ای زنان را مورد توجه جدی قرار دهد.»

۶ مهر ۶۳

هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران در اروپا اعلام کرد که از این پس ستونی در ارگان خود ایران آزاد برای زنان و مسائل و مبارزات آنها

۱۲ آبان ۶۳

اختصاص داده خواهد شد و از زنان ایرانی دعوت کرد که با ارسال مقالات، اخبار، و نوشته‌های دیگر از آن استقبال کنند، زیرا «رسالت مبارزه با احکام و قوانین و سنتهای ارتجاعی در درجه اول بعهده زنان آزادیخواه ملی و دموکرات است.»

۱۷ آبان ۶۳

دولت جمهوری اسلامی طی صدور بخشنامه‌ای به شرکتهای هواپیمایی خارجی که به تهران پرواز می‌کنند دستور داد تا بانوان مسافر خود را که عازم تهران هستند به پوشش حجاب اسلامی موظف کنند.

۱۷ آبان ۶۳

در گفتگوی اختصاصی روزنامه کیهان با آیت الله مهدوی کنی رئیس دادگاههای مدنی خاص وی اظهار داشت که قانون حمایت خانواده را نمی‌توان به کلی کنار گذاشت و صدور اجازه گرفتن زن دوم به دادگاه محول شد.

۱۷ آبان ۶۳

طبق اظهارات آیت الله مهدوی کنی به روزنامه کیهان، آمار نشان می‌دهد که جمعیت ایران به مقیاس ۵۰/۵ درصد زن در برابر ۴۹/۵ درصد مرد ترکیب شده است و این نسبت حداقل ۲۰ سال است که ثابت مانده است. بنابراین در ۲۰ سال گذشته اکثریت جمعیت ایران را زنان تشکیل داده‌اند.

۱۷ آبان ۶۳

علی شریعتمداری عضو شورایی عالی ستاد انقلاب فرهنگی و سرپرست مرکز بررسی مسائل اجتماعی - روانی اعلام کرد که افزایش طلاق در دادگاهها، ازدیاد سرقت، اشاعه اعتیاد در بین جوانان، و انحرافات دیگر ضرورت تشکیل یک مرکز مسائل اجتماعی - روانی را ایجاب می‌کند. آمار موجود نشان می‌دهد که تنها در سال گذشته بیش از ۵۱ هزار نفر در سطح کشور در گروه سنی ۱۶ تا سی سال در رابطه با این قبیل جرایم دستگیر و بازداشت شده‌اند. آمار ازدیاد طلاق در سال گذشته اعلام نشد.

۱۷ آبان ۶۳

مطابق گزارش روزنامه کیهان (چاپ لندن) وجود هزاران بیوه جنگ یک مشکل بزرگ اجتماعی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. طبق گفته این روزنامه، هم اکنون دست کم ۲۰۰ هزار بیوه جنگ در ایران وجود دارد و در تهران مراکز نگهداری موقت از زنان بیوه تأسیس شده است. با زنان مقیم این مراکز مرتب مصاحبه می‌شود و عکس و مشخصات داوطلبان ازدواج از این طریق در اختیار چند مرکز قرار می‌گیرد. اداره این مراکز عموماً در دست روحانیون است. در این مراکز مردانی که می‌خواهند از میان بیوه زنان برای خود همسر برگزینند،

عکس داوطلبان را می بینند و خلاصه ای در باره زندگی آنان را می خوانند و همسر مطلوب خود را انتخاب می کنند. اما در کل بیوه زنانی که در مسیر ازدواج مجدد و در نتیجه پیدا کردن جای تازه ای در جامعه قرار می گیرند بسیار معدودند. هزاران بیوه زن به ناچار به سخاوت خانواده های خود - که غالباً وسیع مالی چندانی ندارند - متکی هستند. بسیاری از آنان در حاشیه شهرهای بزرگ به کارهای موسمی تن در می دهند و بتدریج در منجلاب فقر فروتر و فروتر می روند.

روزنامه اطلاعات در مقاله ای تحت عنوان «مسئولیت زنان در قبال خانواده» نتیجه گیری کرد که «وظیفه اصلی زن به کارخانه و فرزندان رسیدن است و این خود وظیفه ای سنگین و شغلی دشوار است. گرفتاریهای متعدد زن ایجاب می کند که از او وظیفه ای جدید نخواهیم، بویژه در آنچه که مربوط به جنبه های اقتصادی و درآمد زایی [است]. با این حال زنان می توانند در ساعات فراغت به کارهای بافندگی، دوزندگی و گلدوزی بپردازند. البته بدان شرط که کار اصلی شان بر زمین نماند. حتی می توانند نویسندگی و تحقیق داشته باشند و با این کار ضمن کمک به خانواده و حفظ استقلال مالی، به دولت و اجتماع نیز خدمتی انجام دهند. در همه حال فراموش نخواهیم کرد که هیچ یک از اعضای خانواده نمی توانند کار خود را به دیگری محول کنند و بگونه ای از زیر بار تعهد و مسئولیت خود شانه خالی نمایند. اصل تقسیم کار رسول خدا (ص) را درباره فاطمه (س) و علی (ع) فراموش نکنیم.»

۲۶ آبان ۶۳

لایحه بیمه خاص زنان بیوه و سالخورده و کودکان بی سرپرست که در اجرای اصل ۲۱ قانون اساسی از سوی هیات دولت تنظیم و جهت بررسی مواد قانون قضایی به شورای عالی قضایی ارسال شده بود مطرح شد و با اصلاحاتی به تصویب شورا رسید، تا جهت تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود. پیش از این، این لایحه در جلسه ۴۹۳ مجلس شورای اسلامی مورد بحث نمایندگان قرار گرفته بود و مخالفان آن (از جمله رحیمی نماینده مجلس) اظهار داشتند که «بجای طرح تأمین زنان بی سرپرست، ما باید دو، سه، چهار زن گرفتن با آن شرایط اسلامی را رواج داده و قبضی را که در طول این چند سال بوجود آمده از بین ببریم و بصورت ثواب و اسلامی بودنش مطرح بکنیم و بعد مسئله متعه را که یکی از قوانین اسلامی است بطور قانونی و از روی

۱۲ دی ۶۳

عدالت اجتماعی رواج بدهیم.»

۱۵ دی ۶۳

علی خامنه‌ای رئیس جمهور، با اشاره به روز ۱۷ دی گفت «مسئله هفدهم دی از معجزات انقلاب است. رژیم گذشته هفدهم دی را به عنوان روزی برای رها شدن زنان از قیود اخلاقی اعلام کرده بود. مسئله مشکل حجاب نبود، بلکه می خواستند فرهنگ تجملی و مصرف گرایی و آرایش را در مملکت طراحی کنند و با تلاش چندین ساله خود تا حدودی هم موفق شدند... عامل این کار رضاخان بود که با قلدری و ادار کرد زنان در مجامع عمومی ظاهر شوند و حجاب را ممنوع کرد و کسانی که می خواستند حجاب را حفظ کنند باید گوشه خانه می ماندند. اما چنین رویه ای موفق نشد. امروز که وضعیت تقریباً اسلامی در کشور خود داریم می فهمیم که آن روز در چه ورطه خطرناکی بسر می بردیم.»

۱۷ دی ۶۳

گروههایی از زنان ایرانی در خارج از کشور، مجالسی به مناسبت سالگرد روز «کشف حجاب» برگزار کردند. در لندن اعلامیه هایی به زبانهای فارسی و انگلیسی پخش شد و جلسه و یژه ای نیز تشکیل شد که در آن قطعنامه ای به تصویب رسید. در این قطعنامه گفته شد که ستمی که امروز زنان ایرانی قربانی آن هستند از ستمی که بطور کلی تمامی ملت ایران از آن رنج می برد جدا نیست. قطعنامه، همچنین اعلام می کند که هیچ برنامه ای برای آزادی ایران نمی تواند بدون تعهد راستین به اصل برابری حقوق زن و مرد، جدی گرفته شود و به جایی هم نخواهد رسید. در لوس آنجلس سازمان زنان ایرانی مقیم آمریکا تظاهراتی در برابر مقر شهرداری و سپس در برابر ایستگاه تلویزیون کانال هفت برگزار کرد. در این تظاهرات گروهی از دختران خردسال با مقنعه و حجاب تحمیلی ظاهر شدند. تظاهرکنندگان همچنین، صحنه نمایش اعدام یک زن باردار را بوسیله پاسداران جمهوری اسلامی بازی کردند. در آتن گروهی از زنان ایرانی در برابر دفتر مرکزی حزب سوسیالیست که حکومت یونان را در دست دارد، اجتماع کردند. آنها در ملاقاتی با مسئولان بخش بین المللی حزب، خواستار موضع گیری حزب و دولت علیه «اقدامات غیر انسانی رژیم خمینی در مورد زنان» گردیدند. خانم حمیده مهرآسا، سخنگوی زنان، گفت «بعضی زنان ایران در انقلاب علیه شاه شرکت کردند و اکنون تمامی حقوق انسانی خود را از دست داده اند. به همین جهت زنان حاضر نیستند اشتباه



گذشته را تکرار کنند و تنها از جنبشهایی حمایت خواهند کرد که آزادی زن و تساوی حقوق زن و مرد را جزو هدفهای اصلی خود اعلام کند.»

۲۷ دی ۶۳

مجلس رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران تشکیل سپاه دانش زنان را تحت عنوان «سپاه دانش» در روزهای گذشته در کنگره دادگاه قضایی تشکیل داد. به خواهران بدهیم. نقش خواهران در سپاه به عنوان یک موضوع مورد بررسی و در دستور کار شورای عالی سپاه است که پس از این که شورا بر روی آن بحث کرد و نتیجه گیری نمود ما آن را بعنوان مصوبه شورا اعلام می کنیم تا خواهران ما نقش خودشان را در حال و آینده سپاه بدانند.»

۲ بهمن ۶۳

روابط عمومی مجلس شورای اسلامی گزارش کار دیروز کمیسیونهای مجلس را اعلام کرد. مطابق این اعلامیه «در جلسه دیروز کمیسیون نهادهای انقلاب، طرح قانونی اعطای حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مورد بررسی قرار گرفت و با اصلاحاتی به تصویب رسید.»

۶ بهمن ۶۳

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی با عده ای از زنان پیش حوزه جمهوری اسلامی استان تهران و اعضاء و هواداران حزب جمهوری اسلامی شعبه اراک ملاقات کرد و خطاب به زنان گفت: «هیچ فرقی بین خانمها و آقایان برای شرکت در حزب وجود ندارد. بلکه خانمها چون مدتی از جامعه دور بوده اند، باید بیشتر در حزب شرکت کنند. مثلاً یک مادر که مسئولیت یک فرزند را دارد و می خواهد این فرزندش را برای آینده و نسل فردا تربیت کند، بیشتر باید در حزب باشد و اطلاعات زیادی کسب کند تا مادران ما نسل فردا را بخوبی بتوانند تربیت کنند و به آنها جهت بدهند.»

۱۳ بهمن ۶۳

اکرمی وزیر آموزش و پرورش در گردهمایی سه روزه نمایندگان زنان فرهنگی سراسر کشور در مرکز تربیت معلم دینی و عربی دختران تهران گفت که «متأسفانه بطور جسته و گریخته در بعضی از شهرها بی توجهی نسبت به امر حجاب کامل اسلامی وجود دارد و باید این گردهمایی روشن کند که چگونه عمل و برخوردی داشته باشیم تا این معضل جامعه اسلامی را رفع کنیم. باید ضمن استفاده از تجربیات خواهران که چگونه توانستند خواهران را به معارف اسلامی آشنا کنند، تلاش شود ضمن رهنمود گرفتن از شیوه ها و برخورد ائمه اطهار و زنان

فقیه و دانشمندی، خواهران جامعه انقلابی و اسلامی کشورمان را با حرکتی فرهنگی و ارشادی ضمن جذب، آنان را به اهداف انقلاب اسلامی آشنا سازیم.» وی در ادامه سخنان خود خاطرنشان ساخت که «خواهران در کنار حرکت‌های فرهنگی باید حرکت‌های سیاسی و اجتماعی را هم دنبال کنند.»

۸ بهمن ۶۳

علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی در دیداری بانمایندگان زنان فرهنگی سراسر کشور گفت «سیاست انقلاب ما بر جذب افراد است و هر کس خلاف این عمل کند یا بی توجه است یا هدف سویی دارد.»

۱۵ بهمن ۶۳

سمینار «بررسی مقام زن در اسلام و نقش خواهران در روند پیروزمند انقلاب اسلامی» در کانون توحید عمران تشکیل شد. در دومین روز این سمینار سخنران اصلی مادر شهید لبافی نژاد گفت «تأثیر انقلاب اسلامی در تحول خواهران و احیای ارزش‌های الهی در وجود زنان مسلمان که امروزه زینب وار شوه‌ران و فرزندان خویش را مهبیای رزم با دشمنان اسلام و قرآن می نمایند، افتخارات مکتب حیاتبخش اسلام و دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی کشورمان است». این سمینار با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد که در آن «ضمن تأکید بر ضرورت رعایت موازین اسلامی در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی از جانب زنان جامعه و الگو قرار دادن فاطمه زهرا (س) به عنوان الگویی تمام عیار برای تمامی مراحل زندگی، شرکت کنندگان دفاع از انقلاب اسلامی در برابر هر فتنه‌ای را وظیفه شرعی خود دانستند. خواهران شرکت کننده همچنین ضمن گرامیداشت ششمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، از تمامی ارگان‌های ذیربط بویژه مجلس شورای اسلامی و مقامات قضایی کشور خواستند در جایگزین نمودن تمامی اصول و مقررات اسلامی و تعیین حدود و محدوده آزادی و جلوگیری از بی بند و باری و اشاعه فساد تصمیمات مقتضی اتخاذ کنند.»

۱۸ بهمن ۶۳

به گزارش کمیته‌ان (چاپ لندن)، احکام دادگاه کیفر مشهد نشان می دهد که خساراتی که زنان برای ایجاد جرح در مردان پرداخته اند عملاً ۵۰ برابر خساراتی است که مردان برای ایجاد جرح در زنان پرداخته اند: «بدین ترتیب، نخستین احکام متکی بر ماده ۱۵۳ قانون دیات نشان می دهد که ارزش اعضای بدن یک زن از دید جمهوری اسلامی به مراتب کمتر از اعضای بدن مرد است.»

۳۰ بهمن ۶۳

در جریان بازدید خبرنگاران از لوازم مبتذل بوتیکهای توقیف شده تهران، فرماندهی کل کمیته‌های انقلاب اسلامی، حجت الاسلام سالک، تاکید کرد «اشاعه فساد و منکرات در جامعه سلاح جدید استکبار برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران است، که با هشیاری مردم و قدرت و هماهنگی نیروهای انتظامی و قضایی، استکبار را خلع سلاح خواهیم کرد.» وی با اشاره به گسترش بدحجابی در سطح جامعه تاکید کرد «با این پدیده استکباری نیز پس از توصیه‌های لازم برخورد به موقع و قاطع خواهیم کرد.»

۱۷ اسفند ۶۳

روز جهانی زن در ۸ مارس توسط گروههای مختلف زنان ایرانی و احزاب سیاسی در خارج از کشور جشن گرفته شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه‌ای به مناسبت ۸ مارس گفت «در طول چند سال اخیر هزاران زن و دختر میهن پرست و انقلابی ما، که زیر بار پذیرش سیاست ضد بشری حاکمیت نرفته و علیه آن قیام کرده‌اند، گرفتار سیاهچالهای رژیم شده و بخش مهمی از آنها به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. هم اکنون تعداد زیادی از زنان و دختران عضو حزب توده ایران و تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و سایر نیروهای میهن پرست در زندانهای جمهوری اسلامی تحت شکنجه‌اند.» این اعلامیه، همچنین از مواضع حزب توده در مورد مسأله زنان در ایران دفاع کرده، گفت: «حزب توده ایران که در طول دوران حیات سرتاسر مبارزه خود همواره پشتیبان واقعی حقوق زنان زحمتکش کشور بوده و از آزادی زنان دفاع کرده، بر آن است که نبرد در این راه، عمیقاً با جنبش ملی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی در میهن ما پیوند خورده است.» سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج از کشور نیز اعلامیه‌ای بمناسبت ۸ مارس صادر کرده و در آن از «ستمی که سرمایه از طریق مذهب اسلام بر زنان ایران روا می‌دارد» انتقاد نمود. بنا بر این اعلامیه برابری کامل و همه جانبه زن و مرد در کلیه شئون و جدایی مذهب از دولت از خواستهای حزب کمونیست ایران است و اعلامیه از تمام کسانی که خواهان برابری حقوق زن و مرد هستند دعوت بعمل آورده که در یک مبارزه متحدانه برای تحقق این خواست، به گرد پرچم حزب کمونیست ایران شرکت نمایند.

۲۲ اسفند ۶۳

حجت الاسلام علی خامنه‌ای رئیس جمهور، در دیداری با گروهی از زنان شاغل در بخشهای فرهنگی، سیاسی، و خدماتی تاکید کرد که

«شغل اصلی زن شغل همسری و مادری است ولی بعضی خیال می کنند این اهانت به زن است، و مهمترین کاری که زن می تواند بکند کار مادری است. البته در مواردی شاید کارهای اجتماعی زنان واجب عینی باشد اما در همه حال خانمها باید فعالیت اجتماعی شان را با حفظ جنبه خانه داری بکنند و الگویشان حضرت فاطمه زهرا (س) باشد.»

آیت الله خمینی با گروهی از زنان «جامعه الزهرا» قم، دانشگاه الزهرا تهران، سازمان زنان مسلمان، انجمنهای اسلامی بیمارستانها و کارخانجات و معلمین و محصلین مدرسه شهید مطهری و ستاد کمک رسانه، به جنبه ها و عیده ای از خواهران فرهنگی در حسینیه جماران

۲۳ اسفند ۶۳

در روزهای گذشته، بیرون از حلقه های سنتی و فرهنگی، فعالیت کرده اند.

فعالیت کردند چه فعالیتهای فرهنگی و چه اقتصادی آنها در کشاورزی دخالت دارند و قشر کثیری از آنها دارند و قشر کثیری در فرهنگ و ادب و علم و دین خدای تبارک و تعالی مشهود است... و البته باید توجه حجابی که اسلام قرار داده است برای حفظ آن ارزش

اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان ضمن اشاره به «نقش تاریخی مسعود رجوی در ضرورت «انقلاب ایدئولوژیک» در درون سازمان «رهبری نوین سازمان» پرداخته و «تصمیم فرخنده برای ازدواج خواهر مجاهد مریم عضدانلو با برادر مدد را به اطلاع عموم رسانید. در این اطلاعیه آمده است الهام از آیات قرآنی درباره ازدواج پیامبر اکرم با که در کلام الله مجید حقا تبلیغ یکی از خطیرترین توصیف شده است، پذیرش ازدواج با مریم را به مثابه حماسه» از جانب مسعود ارزیابی نمود و آن را به جدیدی بر فراز تمامی حماسه های تاریخ مجاهد مهمترین و خطیرترین ابتلاء کل دوران مبارزات تمامی تاریخچه رهبری مسعود بر سازمان مجاهدین اگر مسعود را یارای پذیرش مختارانه آن نبود و شاید ناشی از آن مقاومت و عزم و جزم نمی نمود شاید رهبری نمی شد. همچنان که اگر مریم نیز از بوتله تاریخی سرافراز و پیروزمند بیرون نمی آمد مرتبت ره

۲۹ اسفند ۶۳

و نه تنها در روزهای گذشته بلکه در قشر کثیری از آنها در صنعت دخالت هنر و همه اینها پیش توجه داشته باشید که نهادهای شماست.»

مجاهدین خلق ایران در مسیر رهایی زن» و مجاهدین، به معرفی انقلابی و توحیدی مجاهد مسعود رجوی» که «دفتر سیاسی با همسر پسر خوانده اش بن رسالتهای خدایی به حرکتی «فرا تراز» به مثابه «اوج کیفی» «مدین» و بزرگترین و حیات سیاسی و دانست. بنحوی که در برابر انواع و اقسام پایسته مقام و مرتبت این آزمایش خطیر و رهبری مخدوش می

نمود. ابتلاء و آزمایش خطیری که توفیق در آن سرچشمه فیوضات و برکات فراوان برای سازمان و برای انقلاب ما خواهد بود.» مریم عضدالملو، که چندی پیش به مقام سازمانی «همتای ایدئولوژیکی مسعود و همردیف مسئول اول سازمان» ارتقاء داده شده بود، از همسر پیشین خود مهدی ابریشمچی جدا شد تا بتواند با مسعود رجوی ازدواج کند زیرا «فعلیت یافتن و تحقق تمام عیار ترکیب نوین رهبری و استمرار و تثبیت آن به نحوی که بتواند تمامی انتظارات ایدئولوژیکی، تشکیلاتی، اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورده سازد، یگانگی هر چه بیشتر مریم و مسعود در راس رهبری سازمان و انقلاب و لاجرم زوجیت و محرمیت آنها را با یکدیگر ایجاب می کند.»

۵ فروردین ۶۴

مراسم بزرگداشت روز زن و ولادت حضرت فاطمه توسط دولت در سراسر کشور برگزار شد و تظاهرات و اجتماعاتی از زنان مسلمان به این مناسبت صورت گرفت.

۱۹ فروردین ۶۴

در جلسه دیروز مجلس شورای اسلامی به ریاست حجت الاسلام محمد یزدی، گزارش شور دوم کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی در خصوص لایحه نحوه اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت زنان مورد بحث و رسیدگی قرار گرفت و به تصویب رسید. گزارش روزنامه اطلاعات از مذاکرات مجلس درباره این لایحه بشرح زیر است:

«پس از تنفس، جلسه دیروز مجلس به ریاست حجت الاسلام محمد یزدی ادامه یافت و گزارش شور دوم کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی در خصوص لایحه نحوه اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان مورد بحث و رسیدگی قرار گرفت.

آقای مصطفی ناصری مخبر کمیسیون کار در خصوص این لایحه توضیحات کوتاهی ارائه نمود و با اشاره به سابقه بررسی لایحه خدمت نیمه وقت بانوان در دوره گذشته مجلس، گفت: شورای نگهبان به دلیل اهمیت مسئله نظر دادند که آیین نامه اجرایی لایحه نیز باید توسط مجلس نوشته شود که این کار انجام شد و اکنون پس از تصویب کلیات و بررسی مجدد و لحاظ شدن پیشنهادات اصلاحی نمایندگان لایحه برای تصویب نهایی تقدیم شده است.

سپس چند پیشنهاد در مواد مختلف لایحه مطرح شد که هیچ یک تصویب نگردید و متن لایحه بشرح زیر از تصویب نمایندگان گذشت:

• لایحه نحوه اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان مصوب

## نیمه دیگر

دهم آذرماه ۱۳۶۲: ماده ۱ - در اجرای بندهای ۱ و ۲ از اصل ۲۱ قانون اساسی بانوان کارمند رسمی و ثابت وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و نیروهای مسلح و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است می توانند در صورت موافقت وزیر یا بالاترین مقام موسسه متبوع خود از خدمت نیمه وقت استفاده نمایند.

ماده ۲ - خدمت نیمه وقت خدمتی است که ساعات کار آن طبق مقررات این قانون نصف ساعات کار مقرر هفتگی وزارتخانه و موسسات مربوط باشد. نحوه و ترتیب انجام خدمت نیمه وقت بر اساس ساعات کار وزارتخانه و موسسه ذیربط و طبق نظر بالاترین مقام مسئول دستگاه تعیین خواهد گردید و در هیچ مورد کمتر از نصف ساعات کار مقرر هفتگی وزارتخانه و موسسه و شرکت مربوط نخواهد بود.

ماده ۳ - کارمندانی که از خدمت نیمه وقت استفاده می کنند نصف حقوق گروه و پایه و یا حقوق ثابت و فوق العاده شغل و یا مزایای شغل و یا عناوین مشابه دیگر و فوق العاده ها و مزایایی که بطور مستمر پرداخت می شود به آنان تعلق خواهد گرفت و لیکن فوق العاده های محل خدمت، بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی از محدودیت مذکور مستثنی بوده و بطور کامل پرداخت می شود.

ماده ۴ - میزان حقوق و مزایایی که بر اساس مقررات این قانون به کارمندان نیمه وقت تعلق خواهد گرفت مشمول مقررات مربوط به حداقل پرداختی به کارکنان شاغل دولت نخواهد بود.

ماده ۵ - حداقل استفاده از خدمت نیمه وقت یک سال می باشد و در مورد مشمولین طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور تاریخ انقضاء خدمت مزبور مقارن با اتمام سال تحصیلی خواهد بود.

ماده ۶ - کارمندان پیمانی و غیر ثابت دستگاههای اجرایی مشمول مقررات این قانون نیستند و استفاده مستخدمین رسمی و ثابت از این قانون موکول به پایان یافتن خدمت آزمایشی یا مشابه آن خواهد بود.

ماده ۷ - سنوات خدمت نیمه وقت بانوان از لحاظ سابقه خدمت لازم برای بازنشستگی و استفاده از حقوق وظیفه یا مستمری، بطور کامل محسوب خواهد شد لیکن در احتساب حقوق بازنشستگی و وظیفه یا مستمری و نیز دریافت پایه این گونه کارمندان (علاوه بر مدت خدمت تمام وقت) نصف مدت خدمت نیمه وقت منظور و محسوب خواهد گردید. کسور بازنشستگی یا حق بیمه مربوط به سهم کارمندان مزبور به

نسبت حقوق و مزایایی که بر اساس این قانون به آنان تعلق می گیرد، کسر و به صندوق مربوط واریز خواهد شد.

تبصره - سنوات خدمت نیمه وقت بانوان بشرط پرداخت کسور بازنشستگی و حق بیمه به نسبت تمام حقوق گروه و پایه یا حقوق ثابت و فوق العاده شغل و یا عناوین مشابه تا سه سال از لحاظ بازنشستگی در حکم خدمت تمام وقت محسوب می شود.

ماده ۸ - دوران استفاده از مرخصی استحقاقی طبق مقررات مربوط به کارمندان تمام وقت بوده و فقط میزان حقوق فوق العاده شغل و نیز سایر مزایای مستمر این گونه مستخدمین نصف مبالغ مربوط به کارمندان تمام وقت خواهد بود.

ماده ۹ - مدت استفاده از مرخصی استعلاجی و زایمان برای بانوان مشمول خدمت نیمه وقت مانند کارمندان تمام وقت خواهد بود و در آن مدت از لحاظ حقوق و مزایای تابع مقررات مربوط به خدمت نیمه وقت خواهند بود.

ماده ۱۰ - سنوات خدمت کارمندان نیمه وقت و ارتقاء گروه به نسبت نصف سوابق تجربی مقرر در طرح طبقه بندی مشاغل و یا مقررات مربوط محاسبه خواهد گردید.

ماده ۱۱ - در صورتی که کارمندان نیمه وقت قبل از پایان مدت خدمت نیمه وقت درخواست انجام خدمت تمام وقت را بنمایند در صورت ضرورت و موافقت وزارتخانه و موسسه مربوط خدمت نیمه وقت آنان به خدمت تمام وقت تبدیل خواهد گردید و در هر حال خدمت نیمه وقت کمتر از یک سال نخواهد بود.

ماده ۱۲ - استفاده از خدمت نیمه وقت موقوف به درخواست کتبی مستخدم و صدور حکم جداگانه در این مورد و در حکم باید نحوه و ترتیب خدمت نیمه وقت و مدت استفاده از خدمت نیمه وقت و سایر موارد مشخص گردد.

ماده ۱۳ - مشمولین این قانون به هیچ وجه و تحت هیچ عنوان نمی توانند در وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی یا غیردولتی دیگر به کار اشتغال ورزند و در صورت اشتغال در واحدهای مذکور از دستگاه متبوع خود اخراج شده و حقوق و مزایای آنان از تاریخ اشتغال قطع می گردد.

ماده ۱۴ - استخدام جدید به هر شکل بجای کارمندان نیمه وقت

ممنوع است.

ماده ۱۵ - پرداخت فوق العاده اضافه کار ساعتی و فوق العاده روزانه به این قبیل کارکنان ممنوع می باشد.

ماده ۱۶ - سایر موارد استخدای که در این قانون پیش بینی نشده است تابع مقررات مربوط ب خود خواهد بود.

ماده ۱۷ - از تاریخ تصویب این قانون کلیه مقررات مغایر با آن لغو می گردد.

۳ اردیبهشت ۶۴ علی خامنه ای رئیس جمهور طی مصاحبه ای نظرات خود را پیرامون تظاهرات اخیر در تهران بر علیه «بدحجابی» و «بی حجابی» اعلام داشت. رئیس جمهور در این مصاحبه اعلام کرد که از امروز دیگر این تظاهرات باید متوقف شود و مسئولیت برخورد با متخلفین و عوامل اشاعه فساد و فحشاء و منکرات به عهده مراجع قضایی و انتظامی کشور است. وی اظهار داشت «ضمن این که حضور مردم و احساسات آنها را در مقابل بدحجابی، گرایش به فساد و فحشاء و تظاهر به منکرات و تظاهر به بی حجابی قبول داریم و می پذیریم و محق می دانیم، ولی تندرویهای از این قبیل را تحمل نمی کنیم و متأسفانه چنین تندرویهایی گاه مشاهده شده که ما تصور می کنیم این کار گروهکهای نفوذی، آدمهای بدخواه و کسانی است که می خواهند چهره جمهوری اسلامی و بخصوص چهره حزب الله را در نظر مردم گوناگون و با سوابق مختلف خراب کنند.»

۴ اردیبهشت ۶۴ وزیر کشور، علی اکبر ناطق نوری، با انتشار اطلاعیه ای ضمن اعلام این مطلب که با افرادی که عفت عمومی را رعایت نمی نمایند و به فساد و فحشا و منکرات دامن می زنند برخورد قاطع خواهد شد، یادآور گردید که بدیهی است ایجاد هرگونه بی نظمی و تجمع و راهپیمایی و یا تعرض به دیگران توسط افراد غیر مسئول خلاف قانون است.

۱۹ اردیبهشت ۶۴ به نوشته نهضت، ارگان نهضت مقاومت ملی ایران، دولت جمهوری اسلامی اخیراً تسهیلاتی برای اتباع سوریه قائل شده تا دختران ایرانی را با شرایطی آسان به عقد منقطع خود درآورند.

۲۷ تیر ۶۴ دادستان عمومی تهران، آقای میرعمادی، در مصاحبه ای نظرات خود را در مورد برخورد با «بی حجابی» و «بدحجابی» اعلام کرد. به گفته وی «طبق دستور هیأت دولت کمیسیونی مرکب از چند تن از وزرا و دادستان عمومی تهران تشکیل شده است و در این کمیسیون تصمیماتی



اتخاذ شده که بزودی اعلام خواهد شد.» وی به زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند اخطار کرد که «کاری نکنند که افراد حزب الله دست بکار شوند» و یادآور شد که دادستانی طبق بند ۳ ماده ۳۱ مجازات اسلامی ممکن است نتواند کاری برای زنان بی حجاب انجام دهد چون طبق این قانون اگر عملی که بر علیه زنان بی حجاب انجام می شود «بمعنای امر به معروف و نهی از منکر باشد» جرم محسوب نمی شود. وی افزود «در همین رابطه از وزارت آموزش و پرورش خواسته شده است که از دانش آموزان و اولیاء آنان هنگام ثبت نام تعهد گرفته شود که در صورت هر گونه بی حجابی و یا بد حجابی از مدرسه اخراج شوند.»

۱۲ مرداد ۶۴

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران در خطبه اول نماز جمعه به بحث در مورد برابری حقوق زن و مرد و همچنین شخصیت و تکلیف زن در اسلام و مقایسه این موارد در مکتب اسلام با دستاوردهای تمدن غرب پرداخت و تأکید کرد «هیچ راه سومی برای مسائل خانوادگی و حقوق زن و مرد وجود ندارد. باید یا به طریق فعلی غرب باشد و یا به روش اسلامی.»

۲ شهریور ۶۴

دادستان عمومی تهران در رابطه با «بدحجابی» و عدم رعایت کامل موازین اسلامی توسط «گروهی اندک و ناآگاه» هشدار داد که «جریحه دار نمودن عفت عمومی توسط گروهی اندک و ناآگاه هنوز ادامه دارد و گرچه تا کنون امت اسلامی با استعانت از فرامین رهبرش با توجه به مقطع حساس کنونی که آغازگر دوره جدید ریاست جمهوری می باشد هوشیاری و مقاومت انقلابی خود را حفظ نموده و از هر گونه عکس العملی که خوراک تبلیغات برای بیگانگان فراهم کند خودداری نموده و می نماید، لکن دادستان عمومی تهران ضمن احترام و ارج نهادن به روحیه انقلابی امت حزب الله به آن دسته از افرادی که می خواهند از این متانت سوء استفاده نمایند و به بی بند و باری خود ادامه دهند هشدار می دهد که سریعاً خود را با معیارهای اسلامی منطبق کرده و با توجه به عقیده آرای اکثریت این ملت دست از این اعمال ناپسند خود بردارند والا این دادستانی ناگزیر است طبق بند سوم ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی وظیفه شرعی خود را اعلام که در این صورت امت حزب الله با خشم توفنده خود بر اساس قانون وارد عمل شده و به ریشه کنی این مفاسد خواهد گمارد.»

۷ مهر ۶۴

حجت الاسلام موسوی خوئینی ها دادستان کل کشور در جمع کارکنان و پرسنل و قضات دادستانی کل کشور طی سخنانی اظهار داشت: «ریشه بی حجابی ها، منکرات و فساد اخلاق در مالکیت های نامشروعی است که بعضی از افراد ساده لوح آنها را مجدداً باز می گردانند... وقتی شما کاری کنید عناصری که از ترس انقلاب به خارج فرار کرده اند دوباره به این کشور بازگردند، این مسئله ایجاد جو امنیت برای عناصر ضد انقلاب خواهد کرد و شما فردا خواهید دید که در خیابانها زنان با حجاب را مورد تمسخر قرار خواهند داد.»

۸ مهر ۶۴

روزنامه اطلاعات مقاله مفصلی در مورد «ضرورت برخورد فرهنگی با مسئله حجاب» بچاپ رسانید که در آن از گروههایی که به زنان «بدحجاب» حمله می کنند انتقاد کرده، راه حل را در برخورد فرهنگی با این مسئله دانست: «امور فرهنگی به سالهای سال صرف وقت و برنامه و مداومت و مراقبت نیاز دارد، همچنان که دیدیم استقرار بی حجابی با صرف دهها سال و به خدمت گرفتن کل وسایل ارتباط جمعی صورت گرفت.»

۱۴ مهر ۶۴

مجمع علوم دینی زنان «جامعه الزهرا» با حضور آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان و تنی چند از اساتید و فضیای حوزه علمیه قم و ۵۰۰ تن از دانشجویان این مجتمع در شهر قم آغاز به کار کرد.

۱۶ مهر ۶۴

بیش از ۴۰۰ تن از دانشجویان دختر شهرستانی دانشگاه شهید بهشتی ضمن تجمع در مقابل ساختمان خوابگاه تخلیه شده خود خواستار تحویل مجدد این خوابگاه از سوی مسئولین دانشگاه شدند. یکی از دختران دانشجو گفت «در کجای دنیا چنین رسمی معمول است که شبانه گروهی دختر را که به منزله حیثیت تک تک مردم کشورمان هستند، راهی بروبحر کنند». بدنبال توافقی که بین دانشجویان و مسئولین دانشگاه به عمل آمد، قرار شد تا مشخص شدن وضعیت خوابگاه، دانشجویان در خوابگاه تخلیه شده خود مستقر شوند.

۲۰ مهر ۶۴

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه در ادامه بحث خود در مورد حقوق زن به مسئله «استقلال خانمها در انتخاب همسر» پرداخت و گفت «اسلام از آغاز به استقلال خانمها توجه داشته و مسئله را حل کرده است و هیچ مکتبی از مکاتب دنیا مانند اسلام در مورد رفع مظلومیت خانمها عمل نکرده است.» وی در مورد مشکلات موجود در راه ازدواج گفت «ازدواج پسران و دختران ما امروز به صورت یک

مشکل درآمده است و این مشکل در ابعاد مختلف نظیر انتخاب همسر، مسئله مهریه، مسئله کار و ادامه امور خانواده، مسئله مسکن وجود دارد. مسئله دیگری که ازدواج را دشوار ساخته این است که سن ازدواج بالا رفته است و این یکی از بدترین مسائل جامعه نامناسب ما است و این ننگ را که از جامعه غربی گرفته ایم باید حل کنیم و خانمها نباید فکر کنند که با افزایش مهریه، شخصیت آنها بالا می رود. چه بسا اگر مردی نخواهد با همسرش زندگی کند بهر شکلی که باشد از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می کند و زن خود را طلاق می دهد.»

۱۱ آبان ۶۴

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعتراض کرد که عده ای از گفته های وی در نماز جمعه پیشین سوء استفاده کرده و خواستار تقویت و ترویج چند همسری و متعه شده اند. به گفته وی «برخوردهای گوناگونی شده است که اکثراً سالم و خیرخواهانه بوده و تا بحال از افراد متفکر یک انتقاد جدی ندیده ام و عده قلیلی نیز با سوء نظر به مسئله نگاه کرده اند. قشری هستند که یا عمداً بد فهمیده اند یا اصولاً بد فهمیده اند. اکثریت میر را درست تشخیص داده اند. من تأکید کردم که این مسئله را اسلام در بیش از ۹۵ درصد با مسئله تک همسری حل می کند و درصد ضعیفی را با استثناء حل می کند. یعنی غیر تک همسری بعنوان یک ضرورت. بیشتر نامه های رسیده بخصوص از جوانها، مسئله تسهیل در امر ازدواج را مورد تأکید قرار داده اند.»

۱۴ آبان ۶۴

محمد کاظم امام موسوی، نماینده شوستر، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی گفت «چندی است برادر بزرگوارمان حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا هاشمی رفسنجانی بحث ازدواج را بطور جالبی در خطبه های نماز جمعه شروع کرده اند که بحق یکی از مهمترین مسائل جامعه اسلامی است، ولی متأسفانه مسئله مسکن مانع بزرگی شده است سر راه جوانان در آستانه ازدواج که بنده خود یک جوان متعهد حزب اللهی سراغ دارم که ازدواج کرده بود ولی بعلت نداشتن مسکن و پیدا نکردن محل سکنتی ناچار شد زن خود را طلاق بدهد.» وی بعنوان راه حل پیشنهاد کرد که «طرحی تهیه شود که با استفاده آن بعضی از نهادهای انقلابی مثل بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفین و سایر بنیادها با هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی به جوانان در حد ازدواج، البته آنهایی که فاقد مسکن هستند، بمنظور تسهیل در امر ازدواج، یک قطعه زمین واگذار شود.»

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه وظایف افراد، والدین، و دولت را در قبال تسهیل ازدواج توضیح داد. وی در بخشی از این اظهارات گفت «اگر شرایطی است که دختران می خواهند ازدواج کنند مدارس نباید مانع شوند. همچنین عده زیادی نامه نوشته اند که اگر ما ازدواج کنیم درآمد فعلی ما قطع می شود و دولت باید در این باره نیز فکری کند. در خانواده های شهدا و بی سرپرست دیگر این مسائل وجود دارد. همچنین دولت باید سعی کند خانه های کوچک و ارزان قیمت تهیه کند که جوانان بتوانند در آن جا بطور محقر زندگی کنند.»

به نوشته اطلاعات علت اصلی «بحران ازدواج در ایران»، تجدید نظر در سن ازدواج در باور عمومی جامعه و مشکلات اقتصادی - اجتماعی است: «قبلاً سن ازدواج دختر در شهرها حدود ۱۳ سالگی بود و بعداً این سن مناسب به حدود ۱۵ سالگی تغییر پیدا کرد و به این ترتیب گروه سنی ۱۵ تا ۲۳ ساله دختر خانمها که حدود ۵ میلیون است به اصطلاح وارد جامعه آماده ازدواج شد و این دختران شاداب و شاد موقعیتهای ازدواجی دختران بزرگتر را تصاحب کردند و چون پسرها در سنین پایین تر شروع به ازدواج نکردند یا مقدور نبود، عدم تعادل جمعیتی عظیمی پیدا شد.» این مقاله همچنین به مسئله بیماریهای جنسی پرداخت و خاطرنشان کرد: «اگر ۴ سال قبل مقامات رسمی کشور دامنه بیماریهای مقاربتی را بی اهمیت می دانستند، مسلماً در شرایط کنونی، وجود این واقعیت تلخ و لزوم ایجاد کلینیکهای بیماری آمیزشی را حس می کنند.»

آقای بالی عضو هیئت مدیره بانک ملت در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن اعلام پرداخت وام ازدواج توسط این بانک گفت «در رابطه با سلسله بحثهای حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه تهران پیرامون تشویق جوانان به ازدواج و همچنین اعطای تسهیلات لازم از طرف دولت، بانک ملت برای مشارکت در فراهم ساختن مقدمات ازدواج جوانان بویژه قشر زحمتکش آموزش و پرورش، اقدام به این امر می کند... کلیه فرهنگیان کشور که از اول دی ماه سال جاری مبادرت به ازدواج کنند می توانند با مراجعه به هر یک از شعب بانک ملت در سراسر کشور در قبال ارائه قباله ازدواج مبلغ بیست هزار تومان بعنوان قرض الحسنه با زمان بازپرداخت ۳۰ ماهه دریافت کنند.»

مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی خود کلیات لایحه حق حضانت را مورد تصویب قرار داد. گزارش روزنامه اطلاعات از مذاکرات مجلس درباره این لایحه به شرح زیر است:

«آقای موسوی نایب رئیس کمیسیون گفت: اگر طلاق یا مرگ یا شهادتی پیش آمد و دادگاه مدنی خاص حضانت را به شخصی، مثلاً مادر، سپرد و پدر یا جد پدری یا خاله یا عمه طفل در قبال حکم دادگاه ایستادند، بطوری که آن فرد بچه را برای دیدن ببرد و از استرداد آن خودداری نماید، دادگاه اول به او اخطار می کند و اگر قبول نکرد، به هر صورت محرمات الهی، مجازات دارد، غیر از مواردی که شارع حد آن را مشخص کرده، بقیه محرمات الهی تعزیر دارد. البته نظر کمیسیون اینست که تعزیر منحصر به شلاق نیست. بلکه جریمه نقدی و حبس هم می تواند تعزیر باشد.

— وی در پایان گفت: ما علم داریم به این که، شورای نگهبان، این مجازات را، به دلیل اختلاف نظری که وجود دارد، رد خواهد کرد.

پس از توضیحات نایب رئیس کمیسیون، خانم گوهر الشریعه دستغیب در مخالفت با لایحه صحبت کرد و گفت: ما باید مسئله را بیشتر ریشه یابی کنیم. دادگاههای مدنی خاص خودش بحث دارد. سری به این دادگاهها بزنید و ضوابط حاکم بر آن را ببینید و مشکلات کار را ببینید.

— وی افزود: مسئله فوت و شهادت که

به مادر سپرده شد. این جا مسئله طلاق

عهد کسی گذاشته شد و وی از استرداد

یا حبس محکوم می گردد. من نامه های

و کمیسیون اصل نود در این مورد نوشته ام

بعد از دو سه سال به من جوابی خواهند داد

— خانم دستغیب ادامه داد: اکثر

تربیتی بچه را در نظر نمی گیرند و بد

مثل گچ و سنگ جابجا می کنند. چه بسا

تواند در دادگاه صحبت کند و زن از صحبت

— وی سپس در مورد اشکالات این لایحه

این بچه را از مادر جدا کنیم و به دست

تکلیف چیست؟ من نمونه ای را سراغ

حل گردید و حق حضانت طفل

ست که اگر حضانت بچه ای به

بچه سر باز زد، به جریمه نقدی

تعددی به شورای عالی قضایی

م، ولی جوابی نشنیدم. انشاءالله

د!

دادگاههای مدنی خاص مسئله

وون توجه به عاطفه طفل، وی را

ما در موارد طلاق، مرد فقط می

ت کردن محروم می باشد.

گفت: مسئله اینست که اگر

ست پدر بدهیم و بچه فرار کرد،

دارم که بچه ای در کلاس سوم

راهنمایی در گوهردشت کرج، از دست پدر خود که دوزن در خانه داشت فرار کرد و پیش مادر آمد و حتی می خواستند به او تجاوز کنند، ولی مادرش او را ضبط نمود و این مادر پیش من آمد که چه کند؟  
 — خانم دستغیب در مورد علت بزهکار شدن اطفال نیز گفت: بچه هایی که حضانت آنها به فردی سپرده می شود که دارای صلاحیت نیستند، دچار چنین بزهکاریهایی می شوند.

— وی در پایان خواستار توجه بیشتر به ضوابط و مقررات حاکم بر دادگاههای مدنی خاص شد و متذکر گردید که به مسئله عاطفه خانوادگی همان گونه که در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته، اهمیت داده شود.

— آقای پناهنده موافق لایحه بود و گفت: در بعضی موارد علتهایی وجود دارد که بچه را از مادر می گیرند. بعنوان نمونه، من موردی را سراغ دارم که طلاق بین پدر و مادر بدلیل فساد مادر صورت گرفته است و آنها دو فرزند دختر بزرگ داشته اند و دادگاه دو دختر را به پدر سپرده است. اگر بخواهیم عاطفه را رعایت کنیم و دو دختر بزرگ را به مادرشان بسپاریم، چه فاجعه ای پیش می آید؟ البته من منکر این مسئله نیستم که حکام شرع باید مسائل عاطفی را در نظر داشته باشند.

— در پی بحثهای موافق و مخالف، آقای موسوی تبریزی از سوی کمیسیون، در دفاع از لایحه مزبور گفت: اگر پدر و مادر تمام ابعاد مصلحتی بچه را در نظر نگیرند، حق حضانت از آنها ساقط است. پدر که بالاتر از حق حضانت، یعنی حق ولایت، حتی بر اموال فرزند را دارد، اگر تمام ابعاد و مصلحتهای بچه را در نظر نگیرد، این حق از وی ساقط خواهد گردید.

— وی افزود: اگر به مادر حق حضانت طفل داده شود و او رفت و شوهر کرد و مصلحت فرزندش را در نظر نگرفت، این حق نیز از او ساقط است.

— وی سپس گفت: طلاق که احتیاج به قبول ندارد و از ایقاعات است، زن حق حرف زدن دارد. کدام دادگاه مدنی خاص است که حق حرف زدن را از زن گرفته؟ اگر موردی هست به من بگویید که اولین مدعی من خواهم بود.

— با اتمام توضیحات آقای موسوی تبریزی، کلیات لایحه مربوط به حق حضانت مورد رأی گیری قرار گرفت و تصویب شد. «

۱۷ آذر ۶۴

در جلسه هیأت دولت به ریاست مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر تظاهرات علیه بدحجابی مورد انتقاد هیأت دولت قرار گرفت و وزارت کشور مسئول جلوگیری از این حرکت شد: «همچنین از نیروی حزب الله خواسته شد با توجه به احتمال وجود گرایشهای عمدی برای برگرداندن توجه مردم از جبهه به مسائل فرعی، اطراف کسانی را که بخواهند احیاناً دست به راهپیمایی و یا اقدامات دیگر بزنند، خالی کنند.»

۲۹ آذر ۶۴

«انجمن زنان ایرانی» در لندن طبق اعلامیه ای، زنان ایرانی در بریتانیا را به شرکت در یک جلسه عمومی دعوت کرد. برنامه این جلسه شامل «بحث مقاله بررسی ریشه های ستم مضاعف بر زنان» بود.

۲ دی ۶۴

در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، علی نظری منفرد نماینده آبادیه به مسئله «بدحجابی» اشاره کرد و گفت: «بدون تردید حجاب از ضروریات و از مسلمات فقه اسلام است و این وضع بدحجابی عده ای معدود ملت ایثارگر و مومن ما خصوصاً خانواده شهدا و رزمندگان ما را در جبهه ناراحت ورنجیده کرده است. از صدا و سیما جمهوری اسلامی می خواهیم که با قرار دادن برنامه در رابطه با مسئله حجاب و بحث و بررسی جهت آگاهی بیشتر، نه این که خود مروج بدحجابی باشد، و این که بی حجابی و بدحجابی میراث فرهنگ غرب و استکبار است، سعی لازم مبذول نماید.» وی سپس از قوه قضاییه خواستار برخورد قاطع با مسئله بدحجابی در جامعه شد.

# فعالیت‌های زنان ایران خارج از کشور

## گزارش کوتاهی از مجموعه کارهای کانون زنان در وین

کمیته ما نزدیک به دو سال است که شکل گرفته و طبیعتاً همانند بسیاری دیگر از کمیته‌ها، انجمن‌ها و کانون‌های زنان از آغاز با مشکلات متعددی روبرو بوده. مشکلات و مسائلی که بیشتر ناشی از دست یازیدن به حرکتی می باشد که حاملین آن می خواهند با استفاده از تجربیات عبرت انگیز گذشته، از شیوه‌ها و سبک کار متداول و معمول و «بسته بندی شده» احتراز جویند، و خود راه و روش نوینی را تجربه کنند، پیداست که در این راه ذهنیت غالب سرسختانه مقاومت می کند و هم از این رو است که ما تنها پس از دو سال توانستیم به جمعی نسبتاً همگون تبدیل شویم، که علیرغم نظرات متفاوت قادرند به فعالیت مشترک پردازند.

طی این مدت دست به انتشار یک نشریه داخلی زدیم، که تا کنون سه شماره از آن را برای تشکلهای مختلف زنان در کشورهای مختلف اروپا و امریکا ارسال داشته ایم. هدف ما از این اقدام، ایجاد یک ارتباط وسیع و صمیمانه میان زنان کشورهای مختلف بود. می خواستیم نشریه داخلی، محلی گردد برای کسانی که حرفی برای گفتن دارند ولی نویسنده نیستند و در نشریات «حرفه‌ای» جایی برای «گفته‌های» خویش نمی یابند. بدیگر سخن ما می خواستیم «نیمه دیگر»ی بشویم در سطح و زمینه‌ای دیگر، چرا که «نیمه دیگر» و سایر نشریات زنان هیئت تحریریه‌ای دارند که مقالات و نوشته‌ها را با در نظر گرفتن محدودیتهای «انتشار خارجی» انتخاب و بچاپ می رسانند. طبیعی است که در این میان نظرات، عقاید، و بگذارید بگوییم درد دل بسیاری از زنان عملاً امکان درج نیافته و نتیجتاً از دور تبادل نظر خارج می گردد. نشریه داخلی هیئت تحریریه‌ای نداشت و هر مقاله و نظری امکان درج داشت. می خواستیم از این وسیله و از راه همفکری تمام



زنان به شعارهای مشترک برای مبارزه مشترک دست یابیم. می خواستیم! ولی متأسفانه به هیچکدام از این اهداف دست نیافتیم. بجز تعداد انگشت شماری از کمیته ها، دیگر کمیته ها و کانونهای زنان با وجود پافشاری در ادامه کاری این اقدام کوچکترین پاسخی به این نشریه ندادند و نهایتاً این که «نشریه داخلی» نتوانست به خواستهای خود دست یابد و از طرف دیگر ما نیز به تنهایی در توان و امکانات محدودمان نبود که بدون همکاری دیگران این حرکت را همچنان ادامه بدهیم و اصولاً خود نشریه نیز با این هدف ایجاد نشده بود. نشریه داخلی می بایستی با تعدادی بیشتر و علاقه مندی و همکاری دیگران به انتشار خود ادامه می داد که متأسفانه چنین نشد و در نتیجه انتشار این نشریه را متوقف ساختیم.

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن برنامه ای داشتیم که شامل نمایشنامه، موسیقی و بحث آزاد حول مسائل و مشکلات زنان بود که برخلاف انتظار ما (با توجه به مجموعه ایرانیان ساکن وین) با استقبال خوبی روبرو شد.

در جلسات هفتگی «کانون» مباحث مختلفی را دامن زده ایم که مرکز ثقل آن مسائل مربوط به روانشناسی و فمینیسم است، با امید به این که در آینده کانونهای زنان هر چه صمیمیتر و پرشورتر در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار گیرند.

با امید موفقیت

«کانون دمکراتیک زنان ایرانی در وین»

۷ دسامبر ۱۹۸۸

نشانی: Portant 1704  
Post Fach 34  
Wien-Austria

## تشکیل

«انجمن پژوهشهای زنان ایران»

در آمریکا

در روز پنجشنبه ۳ نوامبر ۱۹۸۸ در حاشیه کنفرانس سالیانه «انجمن پژوهشهای خاورمیانه» نخستین گردهمایی جمعی از آنان که به گونه ای درگیر پژوهشهایی در زمینه زن ایرانی هستند برگزار شد. قسمتهایی از آنچه در نخستین شماره «پیک» این انجمن (بهمن ۱۳۶۷) در مورد این جلسه به چاپ رسیده است در زیر تجدید چاپ می شود:

«تعداد شرکت کنندگان در این جلسه و مهمتر از آن شوری که در این جلسه برای ادامه این قدم اولیه وجود داشت بیش از انتظار همه شرکت کنندگان بود. اکنون بیش از

چهل نفر به این جمع پیوسته اند.

نام «انجمن پژوهشهای زنان ایران» پس از بحثهایی در همان جلسه انتخاب شد. و نیز توافق شد با آن که نام «انجمن» اتخاذ کرده ایم لااقل در شرایط کنونی نیازی به تدوین «اساسنامه» نمی بینیم، و عضویت در انجمن به روی همه کسانی که درگیر پژوهشهای زنان ایران و یا علاقه مند به این موضوع هستند باز باشد. چند نفر از حضار پیشنهاد کردند که از نشریه «نیمه دیگر» برای تبادل اخبار و اطلاعات بین اعضای انجمن استفاده شود. ولی پس از توضیحاتی از جانب یکی از اعضای هیئت تحریریه «نیمه دیگر» (افسانه نجم آبادی) توافق بر این شد که انجمن نشریه خبری خود را منتشر کند، و هر از گاهی، بسته به رسیدن مطلب از جانب اعضاء، پیک انجمن تهیه و برای همه اعضاء فرستاده شود. تنظیم مطالب پیک و اداره انجمن تا جلسه سالانه بعدی به عهده افسانه نجم آبادی ماند. نجمیه باتمانقلیج (یکی از اعضای هیئت مدیره انتشارات میج Mage) چاپ و پخش رایگان پیک انجمن را به عهده گرفت....

پیشنهادهای چندی درباره فعالیت‌های بعدی انجمن مطرح و بحث شد. از جمله: ایجاد پروژه‌های تاریخ شفاهی زنان، بر مبنای گفتگو و ضبط خاطرات و مشاهدات زنان ایرانی که اکنون در خارج از کشور بسر می برند، تهیه کتابنامه‌ای بر مبنای منابع نادری که در کتابخانه‌های مختلف دانشگاه‌های آمریکا وجود دارد (از طریق ارسال لیست این منابع به پیک انجمن از طرف کسانی که هر کدام در محل خود مشغول به این نوع پژوهش منابع هستند)، و تنظیم سمینارهایی در آینده. در ماه‌های آینده راه ارتباط ما با هم از طریق پیک انجمن خواهد بود.»

کسانی که علاقه مند به تماس با انجمن هستند می توانند با نشانی زیر مکاتبه کنند:

Afsaneh Najmabadi

(PAYK)

Women's Studies in Religion Program

Harvard Divinity School

45 Francis Ave.

Cambridge, MA. 02138

فعالیت‌های کانون زنان ایرانی مقیم نورژ

در واکنش به موج اعدام زندانیان سیاسی، کانون زنان ایرانی در نورژ تظاهراتی در مرکز شهر اسلو برگزار کرد. در این تظاهرات اعلامیه‌هایی به زبان فارسی و نورژی پخش شد که متن اعلامیه فارسی ذیلاً چاپ می شود.

در مسلخ عشق جز نکورا نکشند

هر روز از وطن به خون تپیده مان خبرهای تازه ای می رسد. فرزندان، برادران، دوستان و خواهرانمان را در خون خود غرقه می کنند. آنچه که امروز رژیم سفاک و ددمنش جمهوری اسلامی با ایران و ایرانیان می کند سیاهترین صفحات دفتر تاریخ را ورق می زند.

۱۳۸۱

پس خمینی پس از فراغت از جنگ بی معنی هشت ساله و پس از به کشتن دادن ن از جوانان و ویرانی شهرهای ایران کمر به شکنجه و قتل عام بهترین فرزندانمان بست. طبق خبرهای واصله و منعکس شده در مطبوعات جهان، در طی روزهای اخیر نین از فرزندان رشید و ارزنده ایران قربانی وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی . خیلی از آنها حتی راه به پیدادگاههای رژیم هم پیدا نکرده اند. مادران و ن زیادی داغدار و کودکان زیادی بی سرپرست شده اند. در میان اعدام شدگان و که در انتظار شهادت هستند زنان زیادی بچشم می خورد. زنانی که دلاورانه در زخمیان مقاومت کرده اند. زنانی که برای رهایی از جور و ستم و برای نابودی ستم بر زنان راه مبارزه را برگزیده اند.

هموطن!  
ت در برابر این جنایت مساوی است با قتل عام بیشتر. کانون زنان ایران در نروژ خود را علیه این جنایات و سفاکیها اعلام داشته و ضمن اعلام همبستگی با همسران داغدار ایران و همراهی با تمامی نیروهای مترقی و بشردوست خواهان تمامی زندانیان سیاسی ایران و قطع شکنجه و اعدام می باشد.

زیر نیز از جانب کانون به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، انتشار یافت:  
گرامی،

م ۸ مارس برای ما زنان ایرانی نه روز جشن و شادمانی، که روز تشدید مبارزه و نابرابری و عقب ماندگی است. در میهن ستم زده ما ۸ مارس در شرایطی فرا می حکومت جهل و خرافه جمهوری اسلامی نه تنها راه هرگونه رشد، پیشرفت و بر میلیونها زن ایرانی سد کرده، بلکه پس از فراغت از جنگ بی معنی ۸ ساله با شکنجه و کشتار لبخند شادی را از لبهای زنان ایران دزدیده است و علاوه بر آن با روز دیگری بعنوان روز زن جاهلانه می کوشد تا با کتمان دهها سال مبارزه زنان آزاده میهن و مبارزات برابری طلبانه زنان زحمتکش سراسر جهان حتی نام

## نیمه دیگر

و عنوان روز هشتم مارس را از ذهن و روح زنان پاک کند تا بر روح و قلب آنان ظلمت و سیاهی مقررات اسلامی خود را حاکم نماید. حکومت ولایت فقیه زنان را از کار می راند، از تحصیل باز می دارد و حق تصمیم گیری درباره زندگی و سرنوشت خود و فرزندانشان را از آنان سلب می کند. در جمهوری اسلامی زنان در معاشرت و محل کار مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند. آنچه در ایران از زنان می طلبند اطاعت مطلق و بی اراده از دستورات است. آنان به زنان تکلیف می کنند که چگونه فکر کنند، چه بپوشند و چطور رفتار کنند. هرگونه مخالفت با این قوانین واپسگرایانه از طرف زنان، با زندان و شکنجه پاسخ گفته می شود. در ایران زنان حق ندارند برای حفظ استقلال اقتصادی و شخصیت اجتماعی خود بکار بپردازند. آسودگی و امنیت خاطر در زندگی خصوصی زنان ایرانی از طریق چند همسری مردان نقض می شود. آنان از حق طلاق و ولایت فرزندان خود محرومند. جمهوری اسلامی می خواهد از زنان ایران بردگان خانگی بسازد اما موفق نمی شود. کم نیستند مادران و دخترانی که بخاطر مبارزه برای برقراری عدالت اجتماعی و نابودی نابرابریهای جامعه در سیاهچالهای رژیم به بند کشیده می شوند یا در برابر جوخه های اعدام آماج رگبار گلوله های دژخیمان قرار می گیرند. در حال حاضر بیش از ده هزار زن مبارز در زندانها بسر می برند.

هم میهنان مبارز، زنان و مردان آزادیخواه جهان!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در تدارک قتل عام تازه ای، در تدارک کشتار زندانیان سیاسی زن بسر می برد. قبل از آن که فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی زن مانند

هزاران زندانی سیاسی مرد که رژیم خمینی در دو ماهه گذشته مرتکب گردید برسد، ضروری است وسیعترین اقدامات علیه جنایتی که در شرف تکوین است صورت گیرد.

زنان ایرانی در نروز ضمن اعتراض بر علیه این سفاکیها و با اعلام همبستگی مادران، همسران داغدار ایرانی از کلیه تشکلهای پناهندگی، سازمانهای سیاسی و شخصیتهای مترقی انتظار دارد از هیچگونه اقدامی در جهت جلوگیری از بید رهبران جانی جمهوری اسلامی دریغ نمایند.

## گزارش فعالیتهای سازمان زنان ایرانی در بریتانیا در طول سال گذشته

سالی که گذشت سازمان زنان ایرانی در بریتانیا، شکل نوینی از کار جمعی تجربه کرد. تجربه ای که حاصل تلاش و فعالیتهای گونه گون زنان در کمیته های

می رفت و صد البته نه خالی از اشکال و ایراد، اما به هر حال، امروز این تجربه اندوخته مفیدی برای این شکل جدید از کارهای زنان است. و از طریق بازنگری همین تجربه است که ما، از سویی این فرصت را پیدا می کنیم تا نقاط مثبت کارهایمان را بازشناسیم و از دیگر سوی امکان وقوف به اشکالات و کمی ها و کاستیهای کار، فراهم می شود. و این خود، ما را در رهیابهای دقیقتر و روشنیاری خواهد کرد.

شکل و یژه کار ما در سازمان، که اساس آن فعالیت کمیته های مستقل است، دست کم، همواره، یک گوشه سازمان را زنده و فعال نگاه می داشت. هر از گاهی کمیته ای با فعالیت خود، گرمایی می آفرید، اگر چه نه در حد انتظار ما، اما به هر حال دلگرم کننده. اگر بخواهیم شرحی از این فعالیتها بیاوریم:

می توان گفت منسجم ترین کمیته سازمان، کمیته تئوریک بود که در مجموع روند کار موفق داشته و با تشکیل مرتب نشستهای دو هفته یکبار، توانسته دور اول بحثهای خود را در زمینه اشتغال زنان پایان برساند. و همین طور تصمیم دارد ترجمه مقالاتی را که تا بحال مورد مطالعه قرار داده، بصورت جزوه ای چاپ و منتشر کند. بعلاوه کمیته سمینارهای بحث روی مباحث تئوریک را نیز برگزار خواهد کرد.

کمیته رفاهی، از بدو فعالیت خود، علیرغم مشکلات مبتلا به، اجرای چند طرح را در دستور کار قرار داد که تا حال موفق به تحقق برخی از آنها شده است:

۱ - طرح مسکن: بدنبال تلاش برای تشکیل تعاونی مسکن، کمیته ضمن شرکت در مذاکرات گوناگون با سازمانهای ذیصلاح، سرانجام توانست دو پروژه مسکن زنان را در ناحیه غرب لندن بازگشایی کند.

۲ - طرح اشتغال: ضمن تماس با سازمانهایی که افراد را برای شغل یابی آموزش می دهند، کمیته موفق شد سهمیه ده نفری برای زنان ایرانی بگیرد.

۳ - طرح آموزش حقوق رفاهی و اجتماعی: دیگر از اقدامات کمیته رفاهی، تماس با سازمان خدمات جهانی دانشگاهی بود و تشکیل کلاسهایی در زمینه چگونگی سیستم آموزش در بریتانیا، بورسیه، شهریه و مسائلی از این قبیل. [این کمیته در نظر داشت در زمینه های دیگری نیز فعالیت کند اما متأسفانه مشکلات عدیده، فرصت تحقق این ایده ها را بدست نداد.]

کمیته دفاعی سازمان نیز از آن جا که عمدتاً اهداف مبارزاتی و دفاعی را دنبال می کند، بیش از هر کمیته دیگر درگیر مبارزات جاری و بحثهای آموزشی سیاسی است. این کمیته تا بحال در پیکتها و تظاهرات مختلفی شرکت کرده است. از جمله شرکت در تظاهرات ضد جنگ در ماه مه ۸۸، شرکت در پیکتی به منظور اعتراض نسبت به حمله ناوگانهای امریکا در آبهای خلیج به هوایمای مسافربری ایرانی. بعلاوه کمیته دفاع یکی

از بنیانگذاران کمیته **Committee against massacre in Iran and Iraq** می باشد، که برنامه آن ۶ ماه

### نیمه دیگر

فعالیت خواهد بود و با پیکت در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۹ آغاز شد و دومین حرکت آنها پیکت در مقابل سفارت عراق در تاریخ ۲۵ فوریه خواهد بود. کمیته دفاعی می کوشد از طریق چنین کمپین وسیعی صدای زنان در کردستان و زندانیان را بگوش جهانیان برساند. افزون بر اینها، کمیته به منظور پیشبرد بحثهای آموزشی سیاسی جلسات بحث دو ماه یکبار برای زنان برگزار می کند که برنامه آن از طریق فصلنامه سازمان زنان ایرانی در بریتانیا و بروشور به اطلاع همگان می رسد. اولین تم این بحثها «وضعیت کنونی زنان در ایران و وظایف ما» بود که در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۸۹ در محل Conway Hall برگزار شد و دومین جلسه آن نیز در تاریخ ۱۸ فوریه در ... خواهد بود.

دفاعی

کمیته فرهنگی - هنری سازمان نیز برغم فراز و نشیبهای چند، کوشیده است در راستای اهداف گامهایی بردارد؛ اگرچه بخاطر شکل و بژة کارش، که تجربه و کارآمدی اعضا و امکانات کافی را می طلبد، پیگیری کامل اهداف و برنامه هایش ممکن نشده ولی تلاشهایش برگزاری شب فرهنگی - هنری سازمان بود که با استقبال و تشویق ... شد و در مجموع تجربه موفقی برای کمیته ارزیابی شد. اعضای این کمیته، در عین درصدد ایجاد گروه تئاتر برای سازمان نیز می باشند. بعلاوه تم هایی برای بررسی ... زن ایرانی در طول تاریخ انتخاب کرده که در رأس فعالیتهای دوره جدید قرار دارد

موقع

# آنچه برای ما رسیده

در فاصله بین شماره‌های ۷ و ۹ نیمه دیگر کتابها، جزوه‌ها، و نشریات زیر برای ما رسیده است. از فرستندگانشان متشکریم.

— نوار و متن کتبی مصاحبه و پیام سرهنگ دکتر عقیلی پور به ملت ایران. تیر و مرداد ۱۳۶۷. فرستنده:

Foundation for the Independence of Iran  
P.O.Box 1894  
San Pedro, CA. 90733-1894

— از انتشارات مزدا

Book News  
Vol.1, No.1, May-June 1988  
P.O.Box 2603  
Costa Mesa, CA. 92626  
U.S.A.

— پیام آشنا، نشر از جانب « کمیته بانوان کانون ایرانیان ایالت کبک»، شماره‌های ۳۰ مه ۱۹۸۸ و ۱۵ اوت ۱۹۸۸، نشانی:

Message Attendu  
Comite des Femmes  
L'Association Iranienne du Quebec  
3519 Jeanne Mance  
MTL. QC. H2X 2K2  
CANADA

P.O.Box 350  
 INDOOROPILLY  
 Q. 4068  
 AUSTRALIA

— دین و دانش ، مصلح الدین بطحائی ،

— اقتصاد تعاونی ، مرکز تعاون ایران

2064 Bordeaux Lane  
 Half Moon Bay, CA. 94019  
 U.S.A.

— جمهوریخواهان ملی ایران ، سال دوم ، شماره ۱۲ ، شهریور ۱۳۶۷ ، شماره ۱۳ ، آبان ۱۳۶۷ ، شماره ۱۴ ، آذر ۱۳۶۷ ، شماره ۱۵ ، دی ۱۳۶۷ . (شماره ۱۲ شامل مقاله ای تحت عنوان «تساوی و تشابه حقوقی زن و مرد» به قلم احمد میرداماد، شماره ۱۵ حاوی مقاله ای تحت عنوان «مبارزات زنان ایرانی در خارج از کشور» به قلم جويا صوفی). نشانی:

J.M.I.  
 6629 W. Garfield  
 Wauwatosu, WI 53213  
 U.S.A.

— ارمغان ، شماره ۱ ، سال ۱ ، نشریه اقتصادی - سیاسی ، نشانی:

P.O.Box 864  
 Rockville, MD. 20851  
 U.S.A.

— نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران ، سپتامبر ۱۹۸۸ و اوت ۱۹۸۸ ، نشانی:

Liga-Iran  
 P.O.Box 150752  
 D-1000 Berlin 15  
 W.Germany

— نامه مردم ، شماره های ۲۰۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، و ۲۳۲ ، ارگان مرکزی حزب توده ایران ، نشانی:

Mardom Publications  
 P.O.Box 148  
 North Bergen, NJ. 07047  
 U.S.A.

— قاصدک ، خبرنامه جامعه ایرانیان مقیم ایالت واشنگتن ، شماره ۳ ، خرداد ۱۳۶۷ ، نشانی:

P.O.Box 2545  
 Kirkland, WA 98083  
 U.S.A.





— مجله زن ، شماره اول ، نشانی:

P.O.Box 17347  
Encino, CA 91416  
U.S.A.  
Tel: 818-344-2865

— اندیشه آزاد، شماره ۹، تابستان ۱۳۶۷، نشانی:

Osbyringen 42 NB  
163 73 SPANGA

— کتاب اکبر، اکبر صادقیان، ناشر: پیروزح - پرستوی، لوس آنجلس ۱۹۸۸، توزیع از طریق:

KETAB CORP.  
6742 Van Nuys Blvd.  
Van Nuys, CA 91405  
U.S.A.

— فصل کتاب ، سال اول، شماره ۲ و ۳، تابستان و پائیز ۱۳۶۷، نشانی:

P.O.Box 387  
LONDON W5 3UG, ENGLAND

— علم و عرفان ، شماره هشتم، آبان ماه ۱۳۶۷، انتشارات مکتب طریقت او یسی شاه مقصودی، شماره نهم بهمن ۱۳۶۷، نشانی:

M.T.O. SHAHMAGH SOUDI Publication Center  
P.O.Box 209  
Verdugo City, CA 91046  
U.S.A.

— ناجی بشر هم اکنون در میان ما بسر می برد، نشانی:

TARA Center  
P.O.Box 6001  
N. Hollywood, CA 91603

— پرسا، نشریه پژوهشی - تئوریک، شماره ۱، تابستان ۱۳۶۷، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۷  
«ویژه مسأله زنان»

Porssa  
P.O.Box 83  
Boston, MA 02112

نشانی:

— نامه جبهه همگام، شماره اول، سی دیماه ۱۳۶۷، نشانی:

P.O.Box 50047  
Long Beach, CA 90815

*The Blindfold Horse: Memories of a Persian Childhood* by Shusha Guppy,  
Beacon Press, 25 Beacon St., Boston, MA 02108, 1989.

M.M. Salchi,  
*Insurgency Through Culture and Religion*  
New York: Praeger.

— هدیه کتاب از جانب

University of Utah Press  
Salt Lake City, UT 84112 U.S.A.

*Politics of Law and the Courts in Nineteenth-Century Egypt* by Byron Cannon,  
1988

*Development and Change in Highland Yemen* by Charles F. Swagman, 1989,  
*The Crisis of Modern Islam*, by Bassam Tibi, 1989.

— کتابهای زیر از جانب

Humanities Press International,  
Atlantic Highlands, NJ 07716 U.S.A.

*Womanhood*, by R. Mortley, 1988.

*Third World, Second Sex*, 2 Volumes, by Miranda Davies, 1987 and 1983.

*Women: The Last Colony*, by Maria Mies, et.al. 1988.

*Women of the Mediterranean*, by Monique Gadant, 1987

*Women of Pakistan*, edited by Khawara Mumtaz Farida Shaheed, 1987

*Feminism and Nationalism in the Third World*, by Kumari Jayawardena, 1986

*Daughters of Independence*, by Joanna Liddle Rama Joshi, 1986

*Nationalist Thought and the Colonial World*, by Partha Chatterjee, 1986.

*Structures of Patriarchy: The State, The Community and the Household*, by Bina  
Agarwal, 1988.

— مهاجر، نشریه انجمن ایرانیان در دانمارک

Mohajer  
Den Iranske Forening 1 DANMARK  
Vesterbrogade 20-3 SAL T.V.  
1620 Kbh.V  
Denmark

*News and Letters*, Vol.34, No.2, March 1989, 59 East Van Buren, Room  
707, Chicago, IL. 60605

(شامل مقاله‌ای بمناسبت دهه انقلاب ایران)، نشانی:

59 East Van Buren, Room 707,  
Chicago, IL 60605

— زن و قشربون اسلامی، نوشته نیره توحیدی (حکمت)، لس آنجلس، ۱۳۶۷.

# ده سال پس از انقلاب

شماره ده نیمه دیگر به بحث زن در دهه انقلاب اختصاص خواهد یافت. چنانچه مطلب، شعر، داستان، طرح، عکس و خاطره‌ای از این دوران دارید که برای نشر این شماره مناسب است، لطفاً به نشانی زیر ارسال دارید:

Nimeye Digar  
P.O.Box 1468  
Cambridge, MA. 02238  
U.S.A.

## تصحیح و بپوش:

۱- در شماره‌های ۶ و ۷ دو بار نام خانم پروین شکیبا به اشتباه پروین شکیبائی آمده بود.

۲- در شعر «تقدیم به زن» از فرزانه، شماره ۷، سه اشتباه در حروفچینی رخ داده است که بدین ترتیب تصحیح می شود:

ص ۱۲۳:

غلط:

حتی آمدن سادگی روستا  
زیر کدام بازوان محکم  
و دستان بخشنده بی خشم را  
در خود یافتیم.  
صحیح:

حتی در دل سادگی روستا  
دیگر کدام بازوان محکم  
و دستان بخشنده بی خشم را  
در خود یافتیم

۳- شماره ۷، صفحات ۱۲۱ الی ۱۲۶ در صحافی به اشتباه ترتیب یافته اند.

تقاضای «نیمه دیگر» از کلیه نویسندگان و مترجمین

لطفاً در تهیه و ترجمه مقالات نکات زیر رعایت شود:

- ۱ - مقالات فقط یک روی کاغذ نوشته شود.
- ۲ - از هر چهار طرف (بالا، پایین، چپ و راست) لا اقل ۴ سانتیمتر حاشیه گذاشته شود.
- ۳ - مقالات دست خط دو خط در میان (۳ سانتیمتر فاصله) نوشته شود. و مقالات تایپ شده یک خط در میان (۲ سانتیمتر فاصله) تایپ شود.
- ۴ - اطلاعات کامل در مورد منابع نقل شده (عنوان کتاب، نام نویسنده، محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ، صفحه نقل قول) گنجانده شود. یادداشتها و منابع همگی در آخر مقاله بیاید.
- ۵ - لطفاً در نسخه های دست خط از خط شکسته استفاده نشود.

یک پیام:

خانم افسانه (فرزانه)

«سفرنامه» و «نامه ای از یک دختر ۱۹ ساله» و مصاحبه های مربوط به حجاب و اشعار شما رسید. متأسفانه آدرس صحیح شما را نداریم. لطفاً شما با ما تماس بگیرید.

## این شماره های ویژه اکنون در برنامه

کار ما قرار دارد. چنانچه علاقه دارید طرح یا مطلبی برای یکی از این شماره ها تهیه کنید، لطفاً نام و نشانی خود را به نیمه دیگر بفرستید تا در اختیار مسئول مربوطه قرار گیرد.

\* زن ایرانی در مهاجرت و تبعید

\* سیر تحول جنبش زنان در انقلاب مشروطه

\* جنسیت

\* زن در دوران پهلوی

\* زنان اقلیت های مذهبی ، در ایران و در مهاجرت و تبعید

علاقه دارم در تدوین شماره ویژه .....

همکاری کنم.

نام:

نشانی:

این فرم را به نشانی زیر بفرستید:

Nimeye Digar  
P.O.Box 1468  
Cambridge, MA. 02238  
U.S.A.

# دست نیاز ما به سوی سخاوتمندی شما دراز است

برای آن که بتوانیم سه شماره در سال منتشر کنیم نیاز داریم هر سال ۱۵ هزار دلار اضافه بر آنچه از طریق فروش و آبونۀ مجله حاصل می شود جمع آوری کنیم. اگر قادر و مایل به کمک مالی به نیمۀ دیگر هستید، لطفاً فرم زیر را پر کرده، همراه با اولین پرداخت خود، برای ما بفرستید.

تعهد می کنم در سه سال آینده سالی:

۵۰  ۱۰۰  ۵۰۰

۱۰۰۰  ۵۰۰۰  ... دلار

به نیمۀ دیگر کمک کنم.

نام:

نشانی:

این تعهد هیچگونه اعتبار و الزام قانونی ندارد، تعهدی است عاطفی بین ما و شما.

نیمۀ دیگر در آمریکا بعنوان موسسه غیر انتفاعی به ثبت رسیده است. کمکهای مالی شما مشمول معافیت مالیاتی است.

این فرم را به نشانی زیر پس بفرستید:

Nimeye Digar

P.O.Box 1468

Cambridge, MA. 02238



# متأسفیم... ولی ناچاریم بهای تک شماره و نرخ اشتراک را افزایش دهیم

بهای تک شماره: ۶ دلار آمریکا

اشتراک چهار شماره: فردی: ۲۴ دلار آمریکا

مؤسسات: ۴۸ دلار آمریکا

برای اشتراک در کلیه کشورها چک یا حواله بانکی به دلار آمریکایی به نشانی  
زیر ارسال شود:

NIMEYE DIGAR

P.O.Box 1468

Cambridge, MA 02238 U.S.A.

فرم اشتراک:

نام:

نشانی:

اشتراک مرا از شماره ..... شروع کنید.

مبلغ ..... علاوه بر بهای اشتراک جهت کمک به نشریه ضمیمه است.

# خرید کتاب و مجلات فارسی از راه تلفن و یا بوسیله پست

شرکت م. گ. نورا به منظور حفظ و اشاعهٔ زبان فارسی به وجود آمده است. برای تهیه هر نوع کتاب از کتابهای نادر و قدیمی گرفته تا کتابهای معاصر از قبیل کتابهای کودکان، داستان، شرح حال و مسائل تاریخی، شعر و نمایشنامه و هر جور روزنامه یا مجله با ما تماس بگیرید.

ساعات کار برای کسب اطلاع و سفارش بوسیلهٔ تلفن روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه شنبه از ۹ صبح تا ۴ بعد از ظهر. در روزهای دیگر هفته از ۷ تا ۹ شب بوسیله تلفن:

۲۵۱۵-۵۴۱ (۲۱۳)

به وسیله پست به آدرس:

M.G. NOURA & CO

6630 Madeline Cove

R.P.Vds CA. 90274

هیأت مشاوران مجله ایران شناسی:

پیتر چلکوسکی

جلال خالقی مطلق

راجر سیوری

ذبیح الله صفا

حشمت مؤید

احسان یارشاطر

انتشارات

بنیاد کیان

مجله

# ایران شناسی

مدیر: جلال متینی

جلال متینی که از پائیز ۱۳۶۱ تا زمستان ۱۳۶۷ مدیریت مجله ایران نامه را برعهده داشت، از این پس مجله ایران شناسی را منتشر خواهد ساخت.

افراد علاقه مند به مقاله های تحقیقی درباره فرهنگ ایران، زبان و ادب فارسی، تاریخ، و علم و هنر ایران، که مایلند شماره اول (بهار ۱۳۶۸) مجله ایران شناسی برای ایشان فرستاده شود، لطفاً نام و نشانی پستی خود را به نشانی زیر مرقوم دارند. فرستادن نام و آدرس دوستان و مؤسسات علمی و دانشگاهی علاقه مند به چنین مجله ای موجب سپاسگزاری است.

نشانی:

Jalal Matini

P.O.Box 30381

Bethesda, Maryland 20814

U.S.A.

nimeye-digar

Persian Language Feminist Journal

No.9, Spring 1989

In This Issue:

V. Kazemi, "Obedience and Transgression in children's stories"

S. Qahreman, "Women in Politics and War: The Case of Kurdistan"

Shahin, "Images From Far Away"

Plight of Iranian Women in Turkey

Plus stories, poems, archives, chronology, reports from Iranian women's activities abroad.

Price: \$6.00

Subscription rates for four issues:

Individual: \$24.00, Institutions: \$48.00

All correspondence

NIMEYE DIGAR

P.O.Box 1468

Cambridge, MA. 02238

U.S.A.

